



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# مبارزه با گناه

سید محمد رضا هاشم زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شیوه مبارزه با گناه از دیدگاه اسلام

نویسنده:

سید محمدرضا هاشم زاده

ناشر چاپی:

انتشارات امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	مبارزه با گناه
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست
۲۴	پیشگفتار
۲۶	مقدمه
۳۲	معنای گناه
۳۴	اقسام گناه
۳۴	اشاره
۳۵	میزان و معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره
۳۶	گناهان کبیره از گفتار امام صادق (علیه السلام)
۴۲	گناهان کبیره از دیدگاه آیت الله خمینی قدس سره
۴۶	آثار و پیامدهای شوم گناه
۴۶	اشاره
۴۷	۱- گناه موجب عذاب الهی میشود
۴۸	۲- گناه انسان را به کفر میکشاند
۴۸	اشاره
۵۰	مؤذن و نگاه نامشروع
۵۲	۳- گناه عمر را کوتاه میکند
۵۲	اشاره
۵۳	گناهانی که موجب کوتاهی عمر میشوند
۵۳	مرگ یزید
۵۵	۴- گناه نعمتها را دگرگون و ملتها را نابود میکند

- ۵۵ ..... اشاره
- ۵۶ ..... داستان قوم سبأ
- ۶۰ ..... گناهایی که موجب دگرگونی نعمت ها میشود
- ۶۴ ..... از شکست مسلمانان اسپانیا درس عبرت بگیریم
- ۶۶ ..... ۵- گناهایی که پرده ها را می درد
- ۶۶ ..... اشاره
- ۶۸ ..... الف : شراب
- ۶۸ ..... اشاره
- ۷۰ ..... داستانی از هارون الرشید و دیوانه
- ۷۱ ..... ضررهای جانی شراب
- ۷۴ ..... ب : قمار و شطرنج بازی
- ۷۴ ..... اشاره
- ۷۹ ..... قمار از نظر فقه اسلام
- ۸۱ ..... آیا بازی با شطرنج حکم قمار را دارد؟
- ۸۵ ..... نظر و فتوای حضرت آیه الله خمینی (رضوان الله علیه)
- ۸۷ ..... نظر و فتوای مراجع تقلید دامت برکاتهم پیرامون شطرنج و پاسور
- ۸۹ ..... مروری به آفات قمار
- ۹۰ ..... داستان قمار بازی هارون و همسرش زبیده
- ۹۲ ..... چگونه با قمار مبارزه کنیم؟
- ۹۴ ..... موسیقی و پیامدهای آن ها
- ۹۷ ..... بیماریهای جسمی و روحی موسیقی
- ۹۹ ..... مرزهای اخلاقی موسیقی
- ۱۰۰ ..... زیان های اقتصادی موسیقی
- ۱۰۲ ..... موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام
- ۱۰۳ ..... موسیقی از نظر قرآن و روایات
- ۱۰۷ ..... نظرات مراجع عظام در باره موسیقی و غنا

- ج : گفتار لغو و افراط در مزاح ..... ۱۰۹
- اشاره ..... ۱۰۹
- نمونه ای از شوخی های رسول گرام (صلی الله علیه وآله وسلم) ..... ۱۱۲
- جمع بین روایات ..... ۱۱۲
- د : عیبجویی ..... ۱۱۳
- اشاره ..... ۱۱۳
- عیبجویی بینا از نابینا ..... ۱۱۵
- ه- : همنشینی با مردم بدنام ..... ۱۱۶
- ۶- گناه مانع استجاب دعا میشود ..... ۱۲۰
- ۷- گناهکاران بیمار هستند ..... ۱۲۳
- ۸- گناه آرامش خاطر را سلب میکند ..... ۱۲۶
- داستانی از بی اعتباری دنیا ..... ۱۳۱
- آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا ..... ۱۳۳
- نظری به حقیقت ایمان ..... ۱۳۶
- نشانه های کمال ایمان ..... ۱۳۸
- آثار شگفت ایمان به خدا ..... ۱۴۰
- اشاره ..... ۱۴۰
- ۱- تعدیل و رهبری غرایز ..... ۱۴۰
- ۲- پرورش فضایل اخلاقی ..... ۱۴۲
- ۳- تأمین کننده عدالت اجتماعی ..... ۱۴۵
- ۴- ایمان مایه آرامش انسان و زندگی است ..... ۱۴۸
- نقش ایمان و مذهب در گفتار دانشمندان ..... ۱۵۳
- راهنمایی قرآن ..... ۱۵۶
- اشاره ..... ۱۵۶
- الف) پاکی جان و مال ..... ۱۵۷
- ب) روحیه قوی و نیرومند ..... ۱۵۹

- ج) امین و مورد اعتماد - - - - - ۱۶۰
- د) عنصر نافع و مفید - - - - - ۱۶۱
- انگیزه ها و زمینه های پیدایش گناه - - - - - ۱۶۴
- زمینه های خانوادگی گناه - - - - - ۱۶۷
- اشاره - - - - - ۱۶۷
- ۱- وراثت - - - - - ۱۶۸
- اشاره - - - - - ۱۶۸
- معیارهای ازدواج (زوجه) - - - - - ۱۶۹
- معیارهای ازدواج (زوج) - - - - - ۱۷۳
- اشاره - - - - - ۱۷۳
- ۱- دیانت و اخلاق - - - - - ۱۷۴
- ۲- فاسق نباشد - - - - - ۱۷۵
- ۳- شرابخواری - - - - - ۱۷۵
- ۴- زناکار نباشد - - - - - ۱۷۶
- ۵- هم کفو باشد - - - - - ۱۷۷
- ۶- بر اساس هوس و جاه طلبی نباشد - - - - - ۱۷۷
- ۷- احمق و نادان نباشد - - - - - ۱۷۸
- ۸- با فضیلت باشد - - - - - ۱۷۹
- ۲- خانواده - - - - - ۱۸۲
- اشاره - - - - - ۱۸۲
- وظایف مشترک افراد خانواده - - - - - ۱۸۴
- اشاره - - - - - ۱۸۴
- ۱- دوستی و محبت - - - - - ۱۸۴
- ۲- همیاری و تعاون - - - - - ۱۸۵
- ۳- احترام به یکدیگر - - - - - ۱۸۶
- ۴- برابری بین فرزندان - - - - - ۱۸۷



- ۱۸۸ ----- ۵- پرهیز از سخنان زشت و ناروا
- ۱۹۰ ----- ۶- مراقبت از رفتار فرزندان
- ۱۹۲ ----- ۷- تأدیب کودکان
- ۱۹۲ ----- اشاره
- ۱۹۳ ----- کیفیت تنبیه و تأدیب
- ۱۹۴ ----- ۸- تقویت بعد مذهبی کودکان
- ۱۹۴ ----- اشاره
- ۱۹۶ ----- پاداش تعلیم های خانوادگی
- ۱۹۶ ----- ۹- عدم مسائل جنسی در مقابل فرزندان
- ۱۹۸ ----- ۱۰- جدا کردن رختخواب فرزندان
- ۱۹۹ ----- ۱۱- نظافت کودکان
- ۱۹۹ ----- ۱۲- نامگذاری کودک
- ۲۰۱ ----- ۱۳- بازداشتن کودک از خوردن چیزهای حرام
- ۲۰۳ ----- ۱۴- الگو بودن والدین برای فرزندان
- ۲۰۵ ----- ۱۵- انضباط در خانه
- ۲۰۷ ----- ۱۶- تفاهم در تربیت فرزندان
- ۲۰۸ ----- ۳- مدرسه
- ۲۰۸ ----- اشاره
- ۲۰۹ ----- وظایف مربیان و آموزگاران
- ۲۱۴ ----- آداب معلم
- ۲۱۴ ----- اشاره
- ۲۱۴ ----- ۱- خلوص نیت
- ۲۱۵ ----- عَرّت نفس
- ۲۱۶ ----- ۳- حسن خلق و فروتنی
- ۲۱۷ ----- ۴- محبت
- ۲۱۹ ----- ۵- خودسازی

- ۲۲۰ ..... ۶- اظهار حق
- ۲۲۱ ..... ۷- آموختن شیوه معاشرت
- ۲۲۲ ..... ویژگی های دوستان شایسته
- ۲۲۴ ..... چگونه دوست خود را انتخاب کنیم
- ۲۲۴ ..... اشاره
- ۲۲۴ ..... ۱- عاقل و دوراندیش باشد
- ۲۲۶ ..... ۲- دیانت و تقوا
- ۲۲۸ ..... ۳- آگاهی و بینش
- ۲۳۰ ..... ۴- پرهیز از دوستان نادان
- ۲۳۱ ..... ۵- ادب
- ۲۳۴ ..... ۶- وفاداری
- ۲۳۶ ..... ۷- آینه دوست بودن
- ۲۴۲ ..... آداب متعلم
- ۲۴۲ ..... اشاره
- ۲۴۲ ..... ۱- دقت در انتخاب معلم
- ۲۴۴ ..... ۲- قدردانی
- ۲۴۴ ..... اشاره
- ۲۴۵ ..... امام حسین (علیه السلام) به معلم فرزندش جایزه داد
- ۲۴۵ ..... ۳- عیب پوشی به جا
- ۲۴۶ ..... ۴- تواضع و احترام در برابر استاد
- ۲۴۷ ..... ۵- ترجیح نظریه استاد بر رأی خود
- ۲۴۷ ..... اشاره
- ۲۴۸ ..... نکات جالب تربیتی در داستان موسی و خضر علیهما السلام
- ۲۵۶ ..... ۴- اهمیت محیط
- ۲۵۶ ..... اشاره
- ۲۵۷ ..... مسئولیت محیط

۲۵۷	اصلاح محیط
۲۶۰	نظارت ملی
۲۶۲	جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی
۲۶۸	ارزش و منزلت نصیحت
۲۷۰	بهترین نصیحت
۲۷۱	تأثیر مواعظ و نصایح
۲۷۲	داستانی از هفتمین اختر ولایت
۲۷۴	پند آشکار و پنهان
۲۷۶	توبه
۲۷۶	اشاره
۲۷۷	۱- حقیقت توبه
۲۷۹	۲- وجوب توبه
۲۸۱	۳- عمومیت توبه
۲۸۲	۴- ارکان توبه
۲۸۷	۵- دوام توبه
۲۹۲	درباره مرکز

سرشناسه : هاشم زاده، سیدمحمدرضا، 1339 -

عنوان و نام پدیدآور : مبارزه با گناه/ محمدرضا هاشم زاده.

مشخصات نشر : قم : امام عصر (عج) ، 1383.

مشخصات ظاهری : 280ص.

شابک : 14000 ریال 964-7447-57-4 ؛ 17500 ریال : چاپ دوم 9789647447574 :

یادداشت : چاپ دوم: 1386.

یادداشت : کتابنامه: به صورت زیرنویس.

موضوع : احادیث اخلاقی

اخلاق اسلامی

حلال و حرام

رده بندی کنگره : 248/BP2ه2م

رده بندی دیویی : 297/218

شماره کتابشناسی ملی : م 83-35291

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب : خانم نرگس قمی

ص: 1

اشاره

مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

مبارزه با گناه

سید محمدرضا هاشم زاده

ناشر / مؤسسه انتشاراتی امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

لیتوگرافی / اهل بیت (علیه السلام)

چاپخانه / مهر

چاپ دوم / 1386

شمارگان / سه هزار نسخه

قیمت / 1750 تومان

شابک: 987-964-7447-57-4-987 - 964 - 7447 - 57-4

حق چاپ محفوظ

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ  
الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

ص: 3



پیشگفتار... 13

مقدمه... 15

معنای گناه... 21

اقسام گناه... 23

میزان و معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره... 24

گناهان کبیره از گفتار امام صادق (علیه السلام)... 25

گناهان کبیره از دیدگاه آیه الله خمینی قدس سره... 31

آثار و پیامدهای شوم گناه... 35

1- گناه موجب عذاب الهی میشود... 36

2- گناه انسان را به کفر میکشاند... 37

مؤذن و نگاه نامشروع... 39

3- گناه عمر را کوتاه میکند... 41

گناهانی که موجب کوتاهی عمر میشوند... 42

مرگ یزید... 42

ص: 5



4- گناه نعمتها را دگرگون و ملت ها را نابود میکند... 44

داستان قوم سبأ... 45

گناهایی که موجب دگرگونی نعمتها میشود... 49

از شکست مسلمانان اسپانیا درس عبرت بگیریم... 53

5- گناهایی که پرده ها را می درد... 55

الف: شراب... 57

داستانی از هارون الرشید و دیوانه... 59

ضررهای جانی شراب... 60

ب قمار و شطرنج بازی... 63

قمار از نظر فقه اسلام... 68

آیا بازی با شطرنج حکم قمار را دارد؟... 70

نظر و فتوای حضرت آیه الله خمینی رضوان الله علیه... 74

نظر و فتوای مراجع تقلید دامت برکاتهم) پیرامون شطرنج و پاسور .. 76

مروری به آفات قمار... 78

داستان قمار بازی هارون و همسرش زبیده... 79

چگونه با قمار مبارزه کنیم؟... 81

موسیقی و پیامدهای آن... 83

بیماریهای جسمی و روحی موسیقی... 85

مرزهای اخلاقی موسیقی... 88

زیانهای اقتصادی موسیقی... 89

- موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام... 91
- موسیقی از نظر قرآن و روایات... 92
- نظرات مراجع عظام در باره موسیقی و غنا... 96
- ج گفتار لغو و افراط در مزاح... 98
- نمونه ای از شوخی های رسول گرام (صلی الله علیه وآله وسلم)... 101
- جمع بین روایات .... 101
- د: عیجوبی... 102
- عیجوبی بینا از نابینا ... 104
- ه- : همنشینی با مردم بدنام... 105
- 6 گناه مانع استجاب دعا میشود... 109
- 7- گناهکاران بیمار هستند!... 112
- 8- گناه آرامش خاطر را سلب می کند... 115
- داستانی از بی اعتباری دنیا... 120
- آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا... 122
- نظری به حقیقت ایمان .... 125
- نشانه های کمال ایمان... 127
- آثار شگفت ایمان به خدا... 129
- 1- تعدیل و رهبری غرایز... 129
- 2- پرورش فضایل اخلاقی... 131
- تأمین کننده عدالت اجتماعی... 134

4- ایمان مایه آرامش انسان و زندگی است... 137

نقش ایمان و مذهب در گفتار دانشمندان... 142

راهنمایی قرآن... 145

الف پاکی جان و مال... 146

ب روحیه قوی و نیرومند... 148

ج) امین و مورد اعتماد... 149

د) عنصر نافع و مفید... 150

انگیزه ها و زمینه های پیدایش گناه... 153

زمینه های خانوادگی گناه... 156

1- وراثت... 157

معیارهای ازدواج (زوجه)... 158

معیارهای ازدواج (زوج)... 162

1- دیانت و اخلاق... 163

2 فاسق نباشد... 164

3- شرابخواری... 164

4- زناکار نباشد... 165

5 - هم کفو باشد... 166

6 بر اساس هوس و جاه طلبی نباشد... 166

7- احمق و نادان نباشد... 168

8- با فضیلت باشد... 168

2 خانواده... 171

وظایف مشترک افراد خانواده... 173

1- دوستی و محبت... 173

2 همیاری و تعاون... 175

احترام به یکدیگر... 175

4- برابری بین فرزندان... 176

5- پرهیز از سخنان زشت و ناروا... 178

6- مراقبت از رفتار فرزندان... 180

7- تأدیب کودکان... 181

کیفیت تنبیه و تأدیب... 182

8- تقویت بعد مذهبی کودکان... 184

پاداش تعلیمهای خانوادگی... 185

9 عدم مسائل جنسی در مقابل فرزندان... 185

10- جدا کردن رختخواب فرزندان... 187

11- نظافت کودکان... 188

12- نامگذاری کودک... 189

13 بازداشتن کودک از خوردن چیزهای حرام... 190

4-1 الگو بودن والدین برای فرزندان... 192

15- انضباط در خانه... 194

16- تفاهم در تربیت فرزندان... 196

- 3 مدرسه ... 197
- وظایف مربیان و آموزگاران ... 198
- آداب معلّم ... 203
- 1- خلوص نیت ... 203
- عزت نفس ... 204
- 3- حسن خلق و فروتنی ... 205
- 4- محبت ... 206
- 5 - خودسازی ... 208
- 6 - اظهار حق ... 209
- 7- آموختن شیوه معاشرت ... 210
- ویژگیهای دوستان شایسته ... 212
- چگونه دوست خود را انتخاب کنیم ... 213
- 1- عاقل و دوراندیش باشد ... 213
- 2- دیانت و تقوا ... 215
- 3- آگاهی و بینش ... 218
- 4- پرهیز از دوستان نادان ... 219
- 5 - ادب ... 220
- 6- وفاداری ... 223
- 7- آینه دوست بودن ... 225
- آداب متعلم ... 231

1- دقت در انتخاب معلم... 231

2 قدردانی... 233

امام حسین (علیه السلام) به معلم فرزندش جایزه داد... 234

3- عیب پوشی به جا... 234

تواضع و احترام در برابر استاد... 235

5- ترجیح نظریه استاد بر رأی خود... 236

نکات جالب تربیتی در داستان موسی و خضر علیهما السلام... 237

4- اهمیت محیط... 245

مسئولیت محیط... 246

اصلاح محیط... 246

نظارت ملی... 249

جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی... 251

ارزش و منزلت نصیحت... 257

بهترین نصیحت... 259

تأثیر مواعظ و نصایح... 260

داستانی از هفتمین اختر ولایت... 261

پند آشکار و پنهان... 263

توبه... 265

1- حقیقت توبه... 266

2- وجوب توبه... 268

3- عمومیت توبه... 270

4- ارکان توبه... 271

5- دوام توبه... 276

ص: 12

بعد الحمد والصلوة آنچه از نظر قرآن کریم و احادیث رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و روایات اهل بیت علیهم السلام قطعی و مسلم است و تاریخ زندگانی افراد و جوامع بشری نیز بر آن گواه است آن است که پیغمبر اسلام آن را در یک جمله خلاصه فرموده و اعلام کرده که: «دانکم الذنوب و دوائکم الاستغفار درد شما گناه و درمان شما طلب آمرزش است لذا اگر ابتلاءات و گرفتاریهای انسانها ریشه یابی شود نوعاً به یک یا چند گناه منتهی میشود. بدین جهت گفته اند یکی از شرایط اجابت دعا آن است که پیش از درخواست رفع نیازمندی های مادی و معنوی، باید از خداوند طلب آمرزش شود؛ بدیهی است شناخت گناهان و شناخت پی آمده -- ر یک عامل مؤثری است برای پرهیز و اجتناب از آنها، از این جهت فاضل ارجمند جناب حجّة الاسلام آقای سیّد محمّد رضا هاشم زاده - دامت افاضاته - با استناد به قرآن عظیم و احادیث معتبره به این امر مهم و حیاتی اقدام نموده و با عباراتی شیوا و قلمی رسا علل و عواقب گناهان را بررسی و راه مبارزه با آنها را بیان داشته اند خداوند این خدمت بزرگ را



از ایشان قبول فرماید و وسیله نشر دیگر آثار با برکت ایشان به ویژه کتاب پر ارج سیره عملی اهل بیت علیهم السلام را فراهم نماید؛  
والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید حسن فقیه امامی

81/3/27

ص: 14

یکی از نعمتهای بزرگ خداوند که بر انسان ارزانی داشته همان غرایز نفسانی و خواسته های درونی است

انسان در پرتو تمایلات جنسی به بقای نوع خود ثبات میبخشد خشم و غضب نیروهای درونی را بر ضد دشمنی بسیج می سازد، اگر انسان فاقد غضب باشد طعمه گرگان و دشمنان خونخوار میگردد بنابراین غرایز و تمایلات درونی از نعمتهای بزرگ خداوند است که برای تکامل و رشد انسان ضرورت دارند. ولی نکته قابل توجه در غرایز این است که بهره برداری از آنها باید به رهبری عقل و ایمان صورت گیرد و هر کجا عقل و ایمان اعمال غریزه را ممنوع شناخت باید اجتناب نمود تا به صورت گناه و معصیت در نیاید و هر کجا مجاز و آزاد دانست باید استفاده کرد.

چرا که آزادی مطلق در اعمال، غرایز جامعه انسانی را به صورت جنگل در می آورد، جایی که در آنجا برای زندگی هیچ نوع قید و بندی وجود ندارد.

ص: 15

لذا اسلام عزیز بسان دیگر آیینهای راستین الهی، برای مبارزه با گناه به تحدید غرایز انسانی پرداخته و سعادت انسانی را تضمین نموده است و بهره برداری از غریزه را بدون قید و شرط ممنوع ساخته است تا آنجا که می فرماید:

«أَعْدَىٰ عَدُوِّ الْمَرْءِ عَضْبُهُ وَ شَهْوَتُهُ» (1)

بزرگترین دشمن انسان خشم و تمایلات جنسی مرزنشناس او است.

به هر حال قرآن کریم هلاکت و نابودی بسیاری از جامعه ها و ملت‌های گذشته را که روزگاری در این جهان زندگی میکرده اند و امروز جز نامی از آنها در صفحه تاریخ باقی، نیست معلول اعمال بی قید غرایز حیوانی و گناهان آنها دانسته و میفرماید

«كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» (2)

:ترجمه آنان آیات پروردگار خود را تکذیب کردند و ما به خاطر گناهانشان آنها را هلاک و نابود کردیم

آری انسان طبعاً مایل است از لذت‌های جنسی، به طور نامحدود و آزادانه بهره مند باشد، در صورتی که لذت‌های نامشروع به سعادت او لطمه میزند و مصائب دردناکی برای او به وجود می آورد، لذت‌های نامشروع که در منطق دین به نام گناه معرفی شده اند بدون تردید عوارض

ص: 16

---

1- غرر الحکم، ج 1، ص 203

2- سوره انفال آیه 54

شوم و زیان های جبران ناپذیری در شئون مختلف زندگی به بار می آورد از نظر رهبران، اسلام تمام بدبختیهای فردی و اجتماعی و ابتلاءات گوناگونی که مردم با آنها دست به گریبانند، محصول گناهان و لغزشهای آنهاست.

در روایتی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آمده است:

«عَجِبْتُ لِمَنْ يَحْتَمِي مِنَ الطَّعَامِ مَخَافَةَ الدَّاءِ، كَيْفَ لَا يَحْتَمِي مِنَ الذُّنُوبِ مَخَافَةَ النَّارِ.»

ترجمه: عجب دارم از کسی که پرهیز میکند از طعام از ترس آنکه مبادا مرضی یا دردی به او عاید شود! چگونه پرهیز نمی نماید از گناهان از ترس آتش دوزخ» (1)

به هر تقدیر، اگر غرایز انسانی تعدیل نگردد و آگاهی لازم به جامعه داده نشود به خصوص در این زمان که دشمن با نیروی دوصد چندان تهاجم فرهنگی را گسترش داده و زمینه های گناه و معصیت را برای جامعه و خصوصاً نسل جوان فراهم آورده است، در زمانی نه چندان دور شاهد فروریختن پایه های زندگی زیبای انسانها خواهیم بود عدم تعدیل غرایز انسانی و دوری نکردن از گناه و معصیت یعنی شاهد اجحاف و بی عدالتی بودن شاهد کشت و کشتار و گسترش فاصله طبقاتی بودن و بالاخره شاهد دهها مفسده اجتماعی بودن است. امروزه

ص: 17

اگر تمام جوامع بشری پیشرفته در حال توسعه و جهان سوم از دردهای فراوان رنج میبرند همه و همه معلول نشر گناه و معصیت است، این اوضاع نابسامان دنیای امروز نتیجه انتشار کتابهای انحرافی پخش عکسهای مبتذل تولید و توزیع فیلمهای ضد اخلاقی به وسیله ویدئو، سیدی و اینترنت میباشد. عادی سازی روابط دختران و پسران سعی در از بین بردن حجاب و بی ارزش جلوه دادن، آن رقص در محافل عقد و عروسی ها و... همه و همه از گناهی میباشند که پایه های اجتماع سالم را روز به روز سست تر میگرداند اکنون باید دید که این غرایز سرکش را که موجبات این همه مفاسد فردی و اجتماعی و میوه های تلخ گناه و معصیت را برای افراد جامعه و بخصوص نسل جوان امروز ما به وجود میآورد به چه وسیله میتوان کنترل نمود.

بهترین راه و شیوه برای مبارزه با گناه و مفاسد و تعدیل، آنها ایجاد حس مسئولیت در دل اجتماع است به طوری که افراد جامعه خود را در برابر یک قدرت مطلق و برتر که در تمام لحظه ها در آشکار و پنهان ناظر اعمال آنهاست مسئول بدانند و معتقد باشند کسانی که در ارضای غرایز خود راه افراط و تفریط را می پیمایند و از جاده اعتدال و میانه روی منحرف میگردند، سخت کیفر میبینند و یک چنین حس مسئولیتی جز در پرتو ایمان به خداوند دانا و توانا حاضر و ناظر بینا و شنوا آگاه از درون و برون، بشر تأمین نمی.گردد

افرادی را میبینیم که در عین تنگدستی دست به مال مردم دراز نمیکنند در دوران قدرت و شهوت به ناموس مردم تجاوز نمی نمایند برای به دست آوردن مقام و منصبهای مادی کار نامشروع انجام نمی،هند و در بهره برداری از عواطف و تمایلات خود جز راه عدالت و میانه،روی راه دیگری انتخاب نمیکنند یک چنین خودداری دلیلی جز ایمان به خدا و امید به پاداش و بیم از کیفر او ندارد. لذا برای نیل به این منظور در ابعاد مختلف موضوع گناه و شیوه مبارزه با آن به بحث و بررسی میپردازیم امید است مورد رضای خدا و خشنودی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد و آثار نیکویی در نویسنده و خوانندگان عزیز باشد.

بار الها دیده ای عبرت بین به ما عطا فرما تا از سرنوشت اقوام ستمگر و گناه کار و منحرف پیشین درست عبرت بیاموزیم و از گام نهادن در طریق آنها برحذر باشیم.

آمین یا رب العالمین

اقل الطلاب: سید محمدرضا هاشم زاده

ص: 19



«گناه» در لغت فارسی به معنای، بزه جرم خطا، نافرمانی و امثال این الفاظ آمده و در لغت عرب از آن به «ذنب» و «اثم» و «معصیت» تعبیر شده و معنایی که در هر دوی آنها صادق و بلکه جامع همه معانی است همان نافرمانی و انجام عملی برخلاف قانون و یا سرپیچی از قانون است، یا به گفته، بعضی هر کاری که انجام آن ناروا، باشد، یا مطابق تعریف برخی، گناه در نزد اهل شرع عبارت است از اینکه مکلف، مرتکب امر نامشروع گردد. (1)

«ژان مارکیزه در کتاب «جنایت در معنی گناه آورده است:

کسی که از سرحد قانون تجاوز کند و این اصل را نادیده انگارد اجتماع را مختل ساخته و عملش پیش قضاوت جرم است.

دکتر کارل فرانسوی میگوید

«گناه عبارت است از پیروی نکردن از نظم اشیاء... فهم این نکته

ص: 21

---

1- لغت نامه دهخدا، ماده ذنب.



دشوار نیست که گناه عبارت است از پایمال کردن ارادی یا غیر ارادی قانونهای زندگی...» (1)

در قرآن کریم نیز آیاتی هست که میتوان به آنها در این باره استشهاد، کرد مانند این آیه شریفه که خداوند پس از بیان یک سلسله احکام و دستورات اسلامی میفرماید

«تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ \* وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ» (2)

ترجمه: «اینها که بیان شد حدود و مرزهای خداست. و هر کس خدا و پیامبرش را فرمانبرداری کند او را به بهشتهایی، درآورد که در آنها نهرها جاری است و جاودانه در آن باشند و این است کامیابی بزرگ، و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند و از حدود خدا تجاوز نماید او را در آتش درآورد که جاودانه در آن بماند و عذابی خوار کننده دارد

بنابراین گناه یعنی نافرمانی و سرپیچی از، قانون چه قانون طبیعی و اجتماعی باشد و چه قانون الهی و دینی و تخلف از آن موجب عقوبت و

ص: 22

---

1- راه و رسم زندگی ص 71

2- سوره نساء، آیات 13 و 14.

کیفر است، چه در عالم دنیا و چه در روز جزا منتهی گناه و تخلف از قوانین طبیعی و اجتماعی با گناه و تخلف از قوانین مذهبی از جهاتی با هم فرق دارند.

## اقسام گناه

### اشاره

علمای اسلام در مباحثی که در این زمینه کرده اند از قدیم تا کنون گناهان را بر دو گونه تقسیم نموده اند:

1- گناهان کبیره (بزرگ) 2 گناهان صغیره (کوچک) و این تقسیم بندی الهام گرفته از قرآن و روایات میباشد:

«إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا» (1)

ترجمه اگر از گناهان کبیره ای که از آنها نهی شده اید اجتناب کنید گناهان کوچک شما را میپوشانیم و شما را در جایگاه خوبی وارد میسازیم

«الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ...» (2)

ترجمه: (نیکوکاران) کسانی هستند که از گناهان بزرگ و زشتیها جز گناهان کوچک پرهیز میکنند بیگمان آمرزش پروردگار وسیع است.

ص: 23

---

1- سوره نساء، آیه 31

2- سوره نجم، آیه 32

از این آیات که به دو نمونه از آن اشاره کردیم، به روشنی استفاده میشود که گناهان در اسلام دو گونه اند کبیره و صغیره (بزرگ و کوچک و همچنین استفاده میشود بعضی از گناهان بدون توبه (حقیقی) بخشودنی نیست ولی بعضی از آنها بخشودنی است.

### میزان و معیار شناخت گناهان کبیره از صغیره

در اینکه معیار در شناخت گناهان کبیره از صغیره چیست؟ ما بین علماء بحثها و گفتگوها شده است و اختلاف های فراوانی هم به وجود آمده است که به بعضی از آنها اشاره میکنیم

1- هر گناهی که خداوند در قرآن برای آن وعده عذاب داده باشد.

2- هر گناهی که شارع مقدس برای آن حد تعیین کرده (مانند شرابخواری یا زنا و دزدی و مانند آن که تازیانه و کشتن و سنگسار از حدود آنهاست و در قرآن به آن هشدار داده شده است.

3- هر گناهی که بیانگر بی اعتنایی به دین است.

4- هر گناهی که حرمت و بزرگ بودنش با دلیل قاطع ثابت شده است.

5- هر گناهی که در قرآن و سنت انجام دهنده آن به شدت تهدید شده است. (1)

ص: 24

---

1- شرح اصول، کافی به نقل از علامه مجلسی

## گناهان کبیره از گفتار امام صادق (علیه السلام)

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: عمرو بن عبید - یکی از علمای اسلام - به نزد حضرت امام صادق (علیه السلام) آمد و سلام کرد و سپس این آیه را خواند

«الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ» (1)

:ترجمه نیکوکاران کسانی هستند که از گناهان بزرگ و زشتیها پرهیز میکنند

سپس سکوت کرد و دنبال آیه را نخواند امام صادق (علیه السلام) به او فرمود چرا سکوت کردی؟! او گفت: دوست دارم گناهان کبیره را از کتاب خدا بدانم

امام صادق (علیه السلام) فرمود آری ای عمرو! بشنو

1- بزرگترین گناهان کبیره شرک به خداست، چنانکه خداوند می فرماید:

«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ» (2)

:ترجمه کسی که برای خدا شریک قرار دهد خداوند بهشت را بر او حرام کرده است.

2- و بعد از آن ناامیدی از رحمت خداست، چنان که خداوند می فرماید

«إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (3)

:ترجمه هیچ کس جز کافران از رحمت خدا نومید نگردد

ص: 25

---

1- سوره نجم، آیه 32

2- سوره نساء، آیه 72

3- سوره یوسف، آیه 87

3- و پس از آن ایمنی از مکر عذاب) و مهلت خداست، چنان که خداوند می فرماید

«فَلَا يَأْمَنُ مِنْ مَكْرِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ» (1)

ترجمه از مکر خدا ایمن نشود مگر مردم زیانکار

4- و از گناهان کبیره عقوق و آزار به پدر و مادر است چنان که خداوند عاق والدین را جبار شقی زورگویی تیره بخت) خوانده است، آنجا که از زبان حضرت عیسی (علیه السلام) آمده

«وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا» (2)

ترجمه خدا دستور داده که به مادرم نیکی کنم و مرا ستمکار و تیره بخت قرار نداده است.

5 کشتن، انسان مگر در موردی که حق است؛ زیرا خداوند می فرماید

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فِجْرًاؤُهُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (3)

ترجمه و هر کس فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات، او دوزخ است که جاودانه در آن میماند، و خداوند بر او غضب میکند و از رحمتش او را دور می سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

ص: 26

---

1- سوره اعراف، آیه 99

2- سوره مریم آیه 32

3- سوره نساء، آیه 93.

6 نسبت ناروای زنا به زن پاکدامن چنان که خداوند می فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (1)

ترجمه کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر از هرگونه آلودگی و با ایمان را متهم میسازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دورند و عذاب بزرگی در انتظارشان است.

7- خوردن مال، یتیم چنان که خداوند (در مورد کیفر خورندگان مال یتیم) می فرماید:

«إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا» (2)

ترجمه آنها در شکم های خود، آتش فرومی برند و به زودی در آتش سوزان میسوزند.

8- فرار از جبهه جهاد چنان که خداوند می فرماید

«وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (3)

ترجمه و هر کس در آن هنگام جنگ) به آنها پشت کند مگر- در صورتی که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و با قصد پیوستن به گروهی از مجاهدان بوده باشد. چنین کسی گرفتار خشم پروردگار خواهد شد و مأوای او جهنم و چه بد جایگاهی است.

ص: 27

1- سوره نور آیه 23

2- سوره نساء، آیه 10.

3- سوره انفال آیه 16

9- رباخواری چنان که خداوند می فرماید

«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...» (1)

:ترجمه کسانی که ربا میخورند برنمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان با تماس خود او را همچون دیوانه آشفته حال کرده است.

10- سحر و جادو چنان که خداوند می فرماید

«وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ» (2)

:ترجمه قطعاً دانستید که هر کس خریدار جادو شود، در، آخرت بی بهره خواهد بود

11- زنا چنان که خداوند می فرماید

«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا» (3)

:ترجمه هر کس که، زنا، کند مجازاتش را خواهد، دید عذاب چنین کسی در قیامت مضاعف گردد و با خواری همیشه در آن خواهد ماند.

12- سوگند دروغ برای گناه چنان که خداوند می فرماید

ص: 28

---

1- سوره بقره، آیه 277

2- سوره بقره آیه 102

3- سوره فرقان آیات 68 و 69

«الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ» (1)

:ترجمه کسانی که پیمان خود را با خدا و سوگندهای خود را به بهای اندک می فروشند، در آخرت، بی بهره اند.

13 خیانت در غنایم جنگی چنان که خداوند می فرماید:

«وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2)

:ترجمه و هر که در غنیمت جنگی خیانت کند روز قیامت با آنچه خیانت کرده بیاید

14 نپرداختن زکات واجب چنان که خداوند در کیفر مانع الزکاة می فرماید

«يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» (3)

:ترجمه در آن روز که در آتش دوزخ آنها را گرم و سوزان کرده و با آن صورت ها و پهلوها و پشتهایشان را داغ میکنند

15- گواهی به دروغ و نپنهان نمودن گواهی به حق چنان که خداوند می فرماید:

«وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ» (4)

:ترجمه و هرکس گواهی دادن را پنهان کند قلبش گنهکار است.

ص: 29

---

1- سوره آل عمران آیه 77

2- همان سوره، آیه 161

3- سوره توبه، آیه 35

4- سوره بقره، آیه 283



16 شرابخواری، چرا که خداوند از آن نهی کرده چنان که از بت پرستی هم نهی کرده است. در آیه ای چنین آمده است:

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (1)

:ترجمه شیطان قصد آن دارد که به وسیله شراب و قمار میان شما عداوت و کینه برانگیزد و شما را از ذکر خدا و نماز باز دارد، پس شما از آن دست برنمی دارید.

17- ترک نماز یا ترک واجب دیگر الهی به طور عمد زیرا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ ذِمَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»

:ترجمه هر کس که عمداً نماز را ترک کند از پیمان خدا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیزاری جسته است.

18 و 19- پیمان شکنی و قطع رحم چنانچه در این آیه آمده است

«أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (2)

:ترجمه برای آنان که پیمان خدا را میشکنند و قطع رحم میکنند لعنت و خانه ای بد در آخرت است.

ص: 30

---

1- سوره مائده آیه 90

2- سوره فرقان آیه 25

روایت کننده میگوید وقتی امام صادق (علیه السلام) به اینجا رسید، عمرو بن عبید در حالی که بر اثر شدت ناراحتی و گریه، شیون میکشید از محضر آن حضرت بیرون آمد و میگفت

«هَلَكَ مَنْ قَالَ بِرَأْيِهِ وَ نَازَعَكُمْ فِي الْفَضْلِ وَ الْعِلْمِ»

:ترجمه به هلاکت رسید آن کس که به رأی فتوا داد و در فضل و علم با شما، ستیز کرد. (1)

### گناهان کبیره از دیدگاه آیت الله خمینی قدس سره

گناهان کبیره عبارتند از این که

- 1- در مورد آنها در قرآن و روایات اسلامی وعده آتش دوزخ داده شده باشد.
- 2 یا از طرف شرع با شدت عظیم از آن نهی شده است
- 3- یا دلیل دلالت دارد که آن گناه بزرگتر از بعضی از گناهان کبیره است و یا امثال آن
- 4- یا عقل حکم کند که فلان، گناه گناه کبیره است
- 5 - و یا در ذهن مسلمین پایبند به دستورات الهی چنین تثبیت شده که فلان، گناه از گناهان کبیر بزرگ است.
- 6 - و یا از طرف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) یا امامان علیهم السلام در خصوص گناهی تصریح

ص: 31

شده که از گناهان کبیره است.

سپس میفرماید گناهان کبیره بسیار است بعضی از آنها عبارت است از:

- 1- ناامیدی از رحمت خدا
- 2- ایمن شدن از مکر خدا
- 3- دروغ بستن به خدا یا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و یا اوصیای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)
- 4- کشتن نابجا
- 5- عقوق پدر و مادر رعایت نکردن حقوق آنها
- 6 - خوردن مال یتیم از روی ظلم
- 7- نسبت زنا به زن با عفت دادن
- 8- فرار از جبهه جنگ با دشمن
- 9- قطع رحم
- 11- زنا
- 12- لواط
- 13- دزدی
- 14- سوگند دروغ
- 15- کتمان گواهی در آنجا که گواهی دادن واجب است
- 16- گواهی به دروغ
- 17- پیمان شکنی

18- رفتار بر خلاف وصیت

19- شرابخواری

20- رباخواری

21 خوردن مال حرام

22 قماربازی

23- خوردن مردار و خون

24- خوردن گوشت خوک

25- خوردن ذبیحۀ غیر شرعی، مگر در صورت ناچارى

26- کم فروشى

27- تعرب بعد از هجرت حرکت کردن و در جایی که دینش در معرض خطر واقع شود

28- کمک به ستمگر

29- تکیه بر ظلم

30- نگهداری حقوق دیگری بدون عذر موجه

31- دروغگویی

32- تکبر

33- اسراف و تبذیر

34- خیانت

35- غیبت

36 سخن چینی

ص: 33

37 سرگرمی به امور لهو

38 سبک شمردن فریضه حج

39 ترک نماز

40- ندادن زکات و خمس

41- اصرار بر گناهان صغیره

اما شرک به خدا و انکار آنچه را که خداوند دستور داده و دشمنی با اولیای خدا از بزرگترین گناهان کبیره میباشند.

ص: 34

آنچه مسلم است گناه و آثار شوم آن دیر یا زود دامنگیر انسان خواهد شد، و پی آمدهای نیک و بد آن در دنیا و آخرت شامل وی خواهد شد و به قول: مولوی

این جهان کوه است و فعل مانند \*\*\* سوی ما آید نداها را صدا

و به قول سعدی

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر \*\*\* ای نور چشم من به جز از کشته ندروی

به عبارت: دیگر هر عملی دارای عکس العمل، و هر کنشی دارای واکنش است و باید توجه داشت که مکافات عمل در دنیا و آخرت وجود دارد. با این تفاوت که مکافات در دنیا نسبت به آخرت، بسیار کمزنگ تر میباشد.

و از طرف دیگر گرفتاریها و ابتلائات گوناگون که در دنیا دامنگیر انسان میگردد گاهی مکافات عمل است و گاهی برای امتحان و برای بعضی مایه رشد و ترقی و تکامل و پاداش افزون و مضاعف خواهد

بود. (1)

«وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (2)

ترجمه و هر گرفتاری که به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری رانیز پروردگار عفو میکند. جالب اینکه در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) میخوانیم که پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند این آیه بهترین آیه در قرآن مجید است ای علی هر خراشی که از چوبی بر بدن انسان وارد میشود و هر لغزش قدمی بر اثر گناهی است که از او سر زده «يَا عَلِيُّ مَا مِنْ حَدْشِ عُوْدٍ وَلَا يَكُوبَةُ قَدَمٍ

إِلَّا يَذْنِبُ» (3)

### 1- گناه موجب عذاب الهی میشود

«وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»

ترجمه و هر کس نافرمانی خدا و رسولش کند آتش دوزخ از آن اوست و جاودانه در او میماند

«تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ» (4)

ترجمه شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورت

ص: 36

---

1- رجوع شود به کتاب فلسفه امتحانهای الهی (از مؤلف).

2- سوره شوری، آیه 30

3- اصول کافی، ج 2، ص 221

4- سوره مؤمنون، آیه 104

آنها نواخته میشود و آنها در دوزخ چهره ای در هم کشیده دارند

## 2- گناه انسان را به کفر میکشاند

### اشاره

یکی دیگر از آثار شوم گناه آن است که انسان را به طور تدریج به کفر و انکار میکشاند تا جایی که انکار مقدمات مذهبی و احکام دینی برای او امر سهلی خواهد شد. خداوند در قرآن این حقیقت را این چنین می:گوید

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا الشُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤُونَ» (1)

ترجمه و سرانجام کسانی که کارهای زشت کردند او مرتکب گناه شدند آن بود که آیات خدا را تکذیب کرده آن را مسخره میکردند

قال الصادق (عليه السلام): «إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْثَةٌ سَوْدَاءٌ فَإِنْ تَابَ ائْتَمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ وَ بَعْدَهَا أَبَدًا». (2)

ترجمه هرگاه مردی گناه کند در دلش نقطه سیاهی برآید پس اگر توبه کرد آن نقطه محو شود و اگر برگناه بیفزاید آن

ص: 37

---

1- سوره روم، آیه 9

2- اصول کافی، ج 3، ص 373



سیاهی افزوده گردد تا وقتی که بر دلش غالب آید و پس از آن هرگز رستگار نشود.

عنه (علیه السلام): «مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ، إِنَّ الْقَلْبَ لِيُؤَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ». (1)

:ترجمه هیچ چیز بیشتر از گناه دل را تباه نکند زیرا دل مرتکب گناهی میشود و بر آن اصرار می ورزد تا وقتی که گناه وارونه گردد و دیگر سخن حق در آن جایگزین نشود و تدریجاً به کفر و بی دینی گراید

مجلسی رحمه الله در معنای جمله «فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ» وارونه اش سازد گفته است یعنی همان طور که وقتی ظرفی وارونه شد دیگر چیزی در آن قرار نگیرد دل نیز در اثر گناه وارونه گردد و دیگر سخن حق در آن جایگیر نشود و تدریجاً به کفر و بی دینی گراید

لذا وقتی ما با یک چشم اندازد زندگی افراد بی دین را بررسی میکنیم متوجه میشویم به طور غالب همان گناهان سبب انکار و بی دینی آنها گشته و آنان را به کفر و الحاد واداشته است.

چه بسا اشخاص به خاطر لحظاتی لذت و شهوت رانی از دین و آیین مقدس اسلام دست کشیده و در سلک فرقه های گمراه کننده در آمده اند

ص: 38

مؤلف کتاب کيفر گناه از يکي از اساتيد منبر رحمه الله نقل ميکند که مؤذني پس از اينکه چهل سال براي مسلمانان اذان ميگفت روزي براي گفتن اذان بالاسي مناره رفت و پس از اتمام اذان نگاهی به خانه های اطراف مسجد انداخت چشمش به دختری که در یکی از خانه های اطراف مشغول شستن سر و صورت خود بود افتاد و با ادامه نگاه شهوت زای خود به طور تدریج دل به دختر بست و همچنان تا وقتی که دختر در حیاط خانه بود با نگاه او را تعقیب کرد و چون دختر به اطاق رفت او نیز از مأذنه پایین آمد و به جای اینکه مانند همیشه برای نماز به مسجد برود آنچنان اسیر شهوت خود شده بود که به در خانه مزبور آمد و در زد پدر دختر به در خانه آمد و چون چشمش به مؤذن مسجد افتاد با کمال تعجب پرسید چه کار داری؟ پاسخ داد به خواستگاری دختر شما آمده ام! صاحبخانه که از این پیشنهاد غرق در حیرت گشته بود فکری کرده و: گفت ما مسلمان نیستیم و آیین ما مذهب گبر است و روی آیین خود نمیتوانیم به مسلمان دختر بدهیم هر که بخواهد با ما وصلت کند باید به دین ما در آید

مؤذن که سر تا پای وجودش را شهوت گرفته بود، پس از کمی تأمل، گفت: حاضرم به دین شما در آیم

پدر دختر نیز که شاید دنبال همین فرصت میگشت تا بدین وسیله

یک نفر را از دین اسلام خارج کند و او را به دین خود در آورد گفت: در این صورت ما هم حاضریم دختر به شما بدهیم

به هر حال پس از مذاکره و گذاشتن قرار و مدار وقتی برای انجام این کار تعیین کردند و مؤذن به خانه برگشت و در وقت موعود به منزل آنها رفت و مراسم ورود این آقای مؤذن مسلمان به دین جدید انجام شد و سپس مراسم مقدماتی ازدواج نیز صورت گرفت.

حجله عروسی را در طبقه فوقانی ترتیب دادند و آقای داماد سر از پا، نشناخته پله ها را گرفت و با عجله دو پله یکی بالا رفت و چون به پله آخری رسید پایش لغزید و از همان جا به درون حیات پرت شد و در دم جان سپرد و به کام دل نرسیده و سرانجام به حال کفر از این جهان چشم بر بست.

لذا در روایتی از پیشوایان اسلام در نگاههای نامشروع آمده که ما در اینجا به چند نمونه از آن احادیث بسنده میکنیم

قال علی (علیه السلام): «مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ جَلَبَ حَتْفَهُ.» (1)

حضرت علی و فرمودند: کسی که چشمش بی بند و بار، باشد مرگ و هلاکت خود را فراهم کرده است.

وعنه (علیه السلام): «إِذَا أَبْصَرَ الْعَيْنُ الشَّهْوَةَ عَمَى الْقَلْبُ عَنِ الْعَاقِبَةِ» (2)

ص: 40

---

1- میزان الحکمة، ج 10، ص 72.

2- میزان الحکمة، ج 10، ص 72

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «هنگامی که دیده از روی شهوت بنگردد قلب از دیدن فرجامش نابینا شود.

ز دست دیده و دل هر دو فریاد \*\*\* که هر چه دیده بیند دل کند یاد

بسازم خنجری نیشش ز فولاد \*\*\* زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

### 3- گناه عمر را کوتاه میکند

#### اشاره

گاهی گناه موجب میشود که انسان به عمر طبیعی و اجل حتمی خود نرسد و زودتر از وقت، معین مرگش برسد چنان که امام صادق (علیه السلام) چنین فرموده اند

«مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ». (1)

ترجمه «کسانی که به گناهان میمیرند بیش از کسانی هستند که با عمر طبیعی از این جهان میروند

و در حدیث دیگر فرمود

«مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ». (2)

ترجمه آنان که در دنیا به واسطه احسان و نیکی به مردم زندگی میکنند او زنده اند بیشتر از کسانی هستند که به عمرهای طبیعی زندگی میکنند

ص: 41

---

1- بحار الأنوار، ج 5، ص 140.

2- بحار الأنوار، ج 73، ص 354

## گناهانی که موجب کوتاهی عمر میشوند

امام چهارم (علیه السلام) در حدیثی فرمود:

«وَالذُّنُوبُ الَّتِي تُعَجِّلُ الْفَنَاءَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ، وَ الْيَمِينُ الْفَاجِرَةَ، وَ الْأَقْوَالُ الْكَاذِبَةَ، وَ الزِّنَا، وَ سَدُّ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ، وَ ادْعَاةُ الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ حَقًّا» (1)

:ترجمه «گناهانی که در نابودی افراد شتاب میکنند از این قرار است 1 قطع رحم -2- قسم دروغ 3 سخنان دروغ 4-1 زنا -5- سد راه مسلمانان کردن 6 و ادعای امامت و رهبری به ناحق

همچنین بعضی از گناهان علاوه بر اینکه عمر را کوتاه میکنند عقوبتش هم در دنیا سریع میرسد. لذا پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند

«سه گناه است که زود عقوبت آن برگردد و به آخرت نمی رسد 1 عاق والدین -2- ظلم به مردم 3 کفران احسان.» (2)

## مرگ یزید

یزید بن معاویه بر اثر ظلم و رهبری ناحق و حادثه کربلا عمر بسیار کوتاهی کرد و حکومت او بیش از چند سال دوام نیاورد

ص: 42

---

1- معانی الأخبار، ص 271

2- بحار الأنوار، ج 74، ص 74

در تاریخ آورده اند روزی یزید با یاران خاص خود به همراه ده هزار مرد اسب سوار بیرون آمد تا به شکار برود به فاصله دو روز از دمشق که دورتر شدند از دور آهوئی نمایان شد یزید به همراهان خود: گفت کسی از شما دنبال من نیاید آنگاه اسبش را برای گرفتن آهو پیش راند و آهو نیز او را از بیابانی به بیابان دیگر میکشاند تا آنکه به بیابانی هولناک و مخوف رسید.

یزید برای گرفتن آهو تاختن گرفت تا به وسط آن وادی رسید ولی یکباره آهو ناپدید شد و هر چه گشت اثری از آن نیافت در این حال عطش نیز بر او به شدت غلبه کرد ولی هر چه گشت، در آنجا آبی پیدا نکرد در این هنگام مردی را دید که با او ظرف آبی بود گفت ای مرد کمی آب به من بده. چون به او آب داد گفت: اگر مرا می شناختی بیشتر احترام میکردی گفت: تو کیستی؟

گفت من خلیفه مسلمین یزید بن معاویه هستم. مرد گفت: به خدا قسم تو قاتل حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستی ای دشمن خدا

سپس هجوم برد تا او را بگیرد که اسب رم کرد و یزید را به زیر انداخت ولی پای یزید در رکاب ماند و اسب در حالی که چهار نعل می تاخت او را پشت سر خود کشید تا آنکه تکه تکه شد و روحش را خداوند به جهنم فرستاد یزید ده خدمتکار داشت که هیچ وقت از آنها جدا نمیشد به طوری که آنها را بر خانواده و اولاد و مال خود نیز امین میدانست آنها رد او را گرفتند تا شاید خبری از او به دست آورند، ولی

تنها اسبش را پیدا کردند در حالی که ران او قطع شده و به رکاب آویزان بود. لذا ناله از لشکر برخاست و به دمشق بازگشتند. (1)

#### 4- گناه نعمتها را دگرگون و ملتها را نابود میکند

##### اشاره

از دیدگاه مکتب و جهان بینی اسلامی هلاکت و نابودی بسیاری از جامعه ها و زوال نعمتها از آنها به خاطر انحرافها و گناهای است که مرتکب می شده اند در قرآن کریم مردم دعوت شده اند که جهانگردی و سیاحت کنند و در حالات ملت‌های گذشته بررسی نموده و علت سقوط و نابودی آنها را کشف و درک کنند.

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ» (2)

ترجمه: ای رسول گرامی به مردم بگو در زمین گردش کنید و پایان کار گناهکاران را ببینید

«أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَاراً فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ» (3)

ترجمه: «آیا در نقاط مختلف زمین گردش نکرده اند تا عاقبت کار گذشتگان خود را که از اینان نیرومندتر و مؤثرتر

ص: 44

---

1- مقتل ابی مخنف، ص 251

2- سوره نمل آیه 69

3- سوره مؤمن، آیه 21

بودند ببینند که خداوند آنان را به کیفر گناهانشان هلاک کرد و هیچ قدرتی هم نتوانست آنان را از عذاب حفظ کند. همچنین قرآن کریم گناه را موجب از دست رفتن نعمتها دانسته و می فرماید

(ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا نَفْسَهُمْ) (1)

ترجمه: «خداوند وقتی نعمتی را به قومی عطا فرمود آن را تغییر نمی دهد و از آنها نمیگیرد مگر اینکه آنها خود را تغییر دهند و به گناه و ناپاکی آلوده شوند»

### داستان قوم سبأ

کشور یمن واقع در جنوب غربی شبه جزیره عربستان ناحیه ای است که از زمانهای دوربین دولتهای بزرگ آن زمان بر سر تصرف آن جنگ و اختلاف بوده و یک بار هم در زمان ساسانیان به دست ایرانیان افتاد ولی گاهی هم دولتهای خودمختاری در آنجا تشکیل می شده است. از جمله به گفته یکی از دانشمندان در حدود سال 850 قبل از میلاد ملوک سبأ در یمن حکومت و دولتی تشکیل دادند که متجاوز از 600 سال حکومتشان به طول انجامید. از آثار و کشفیاتی که اخیراً به دست

ص: 45



آمده و اکنون در موزه های اروپا نمونه های آن موجود است معلوم شده که مردم سبأ از عالی ترین تمدنهای برخوردار بوده و در ساختن ظروف طلا و نقره و بناهای مجلل و آبادی و تزیین شهرها مهارتی کامل داشته اند.

از کارهای مهم پادشاه قوم سبأ که با نبودن وسایل امروزی انجام داده اند ساختن سد مآرب بوده است و مآرب نام شهری است که سلاطین سبأ آنجا را پایتخت خود قرار داده بودند. این شهر در دامنه دره ای قرار دارد که اطراف آن را کوههایی مرتفع احاطه کرده است و در وسط آن تنگه ای کوهستانی وجود دارد که در دو طرف آن دو کوه معروف به کوه «بلق» سر به آسمان کشیده اند و فاصله آنها 600 قدم دست است خاک یمن پهناور و حاصلخیز بود ولی مانند سایر نقاط عربستان آب آنجا کمیاب بود و رودخانه های مهمی نداشت و گاه گاهی

هم که در اثر بارانهای فصلی سیل جاری میشد در میان دشت پهناور به هدر میرفت از این رو مردم یمن به فکر ساختن سد افتادند تا آبهای زیادی از باران را در پشت آن سدها ذخیره کنند و در فصل تابستان از آن استفاده نمایند و روی این فکر به گفته برخی - سدهای بسیاری ساختند که مهمترین آنها سد مآرب بود و آن را در فاصله میان دو کوه بلق زدند و طبق اصول هندسی در دو طرف آن دریاچه هایی برای استفاده از آب تعبیه کردند و در اوقات لازم میتوانند به وسیله آن دریاچه ها آب را کم و زیاد کنند.

بر اثر بستن این سد که طول آن - به گفته مورخان - در حدود 800 و

عرض آن حدود پنجاه قدم بوده است. دو طرف آن بیابان شهرهای سرسبزی که مجموعاً 13 شهر بود و مزارع و باغهای پرمیوه تبدیل شد و آن ریگهای سوزان به باغ جنان مبدل گشت و درباره توصیف آن شهرها و فراوانی نعمت آن سخنها گفته اند

میگویند کسی که در آن باغها قدم میگذارد درختان میوه دار آن به حدی بود که تا ده روز راه رنگ آفتاب را نمیدید و این راه طولانی را در زیر سایه درختان خرم و پرمیوه طی میکرد

و باز میگویند زنها زنبیلها را روی سر میگذارند و چون چند قدم از زیر درختان میگذشتند زنبیلهایشان پر از میوه میشد و خلاصه کلام اینکه بستن آن سدها باعث نظافت هوا، وفور نعمتهای بی حساب و جاری شدن آبهای روان گردید و در چنین وضعی البته سزاوار بود که مردم سبأ در برابر آن همه نعمت بیکران که خدا به ایشان بخشیده بود او را سپاس گذارند و خدایی را که از آن بیچارگی و گرسنگی نجاتشان داده بود شکر گویند، حال آنکه تدریجاً غفلت بر آنها چیره گشت و به سرکشی و خود پرستی دچار شدند

خدای تعالی برای ارشاد و هدایتشان پیامبرانی، فرستاد ولی آن مردم به جای اینکه سخنان آنها را بشنوند به تکذیب آنها پرداخته و در عیاشی و شهوت رانی غرق گشتند و شاید مانند سایر ملت های سرکش و شهوتران که انبیاء را سد راه لذات و شهوات خود میدیدند به آزار آنها نیز کوشیدند و بدین ترتیب مستحق عذاب الهی گشتند.

پس خداوند سیل عرم» را بر آن سد عظیم گماشت تا آن را ویران ساخت و آب تمام دشت و باغها و خانه ها را بگرفت و به جای آن همه درختهای میوه دار و باغهای سرسبز چند درخت اراک و شوره گز و اندکی درخت سدر به جای ماند و آن بلبان خوش الحان جای خود را به فغان بومان سپردند. (1)

از رهروان عشق جز افسانه ای نماند \*\*\* آشفته را ز سیل بلا خانه ای نماند

بلبل ز دستبرد خزان خامشی گرفت \*\*\* الا فغان بوم به ویرانه ای نماند

در روایتی از امام محمد باقر (علیه السلام) آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ قَضَىٰ قَضَاءً حَتْمًا أَلَّا يُنْعَمَ عَلَى الْعَبْدِ بِنِعْمَةٍ فَيَسْلُبَهَا إِيَّاهُ حَتَّىٰ يُحْدِثَ الْعَبْدُ ذَنْبًا يَسْتَحِقُّ بِذَلِكَ التَّعْمَةَ.» (2)

:ترجمه: «خداوند حکم قطعی فرموده که چون به کسی نعمتی ارزانی داشت از او بازنگیرد تا هنگامی که مرتکب گناهی شود که در نتیجه آن مستحق سلب نعمتی شود. عن أبي عبد الله (عليه السلام): «إِنَّ الذَّنْبَ يَحْرِمُ الْعَبْدَ الرَّزْقَ.» (3)

امام ششم حضرت صادق (علیه السلام) میفرماید: «همانا گناه سبب میشود که انسان از روزی خود محروم و به فقر و نداری گرفتار شود.

ص: 48

---

1- با استفاده از مجمع البیان سیره ابن هشام بحار الأنوار و قصص قرآن بلاغی.

2- اصول کافی، ج 2، ص 209

3- همان، ص 208

و جالب اینکه امام هشتم حضرت رضا (علیه السلام) پیدایش هر گناه جدیدی را سبب پیدایش بلای جدیدی دانسته و میفرماید

« كَلَّمَا أَحَدَتْ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدَتْ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ . » (1)

ترجمه: هرگاه مردم گناه جدید را که سابقاً مرتکب نمی شدند انجام دهند خداوند آنها را به بلای بی سابقه ای که قبلاً آن را نمی شناختند مبتلا می سازد.

تا اینجا متوجه شدیم که گناه و معصیت به طور کلی در تغییر نعمتها اثر دارد و موجبات هلاکت انسان را فراهم میسازد

### گناهایی که موجب دگرگونی نعمت ها میشود

امام سجاد (علیه السلام) قسمتی از گناهان را که اثر مستقیم بر دگرگونی نعمتها دارد اینگونه بیان فرموده اند

«الذُّنُوبُ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ: الْبَغْيُ عَلَى النَّاسِ، وَالزَّوَالُ عَنِ الْعَادَةِ فِي الْخَيْرِ وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ، وَكُفْرَانُ النِّعَمِ، وَتَرْكُ الشُّكْرِ» (2)

ترجمه «گناهایی که نعمتها را دگرگون میسازد عبارت است از 1 ستم بر مردم 2 دست کشیدن از عادت در کار

ص: 49

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 211

2- معانی الأخبار،

خیر و انجام کار، نیک 3 کفران نعمت 4 و واگذاردن شکر و سپاس.

در حدیثی امام باقر (علیه السلام) که از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل میکنند اینگونه آمده است

1- هرگاه پس از من زنا پدیدار شود مرگ ناگهانی فراوان گردد.

2- و هرگاه از پیمانۀ و ترازو کم شود، خداوند آنان را به قحطی و کمی احوار و بار و سایر وسایل زندگی مأخوذ دارد

3- و هرگاه از دادن زکات دریغ کنند زمین برکت خود را از زراعت و میوه ها و معادن از آنها دریغ کند.

4- و هرگاه در احکام به ناحق حکم کنند به ستم همدیگر دچار شوند

5- و چون پیمان شکنی کنند خداوند دشمنانشان را بر آنان مسلط سازد

6- و چون قطع رحم کنند خداوند اموال او و ثروتهای آنها را در دست اشرار قرار دهد

7- و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیروی از نیکان اهل بیت من ننمایند خداوند اشرار آنان را بر ایشان مسلط گرداند پس

نیکان آنها دعا کنند و مستجاب نشود.

ص: 50

همچنین آیات بسیاری در قرآن کریم آمده که سبب نابودی ملت‌ها را گناهانشان ذکر فرموده و آیه ای که در این باره از همه عجیب تر به نظر میرسد این آیه است که می فرماید:

«وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا»

:ترجمه و چون بخواهیم قریه ای را نابود کنیم او وقت نابودیشان فرارسیده باشد خوشگذرانان و عیاشان را او می داریم او از باب استدراج و غافلگیر کردن تدریجی، نعمتهای آنها را افزون میکنیم تا در آنجا گناه کنند و عذاب خدا بر آنها محقق گردد و یکسره آنها را ویران کنیم

از این آیه استفاده میشود که زمینه گناه و شیوع آن اگر در جامعه ای پدیدار شود آن ملت مقدمات عذاب و نابودی خود را فراهم کرده اند، و طولی نخواهد کشید که نابود شوند و آثارشان از بین رفته و تنها نامی از آنها در زوایای تاریخ بر جای ماند تا بلکه دیگران از حال آنان عبرت بگیرند

نرود مرغ سوی دانه فراز \*\*\* چون دگر مرغ بیند اندر بند

پند گیر از مصایب دگران \*\*\* تا نگیرند دیگران ز تو پند

ملای رومی (مولوی) برای پند گرفتن از سرنوشت اقوام و ملت‌های گذشته داستانی را در کتاب خود به نظم در آورده که خلاصه اش این است

شیری با گرگ و روباهی برای شکار به کوهساری رفتند و پس از قدری گردش یک گاو یک بز کوهی و یک خرگوش شکار کردند و آنها را به جایگاه خود آوردند و یکجا کنار هم گذاشتند

گرگ و روباه در انتظار بودند که شیر شکارها را روی عدالت قسمت کند و سهم آن دو را بدهد ولی شیر که اصلاً گرگ و روباه در نظرش ارزشی نداشتند از نگاههای آنها فهمید که هر دوشان چشم طمع به شکارها دوخته اند و از بی عدالتی او نگرانند

شیر از گمان بد آنها ناراحت شد و در دل گفت: هم اکنون به بهانه ای سزای بدگمانی شما را در کف دستتان مینهم و به همین منظور رو گرگ کرد و گفت ای گرگ تو این شکارها را قسمت کن

گفت شیر ایگرگ این را بخش کن \*\*\* معدلت را تو کن ای گرگ کهن

نایب من باش در قسمت گری \*\*\* تا پدید آید که تو چه گوهری

گرگ که از این پیشنهاد خوشحال شده بود و گویا اصلاً منتظر چنین پیشنهادی بود و فکر نکرد که این پیشنهاد شاید برای امتحان باشد - بی درنگ گفت: گاو وحشی از شما که بزرگتر هستید بز هم که متوسط است مال، من خرگوش هم سهم روباه باشد.

شیر که از اظهار وجود گرگ در برابر خود خشمناک شده بود و «من» گفتن در پیشگاه وی برایش ناراحت کننده بود از جا جست و گرگ را از

هم درید و پوست از سر برکند و سزای خودبینی او را در کنارش نهاد سپس روبه روباه کرد و گفت ای روباه تو این شکارها را قسمت کن

روباه سجده کرد و گفت: قربان این گاو خوراک، چاشتستان این بز مال، نیمروزتان و این خرگوش هم برای شامتان باشد که غذای سبکتری خورده باشید و راحت تر بخوابید و شکمتان سنگین نباشد

شیر با تعجب: گفت ای روباه تو این عدالت را از کجا یاد گرفتی؟ روباه متواضعانه: گفت قربان از سرنوشت گرگ

گفت ای روبه تو عدل افروختی \*\*\* اینچنین قسمت ز که آموختی

از کجا آموختی این ای بزرگ \*\*\* گفت ای شاه جهان از حال گرگ

شیر که چنان ادبی را از روباه دید به او گفت حال که نسبت به ما چنین با ادب رفتار کردی همه این شکارها را به تو میدهم همه را بردار و برای خود ببر

چون گرفتی عبرت از گرگ دنی پس تو روبه نیستی شیر منی روباه شکارها را برداشت و به طرف خانه خود به راه افتاد و در راه که میرفت مرتب شکر میکرد که چه خوب شد شیر ابتدا پیشنهاد تقسیم شکارها را به من نکرد وگرنه معلوم نبود من هم مثل گرگ آنگونه جواب ندهم و به سرنوشت او دچار نگردم.

### از شکست مسلمانان اسپانیا درس عبرت بگیریم

کشور اسپانیا در جنوب غربی اروپا قرار دارد در سال 711 میلادی در زمان خلافت بنی امیه به دست مسلمانان فتح شد و جریان فتح آن به دست سپاه دوازده هزار نفری عرب به سرکردگی شخصی به نام «طارق



این زیاد انجام شد و مسلمانان حدود هشتصد سال بر این کشور حکومت کردند و هم اکنون نیز آثار تاریخی از آنها به یادگار مانده است. در این هشتصد سالی که اسپانیا در تصرف مسلمانان بود جهان مسیحیت با تمام تجهیزات و نقشه‌هایی که کشیدند و جنگهای خونینی که بر پا کردند نتوانستند این کشور را از دست مسلمانان خارج سازند تا سرانجام از راه رایج ساختن فحشاء و بی بند و باری و گناه در میان جوانان مسلمانان توانستند تدریجاً در آنجا رخنه کنند و از سرگرمی آنان به عیاشی و شهوترانی استفاده کردند و پستهای حساس را به دست گرفتند و ناگهان ضربه کاری را بر آنها وارد ساختند.

«گوستاولوبون فرانسوی مینویسد در سال 1492 میلادی که «فرد» (نابند) - رهبر نظامی مسیحیان - اسپانیا را از اعراب گرفت در ابتدا به اعراب در زبان و مذهب آزادی داد ولی در سال 1499 پیمانی را که در این باره با مسلمانان بسته بود شکست و شروع به تعدی و آزار آنها نمود و بالاخره موفق به ریشه کن کردن آنها شد

مسیحیان نخست مسلمانان را وادار به پذیرفتن دین مسیح، کردند محکمه تقطیش عقاید تشکیل دادند و به بهانه اینکه اینها واقعاً به دین مسیح در نیامده اند دستور سوزاندن این مسیحیان تازه وارد را دادند البته این کار به تدریج صورت می‌گرفت زیرا آنها نمی‌توانستند، چندین میلیون عرب و مسلمان را یکباره، بسوزانند از این رو کیش بزرگ طلیطله» - یکی از شهرهای اسپانیا که در ضمن رئیس محکمه های

تفتیش نیز بود دستور داد تمام عربهایی که دین مسیح را نپذیرفته اند از پیر و جوان زن و، مرد کوچک و بزرگ همه را گردن بزنند.

این بود سرنوشت ملت مسلمانی که سالها در سایه طرفداری از دین و آیین خود به بزرگترین موفقیتها رسیدند و عالی ترین نمونه های تمدن را از خود به یادگار گذاشتند ولی از آن ساعتی که گناه در میانشان شایع شد و دست از احکام مقدس اسلام برداشتند و آن را پشت سر انداختند، اسباب نابودیشان فراهم شد و دشمن بر آنها مسلط گردید و به فجیع ترین وضعی رهسپار دیار نابودی گشتند

لذا امام صادق (علیه السلام) می فرماید

« يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا عَصَانِي مَنْ عَرَفَنِي سَلَطْتُ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَعْرِفُنِي. » (1)

ترجمه: «خداى عزوجل مى فرماید: هرگاه كسى كه مرا شناخت نافرمانى ام كند بر او مسلط مىكنم كسى را كه مرا نشناسد.

## 5- گناهای که پرده ها را می درد

### اشاره

یکی دیگر از آفات و خطرهای گناهان بشری آن است که عزت و آبروی وی را میبرد که در کلمه های بزرگان دین به آن تصریح شده است

ص: 55

---

1- اصول کافی، ج 3، ص 378.

قال الصادق (عليه السلام): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْبًا كَبِيرًا رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً...» (1)

ترجمه از برای خدای تبارک و تعالی بر بنده با ایمانش چهل پرده است که هرگاه گناه بزرگی انجام دهد یکی از آن پرده ها برداشته میشود.

و از فقرات دعای مشهور کمیل است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به درگاه خدای تعالی عرض میکند

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ»

ترجمه: «خدایا! بیامرز برایم آن گناهایی را که پرده ها را میدرد

در اینجا به با استفاده از فرمایشات ائمه علیهم السلام به بخشی از گناهایی که موجب ریزش آبرو و از بین رفتن عزت انسان میشود اشاره ای میکنیم خصوصاً گناهایی که باعث دریده شدن پرده های اجتماعی می شود و آثاری که در زندگی شخصی انسان میگذارد

امام سجاد (علیه السلام) در حدیثی فرموده اند:

«الذُّنُوبُ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصَمَ شُرْبُ الْخَمْرِ، وَاللَّعْبُ بِالْقَمَارِ وَتَعَاطِي مَا يَصْنَعُ حَكُّ النَّاسِ مِنَ اللَّغْوِ وَالْمِرَاحِ، وَذِكْرُ عُيُوبِ النَّاسِ، وَ مُجَالَسَةُ أَهْلِ الرَّيْبِ.» (2)

ص: 56

---

1- الاختصاص مفید، ص 220

2- معانی الأخبار، ص 270.

ترجمه آن گناهانی که پرده ها را می درد عبارت است از: 1 نوشیدن شراب - 2 قماربازی - رد و بدل کردن سخنان لغو و شوخی برای خندانیدن مردم - 4 ذکر عیوب مردم - 5 - همنشینی با مردمان بدنام

در این حدیث امام سجاد (علیه السلام) پنج چیز را مؤثر برای دریدن پرده ها یاداند و ما برای درک ارتباط میان این گناهان و اثری که برای آن ذکر شده است روی هر کدام قدری توضیح می‌دهیم تا ان شاء الله سودمند واقع گردد. در خصوص شراب و قمار در این آیه آمده است

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ» (1)

:ترجمه جز این نیست که شیطان میخواهد به وسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه برانگیزد.

## الف : شراب

### اشاره

پزشکان به طور کلی به این واقعیت اعتراف دارند که شراب زیانبخش است و آثار سوئی روی سلسله اعصاب مغز و قوای عقلانی انسان میگذارد و باعث از کار افتادن و تعطیل آن میشود و طبیعی است که با از کار افتادن قوای عقلانی پرده شرم و حیا کنار میرود و میدان به

ص: 57

دست عرایز حیوانی میافتد و انسان به صورت یک حیوان وحشی لجام گسیخته در می آید

قال الرضا (عليه السلام): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ الْخَمْرَ لِمَا فِيهَا مِنَ الْفَسَادِ وَبَطْلَانِ الْعُقُولِ فِي الْحَقَائِقِ وَذَهَابِ الْحَيَاءِ مِنَ الْوَجْهِ.» (1)

ترجمه: خدای تعالی شراب را بدان جهت حرام کرد که مایه فساد و بازداشتن عقل و درک حقایق و از بین رفتن شرم و حیاست.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي فُسْحَةٍ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَشْرَبَ الْخَمْرَ فَإِذَا شَرِبَهَا خَرَقَ اللَّهُ عَنْهُ سِرْبَالَهُ وَكَانَ وَلِيُّهُ وَ أَخُوهُ إِبْلِيسَ وَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ وَ يَدُهُ وَ رِجْلُهُ يَسُوقُهُ إِلَى كُلِّ شَرٍّ وَ يَصْرِفُهُ عَنْ كُلِّ خَيْرٍ « (2)

ترجمه بنده خدا تا شراب نخورده پیوسته در کنف حمایت و آمرزش خداست و چون شراب خورد پرده اش را می درد و در آن حال پیشوا و سرپرست و برادرش و همچنین گوش و چشم و دست و پای همه شیطان است او اختیارش به دست اوست که او را به هر کار بدی میکشاند و از هر کار خیری باز میدارد»

و عنه: «الْخَمْرُ أُمُّ الْخَبَائِثِ.» (3)

ص: 58

---

1- مستدرک، ج 3، ص 137.

2- وسائل الشیعة، ج 3، ص 357.

3- مستدرک، ج 3، ص 139

ترجمه پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند شراب ریشه هر ناپاکی و پلیدی است

## داستانی از هارون الرشید و دیوانه

روزی هارون الرشید برای گردش و تفریح به جایگاه دیوانگان رفت در میان دیوانگان جوانی متین و آرام یافت و سر سخن را با او باز گرد و چنین به نظرش آمد که آن جوان را بی جهت و بدون گناه در آنجا افکنده اند

در این وقت هارون جام شرابی طلبد و آن را نوشید سپس جامی هم پر کرد و به جوان تعارف نمود جوان نگرفت هارون اصرار کرد جوان گفت تو شراب مینوشی که مثل من شوی من اگر بنوشم مثل که خواهم شد؟ هارون بخندید و دستور داد آزادش کردند.

حکیم سنایی میگوید

نکند عاقل مستی نخورد دانا می \*\*\* نهد مرد خردمند سوی پستی پی

چه خوری چیزی کز خوردن آن چیز تورا \*\*\* نی چون سرو نماید به نظر سرو چونی

گر کنی بخشش گویند که می کرد نه وی \*\*\* ور کشی عربده گویند که وی کرد نه می

لذا اسلام عزیز نه تنها مشروب خواری، بلکه مشروب، سازی

ص: 59

مشروب فروشی و کلیه کارهای مربوط به آن را ممنوع اعلام کرده

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) چندین صنف را که در شراب به نحوی دخالت داشته باشند لعنت کرده اند

1- کسی که درخت انگور را به منظور تهیه شراب بکارد

2- کسی که انگور را جهت شراب بفشارد.

3- کسی که شراب بفروشد.

4- کسی که شراب بخرد.

5- کسی که شراب بنوشد

6- کسی که گلاس شراب را به دست او بدهد

7- و کسی که به هر نحو از معامله شراب سودی ببرد

امام صادق (علیه السلام) فرموده با شراب خواران مجالست نکنید؛ زیرا هرگاه بر آنان لعنتی نازل شود تمام اهل مجلس را فراخواهد گرفت

[\(1\)](#)

### ضررهای جانی شراب

حکما و دانشمندان در ضررهای جانی شراب زیاد گفتگو، دارند برای نمونه 26 مورد را بیان میکنیم [\(2\)](#)

1- مشاعر و شعور رفته رفته کم و فاسد میشود

2- ازدیاد فراموشی

ص: 60

---

1- وسائل الشیعه، ج 17 .

2- کانون، فساد آقای محلاتی، ص 124

3- تبلی و کسلی به وجود می آورد. نحل

4- لکنت در زبان پیدا میشود

5- اول در حرکات ارادی بعد در تمام حرکات رعشه به هم می رسانند.

6- قوای بدن زایل میشود.

7- اشتها را برطرف میکند

8- صرف غذا در مزاج ایشان موجب درد دل میشود

9- با حال تهوع از خواب بر می خیزند

10- خواب آنها کم میشود

11- خابهای پریشان و آشفته میبیند.

12 پس از بیداری حال تشنج به او عارض میشود

13 - موجب سرخی چشم میشود.

15- نگاههایش غیر طبیعی می شود.

16- زود پیر و شکسته میشود

17 خونش فاسد میشود.

18- برآمدگی شکم پیدا می کند.

19- ضربان قلب را ضعیف میکنند

20- نبض ضعیف می شود.

21- حالت خفگی و تنگی نفس پیدا میکند

22- در شرابین اختلال پیدا می کند.



23 حرکات خون در شرابین مشکل می‌شود.

24 باعث دیوانگی و موجب هذیان میشود.

25- به طور غالب بروز مرض سل از الکل است

26- اثرات انواع امراض آن در نسل او بروز میکند

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین آمده است که فرمودند:

«از این پس که خداوند به وسیله من شراب خواری را حرام فرمود، هر کس شراب بنوشد (1) اگر از زنی خواستگاری کرد، شایسته نیست دختر به او بدهند (2) و اگر از کسی شفاعت کرد نباید شفاعتش را بپذیرند (3) و اگر خبری نقل کرد شایسته نیست او را تصدیق کنند (4) و نباید کسی او را امین بشمارد و امانتی به او بسپارد (5) و اگر کسی با اطلاع بر شراب خواری، او امانتی به وی بسپارد خداوند ضامن امانت او نیست (6) و اگر امانتش از بین برود نه نزد خدا اجری دارد و نه خداوند جبران آن را خواهد نمود.» (1)

در روایتی دیگر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:

«به خدا سوگند کسی که نماز خود را سبک شمارد و کسی که شراب بنوشد از شفاعت من بهره مند نخواهد شد.» (2)

ص: 62

---

1- لثالی الأخبار، ص 267

2- کافی، ج 2.

اشاره

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (1)

ترجمه ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار از لام تیرهای قرعه کشی پلیدند و از عمل شیطان، پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید

در فرهنگ مجمع البحرین آمده است: «قمار مقامره، تقامروا» یعنی قماربازی با آلات گوناگون، قمار مانند، شطرنج نرد پاسور و غیره... و اصل قمار عبارت است از شرط بندی روی بازی یکی از آلات قمار قمار یکی از تقریحات زیان آور و از سرگرمیهای خطرناکی است که از قرنهای پیش تا کنون بین بسیاری از مردم رواج داشته و مفسد فراوانی به بار آورده است.

در دنیای امروز نیز قمار در سطحی گسترده تر و با وسایل مدرنتری برای مردم جهان وسیله سرگرمی است و جوامع بشری بیش از پیش گرفتار مفسد این تفریح خانمان برانداز شده اند.

با وجودی که دولتها با خطرات ناشی از قمار روبرو هستند به خاطر منافع نقدی که عایدشان میشود حاضر نیستند با جدیت آن را از بین ببرند

ص: 63

اینک در آمریکا و اروپا قمارخانه های بزرگی دایر است که در هر شب و روز هزاران قمارباز از نقاط دور و نزدیک با چمدان های پر از لیره و دلار به آنجا می آیند و به قمار می پردازند

تخمین زده اند در آمریکا مجموع مبلغی که هم اکنون سالیانه صرف قمار می شود پنجاه میلیون دلار یا بیشتر است یکی از مؤسسات آمارگیری آمریکار نتیجه گرفته است که عامل قمار تقریباً در سی درصد از جنایات دخالت دارد

یک پزشک آمریکایی بعد از سالها تحقیق به این نتیجه رسیده که هر سال فقط در آمریکا هزارها نفر در اثر قمار جان خود را از دست میدهند این پزشک ثابت کرده که هنگام قمار ضربان قلب بازیکنان خیلی بیشتر میشود و قلب یک پوکر باز ماهر معمولاً بیش از صد بار در دقیقه میزند

همین طپش غیر معمولی قلب باعث میشود که قماربازان یا پشت میز قمار، سگته یا پانزده سال پیش از موعد طبیعی پیر شوند و بمیرند.

(1)

بدبختانه با اینکه از طرف اولیاء، دین جامعه شناسان و اطباء خطر این بازی تخذیری (قمار) به مردم گوشزد میشود ولی دست شیطنت استعمارگران جوامع بشری بر این مفاسد سرپوش گذاشته و آن را به عنوان ورزش فکری در سطح جهانی تبلیغ میکنند و اگر آمار دقیقی در

ص: 64

دست بود میدیدیم که چه نیروهای خلاق و ارزنده ای بیهوده در این راه تلف میشوند و چه فرصتهایی در خلال این وقت گذاریها از دست می رود

راستی چرا ما به جای ورق و شطرنج .... به کتاب و مطالعه نپردازیم و به جای میز، قمار کنار میز لابر اتوار و آزمایشگاه ننشینیم؟ چرا به جای بازی با نرد و شطرنج به حل معادلات ریاضی و مسایل فکری و علمی نیندیشیم؟ چرا عوض نقشه کشی در برد و باخت و خالی کردن جیب حریف، نقشه پیشرفت و پیروزی در مسایل حیاتی را ترسیم نکنیم؟ و به کشف علل شکست و عقب ماندگی نپردازیم؟ چرا به جای بازیهای مضر و ناسودمند به کارهای سودمند نپردازیم و راه صحیح و اصول زیستن را نییماییم؟ و چرا؟

، آری ارزش انسان به نیروی فکری اوست هر چه فکر برتر و اندیشه فراتر باشد شخصیت انسانی ارزنده تر و مهمتر خواهد بود.

اگر اندیشه و بینش از جامعه ای رخت بر بندد، دیری نمی پاید که هستی ان جامعه نیز در خطر و نابودی قرار میگیرد زیانهای مالی ضررهای ناچیزی است در مقابل از دست دادن ذخایر معنوی و هرگز قابل مقایسه نمی باشد چرا که جامعه ای که تنها ثروت را از دست داده ولی نیروی تفکر و اندیشمندی را دارا باشد به زودی میتواند با به کار انداختن نیروها و اندیشه ها زیانهای مالی را جبران و شوکت و شکوه گذشته را باز یابد

ص: 65

مغزهای متفکر و اندیشمند گرانباترین اندوخته و سرمایه های هر ملت است اگر اندیشمندان نباشند هیچ اجتماعی روی رستگاری نمی بیند. استعمارگران در هر زمان و موقعیتی با لباس تازه ای رخنه میکنند در گذشته بیشتر به استعمار، نظامی سیاسی و اقتصادی ملتها می پرداختند و اکنون تلاش و کوشش سازمانهایشان بر آن است که اندیشه ملتها را قبضه کنند تا از آنان مردمی بسازند که افکارشان آینه خواستههای استعمارگران باشد و در مسیر تمایلات و تلقینات آنان بیندیشند و بدین ترتیب بردگان واقعی و مصرف کنندگان سر به زیری باشند.

بهترین گواه آنچه گفتیم وضع آشفته ملتهای جهان سوم و بویژه ملل تحت نفوذ غرب است و میبینیم که عیاشی سکس شکم پرستی شهوترانی و سرگرمیهای تخریبی در اینگونه ملت ها رواجی سرسام آور دارد و مهمترین مسایلی که به آن می اندیشند همین هاست، و این ها ره آوردی است که دستهای استعمار سخاوتمندانه به ایشان تقدیم کرده است و در سایه شوم همین درخت فساد است که فرصتها و نیروهای فکری و بدنی آنان بیهوده از دست می رود و در زبونی و عقب افتادگی خویش هر چه بیشتر فرومی روند بازیهای، موسمی تأسیس کلوپها و باشگاه های غیر مفید و بازیهای کامپیوتری نیز نموداری از همین وضع پریشان و اسف آور است. میبینیم که چگونه این برنامه های مبتذل و سرگرمی های تخریبی

را در سطح جهانی رواج می‌دهند و چه با اهمیت تلقی و با آب و تاب دنبال میکنند و در این رهگذر چه زبانهایی که دامنگیر ملت‌ها می‌شود و چه نیروها و فرصت‌هایی ضایع می‌گردد... نقشه‌ها را به گونه‌ای طرح کرده‌اند که در ذهن، جوان آن اندازه که ورزش و مسابقات ورزشی اهمیت دارد مسایل دینی و علمی و مسابقات در زمینه دانش اهمیت نداشته باشد و اصولاً جوانان را به مسیری میکشانند که به ورزش و مسابقات ورزشی به صورت یک هدف بنگرند نه یک وسیله در رژیم طاغوتی گذشته شاهد بودیم که به طور عموم اوج و احترام و شهرتی که یک قهرمان ورزشی داشت هرگز برای یک استاد و دانشمند قائل نبودند. اینها همه برای آن است که ملت‌ها کمتر بیندیشند و یا هرگز فرصت اندیشیدن نداشته باشند و نتوانند پیرامون مشکلات زندگی و عوامل آن و مسایل حیاتی دیگری که در سرنوشتشان مؤثر است دقت کنند و مغز خویش را برای درمان و چاره‌آن به کار گیرند.

آری خطرناک‌ترین نوع استعمار استعمار فکری است... در این گونه استعمار افکار و نیروی دماغی جامعه را تخریب میکنند و افراد را بی اراده بار می‌آورند و ملتی که بدینگونه استعمار مبتلا باشند، برده وار برای دشمنان خویش کار میکنند و کورکورانه در راه تحصیل منافع و مقاصد شوم استعمارگری می‌کوشند

امروزه متأسفانه دشمن با همین سلاح بعد از جنگ خانمان سوز که بر پیکر این جامعه تحمیل کرد و بهترین نیروی ملت ما را از ما گرفت به

سراغ ما آمده و اگر مسئولین و مردم بیدار نباشد به طور مسلّم ضربه ای که این بار از دشمن به وسیله تهاجم فرهنگی خواهیم خورد به مراتب زبان آورتر از جنگ هشت ساله خواهد بود!!!

### قمار از نظر فقه اسلام

با توجه به آنچه گذشت لازم است (قمار) را از نظر فقه اسلام نیز مورد بررسی قرار دهیم حرمت قمار در اسلام بنا بر تصریح قرآن و روایات بسیار قطعی و مسلّم است و در این مورد همه فقها متفقند و اصولاً حرمت قمار از «ضروریات دین به شمار می رود، یعنی منکر آن از دین اسلام و جماعت مسلمین بیرون است. (1)

،قمار بازی یاد دادن و یاد گرفتن، آن کمک به قمارباز در کارهای قمار خرید و فروش و ساختن آلات، قمار نشستن در مجلس قمار، همه حرام و گناه است و حتی در اسلام از سلام دادن به قمار باز نهی شده است. (2)

برای آنکه موارد قمار و بازیهای حرام را بهتر بشناسیم به نکات زیر توجه کنید:

1- بازی با وسایل مخصوص قمار همراه با شرط بندی و برد و باخت چگونه است؟ از نظر همه علمای اسلام شیعه و سنی حرام است.

2- بازی با وسایل مخصوص، قمار ولی بدون شرط بندی و برد و

ص: 68

---

1- مصباح الفقاهه، ج 1، ص 368؛ مکاسب شیخ انصاری چاپ، تبریز مسأله 15

2- مفتاح الکرامه، ج 2، ص 56؛ وسائل، ج 12، ص 119، 237 و 243.

باخت چطور؟ از نظر همه علمای شیعه و برخی از علمای سنی حرام است

3- بازی با وسایلی غیر از وسایل مخصوص قمار ولی همراه با شرط بندی و برد و باخت چگونه است؟ از نظر همه علمای شیعه و بیشتر علمای سنی حرام است. (1)

باید توجه داشت که اسلام آنچه را به زیان فرد و اجتماع باشد حرام میداند و با هر آنچه بر جسم و روح و اخلاق و اقتصاد سالم و تلاش و فعالیت اصیل و اساسی لطمه وارد آورد مبارزه میکند و برای ریشه کن ساختن فساد همه راه های نفوذ آن را میندود و هرگونه گرایش بدان را هرچند جزئی و ناچیز باشد محکوم میکند

و از طرف دیگر هر نوع سرگرمی سودمند و سالم که باعث رشد و یا وسیله تفریح درست و تجدید نیروی جان و تن باشد و انسان را برای نبرد با مشکلات زندگی و رویه های ناگوار و نیز برای نظام جنگ و جهاد ورزیده و آماده سازد جایز و پسندیده میدانند ان شاء الله در مقاله جداگانه تفریحات سالم را جداگانه و گسترده بیان خواهیم کرد اما بازیهای بیهوده و بی ثمر که موجب رکود و عقب ماندگی است نه سود مادی همگانی دارد و نه معنوی از دیدگاه اسلام کار خوبی به شمار نمی رود و جزر ضایع شدن وقت و نیروهای ارزنده آدمی نتایج مثبتی ندارد.

ص: 69



قرآن کریم در توصیف مؤمنان می فرماید:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (1)

ترجمه: (مؤمنان) کسانی هستند که از لغو و بیهوده روگردانند

لذا اگر بازیهای بیهوده و بی فایده موجب شادی و غفلت مفرطی شود و انسان را از خدایی خبر و لاابالی سازد حکم قمار را دارد و از نظر اسلام ممنوع و حرام است (2)

«كُلُّ مَا أَلْهَىٰ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ» (3)

ترجمه: «هر لهو و بازی که انسان را از یاد خدا غافل کند حکم قمار را دارد.»

### آیا بازی با شطرنج حکم قمار را دارد؟

خالی از لطف نیست پس از اینکه مسائل قمار را به طور فشرده برای خوانندگان گرامی بحث و بررسی کردیم راجع به شطرنج هم که این روزها در جهان و بخصوص در نظام انقلاب اسلامی ما به عنوان یک ورزش فکری مطرح شده است و دائماً هم در حال توسعه است، مطالبی را از باب تذکر و خیرخواهی گوشزد کنیم

ص: 70

---

1- سوره مؤمنون، آیه 3.

2- مکاسب شیخ انصاری، ص 54، مسأله 20.

3- وسائل، ج 12، ص 235

همچنین که اشاره کردیم در میان علمای ما معروف است بازی کردن با آلات قمار به طور کلی اگر چه بدون شرط بندی هم باشد حرام است و ممکن است فلسفه این موضوع آن باشد که سر و کار داشتن با این آلات خواه و ناخواه - انسان را به قمار میکشاند و مخصوصاً در باره بازی با شطرنج اخبار متعددی از پیشوایان اسلام به ما رسیده است که استعمال آلات این بازی به هر عنوان ممنوع است و عنوان ورزش فکری، به این بازی دادن در حکم مزبور تأثیری ندارد، زیرا ممکن است سایر انواع قمار را نیز تحت این عنوان و به این نام انجام داد. چون در خیلی از انواع قمارها از جمله بازی با ورق این فعالیت فکری وجود دارد ولی مفاسد آنها جای انکار نیست لذا به صریح قرآن شریف و روایات، اسلامی آیین مقدّس اسلام در چهارده قرن، قبل تمام اقسام قمار را بر مسلمین تحریم کرده است به علاوه در آمدی را که از راه برد و باخت به دست می آید حرام دانسته است.

عن الرضا (عليه السلام): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نَهَى عَنْ جَمِيعِ الْقِمَارِ وَأَمَرَ الْعِبَادَ بِالْأَجْتِنَابِ مِنْهَا وَسَمَّاهَا رَجْساً فَقَالَ: رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ مِثْلَ اللَّعْبِ بِالسُّطْرْنَجِ وَالتُّزْدِ وَغَيْرِهِمَا مِنَ الْقُمَارِ وَالتُّزْدِ أَشْرٌ مِنَ السُّطْرْنَجِ.» (1)

ترجمه حضرت رضا (عليه السلام) فرموده: «خداوند تمام اقسام قمار

ص: 71

را تحریم کرده و به مردم فرمان داده است از آن اجتناب نمایند خداوند قمار را پلید خوانده و آن را عملی شیطانی دانسته و مردم را از آن برحذر داشته است مانند بازی با شطرنج و نرد و دیگر بازیهای قمار و بازی نرد بدتر از قمار با شطرنج است.

در روایت دیگری به نقل از فضل بن شاذان آمده که گفت از حضرت رضا (علیه السلام) شنیدم که می فرمود:

چون سر مبارک (جدم) حسین (علیه السلام) را به شام بردند یزید بن معاویه - علیه اللعنة - امر کرد سفره خوراک و شراب، گسترده و با عده ای از همکیشان خود شروع کردند به شراب خوردن چون از شراب فارغ شدند امر کرد سر مبارک نور چشم فاطمه علیها السلام را آوردند و در طشتی زیر سریر گذاردند و بر روی آن برگ قمار شطرنج نهادند. از این جهت قمار باز پیرو یزید است آن ملعون ازل و ابد با ندیمان خود بر بساط قمار نشست و حسین (علیه السلام) را با پدر و جد بزرگوارش علیهم السلام یاد میکرد و آنها را استهزاء مینمود پس هر وقت حریفش زیادی میکرد شراب را بر می داشت و سه بار به او میداد و زیادی آن را پشت طشت بر زمین می ریخت. پس هر کس از شیعیان ما باشد، باید از آشامیدن شراب و بازی کردن با شطرنج پرهیز کند و هر کس به

شراب یا به شطرنج بنگرد باید حسین (علیه السلام) را یاد کند و باید هم حتماً یزید و آل یزید را لعنت کند در مقابل این کار لعن کردن و دوری از شطرنج و شراب خداوند - عزّ و جلّ - گناهان او را از بین میبرد اگر چه به شماره ستارگان باشد از این گذشته شطرنج یک بازی استعماری است زیرا یک جنگ استعماری را نشان میدهد که یادبود دورانهای تاریک زندگی بشر میباشد؛ بنابراین محویات استعماری شطرنج یکی از زیانهای آن است. «ارنست جانس» ضمن مطالعه استادانه روانشناسی شطرنج خاطر نشان می کند

«مسلم است که انگیزه بازیکنان شطرنج تنها جنبه مبارزه طلبی، بازی که خاص همه بازیهای مبارزه ای است نمی باشد بلکه انگیزه ای زشت و ناپسندتر دارد که همان جنبه پدرکشی این بازی است؛ زیرا هدف این بازی اسیر و مات کردن است»

در یکی از نوشته های دو تن از فضلالی معاصر (1)، مطلبی را در این باره مطالعه کردم که لازم میدانم اینجا یادآور شوم تا شاید از شیوع این بازی (شطرنج) که متأسفانه در گوشه و کنار این کشور اسلامی به چشم میخورد و به عنوان اینکه بازی شطرنج نیروی فکری را افزایش میدهد

ص: 73

---

1- پاسخ به پرسشهای مذهبی - آیه الله مکارم شیرازی و آیه الله جعفر سبحانی - ص 400 .

ترویج شود جلوگیری گردد؟

این مطلب از کارشناس معروف جهان شانتال شوده دوسیلان فرانسوی است. او میگوید شطرنج «یک ورزش خسته کننده است... پرداختن به شطرنج سایر منابع ذهنی را از کار می اندازد و دیگر فعالیتهای ذهنی بیهوده و پوچ می شود. شطرنج میتواند به مفهوم نظریه «پاسکالی با فشاری که بر یک نقطه از بدن (مغز) وارد میسازد اختلال حواس ایجاد کند

یکی دیگر از مضرات شطرنج کینه و عداوتی است که میان بازیکنان پدید می آید چنان که «الخین قهرمان دیگر شطرنج میگوید: «برای برنده شدن در بازی شطرنج باید از حریف خود متنفر شد.»

آری، شطرنج بازی عمر انسان را تلف میکند، اعصاب را فرسوده و روانش را آشفته میسازد

### **نظر و فتوای حضرت آیه الله خمینی (رضوان الله علیه)**

1- ایشان فرموده: اند شطرنج بازی حرام است و بنابر بعضی از روایات مانند سایر اقسام قمار از گناهان کبیره محسوب میشود و در روایت امام صادق (علیه السلام) آمده است که - فروش شطرنج حرام است 2 و خوردن پول و بهای آن درآمدی پست -3 و گرفتن آن کفر -4 و بازی با آن شرک 5 - و سلام کردن به شطرنج باز معصیت و گناه کبیره -6 - و کسی که دست خود را در آن فرو میبرد مانند کسی است که دست خود را در گوشت خوک

ص: 74

2- آیا شطرنج بازی بدون برد و باخت حرام است یا خیر؟ حرام است. (2)

3- اگر شطرنج آلت قمار بودن خود را به طور کلی از دست داده باشد و چون امروز تنها به عنوان یک ورزش فکری از آن استفاده می‌گردد بازی با آن چه صورتی دارد؟

پاسخ امام (علیه السلام) بر فرض، مذکور اگر برد و باخت در بین نباشد اشکال ندارد (3)

فتوای حضرت امام این است که بازی اگر با برد و باخت باشد به هر نوع که باشد حرام است به جز سبق و رمایه - مسابقه دو و تیراندازی - و روی این اساس حتی اگر در مسابقات فوتبال والیبال و غیره برد و باخت و شرط بندی در میان باشد حرام است و آنچه شرط شده نیز حق ندارد بگیرد و اگر گرفت مالک نمیشود منظور از برد و باخت تعیین مالی برای برنده است نه تنها اعلام شخص به عنوان برنده بازی و مثلاً تشویق او و اما اگر بازی بدون برد و باخت باشد و با ابزار و آلات قمار باشد باز حرام است و اگر با آلات قمار نباشد حرام نیست

بنابراین، هر مکلفی باید با رجوع به عرف در جامعه و آگاه شدن از صاحب نظرها در این فن و حرفه و با توجه به سیاق آیات و روایات که از

ص: 75

---

1- المکاسب المحرمة، ج 2، ص 29، مؤلف امام خمینی رحمه الله.

2- استفتاء

3- روزنامه اطلاعات، 67/6/19

پیشوایان دین وارد شده و توجه به فتاوی مراجع تقلید خویش ببیند که شطرنج به عنوان یک آلت قمار شناخته میشود یا خیر

اگر از آلت قمار باشد به طور مسلم بازی با آن بدون برد و باخت هم مجاز نیست و اما سایر وسایل قمار نیز مانند پاسور و غیره که مورد سؤال واقع میشود مادامی که آلت قمار شناخته میشود بازی با آن حرام است حتی اگر برد و باختی در کار نباشد.

### **نظر و فتوای مراجع تقلید دامت برکاتهم پیرامون شطرنج و پاسور**

نظر و فتوای آیه الله العظمی گلپایگانی بازی با شطرنج و یا پاسور اگر چه بدون برد و باخت هم باشد حرام است

نظر و فتوای آیه الله سیستانی شطرنج مطلقاً حرام است و پاسور اگر همچنان در عرف قمار باشد بازی بدون برد و باخت آن به احتیاط واجب جایز نیست

نظر و فتوای آیه الله بهجت بازی با شطرنج و پاسور... به احتیاط شدید حرام است

نظر و فتوای آیت الله صافی گلپایگانی مطلقاً حرام است.

نظر و فتوای آیه الله مکارم شیرازی اگر عرف عام قمار بدانند حرام است و بازی پاسور بدون برد و باخت نیز حرام است.

نظر و فتوای آیه الله تبریزی بازی با آلات قمار - چه با برد و باخت مالی باشد، یا بدون آن - جایز نیست.

نظر و فتوای آیه الله فاضل لنکرانی اگر از آلت قمار بودن شطرنج و پاسور خارج شده باشد و برد و باختی در کار نباشد، مانعی ندارد.

نتیجه بحث تا بدین جای کلام به شرح زیر میباید

(الف) از سیاق آیات و قرآن و روایات معلوم شد که شطرنج از آلت قمار خارج نیست.

(ب) اجماع فقها هم دلالت بر حرمت آن دارد

(ج) طبق نظر متخصصان طراز اول این رشته شطرنج علاوه بر اینکه نمیتواند یک ورزش ذهنی باشد بلکه زیانهای جسمی و روانی زیادی برای بازیکنان به ارمغان خواهد آورد.

(د) اکثریت عرف جامعه هم از دیرزمان تا کنون شطرنج را به عنوان یک قمار قلمداد میکنند

پس جای هیچ شک و تردیدی نمی ماند که شطرنج از حالت آلت قمار خارج نشده است و حتی یک استعمار فکری را در معیت خود به ارمغان می، آورد و از سرگرمیهای تخیلی محسوب میشود که در کنار آن فرصتها و نیروهای فکری را به تباهی میکشد و حیات جمعی را هم در معرض فنا و نابودی قرار میدهد!

لذا بر مسئولین عزیز و متعهد ذی ربط لازم و واجب است با آگاهی و شیوه های، صحیح هر چه زودتر با مبارزه ای جدی از تولید و نشر شطرنج و امثال آن جلوگیری کنند و جامعه را به سوی سرگرمیهای سالم رهبری کنند یاد

ص: 77



1 قمار موجب ابتلاء به ناراحتی های عصبی و معدی و عقده های روانی می شود.

2، قمار موجب تیرگی روابط افراد و گسیختن رشته های مودت میشود و دشمنی های فراوان به بار می آورد

3، قمار موجب از دست رفتن سرمایه و فقر و تهیدستی میشود و افراد را به هلاکت و سیه روزی می افکند

4، قمار، سبب به هم ریختن زندگی و خانواده ها و پیدایش نابسامانی در زندگی داخلی افراد میشود و آنان را از رسیدگی به امور داخلی و تربیت فرزندان و سایر امور مربوطه باز می دارد

5 - قمار زمینه را برای ارتکاب به جرم و جنایت، دزدی و خیانت و سایر آلودگی ها آماده می سازد.

6 -، قمار افراد را تالپ پرتگاه نیستی میکشاند و آنان را به خودکشی وامی دارد

7، قمار عزّت و شرف افراد را لکه دار و حیثیت اجتماعی آنان را به خطر می افکند

8 - قمار جسم افراد را فرسوده و بیمار و ناتوان می سازد.

9، قمار ایمان افراد را به باد میدهد و سبب خشم پروردگار میشود و خلاصه آنکه، قمار دنیا و آخرت جسم و جان آبرو و مال و همه

چیز اشخاص را نابود میکند

اینک وظیفه هر فردی است که خود و خانواده خود را از نزدیک شدن به چنین آتشی حفظ کند و بر طبق دستورات دینی از دوستی با قماربازان و شرکت در مجالس آنها خودداری کند

و حتی فرزندان خود و دیگران را از بازیهای تخیلی کامپیوتری معمولی مانند منچ، کارتهایی که عکس ماشین و هنر پیشه ها... و غیره در آن است به طور جدی جلوگیری کنند چون اینها مقدمه و زمینه سازی قمارهای واقعی در آینده خواهد شد لذا حضرت رضا (علیه السلام) در روایتی چنین میفرمایند

«إِنِّي اللَّعِبُ بِالْحَوَاتِيمِ وَالْأُزْبَعَةِ وَكُلُّ قِمَارٍ حَتَّى لَعِبِ الصَّبِيَّانِ بِالْجَوْزِ وَاللُّوزِ وَالْكَعَابِ» (1)

ترجمه از قمار با خواتیم و اربعه عشر از آلات قمار بوده که با آنها بازی میکردند و سایر آلات قمار بپرهیز حتی از قمارهایی که بچه ها با گردو و بادام و قاپ های استخوانی انجام میدهند اجتناب کن

### داستان قمار بازی هارون و همسرش زبیده

در تاریخ مینویسند پس از قتل محمد، امین روزی مأمون از مقابل زبیده مادر امین میگذشت. دید لبهای زبیده به هم میخورد و چیزی

ص: 79

می. گوید مأمون: گفت ای مادرا مرا نفرین میکنی؟ گفت نه به خدا قسم مأمون گفت: پس چه میگفتی؟ زبیده گفت: میگفتم «لَعَنَ اللَّهُ اللَّجَاجَةَ؛ خدا لجاجت را لعنت کند مأمون سبب را پرسید زبیده از کشف مطلب امتناع نمود. مأمون اصرار کرد زبیده گفت

روزی پدرت حکم کرد که در مقابل او عریان راه بروم بر حسب شرطی که در باختن نرد با او کرده بودم که اگر او برد خواهش وی را عملی کنم من ناچار گیسوان خود را شانه زدم و چون روبروی او قرار میگرفتم آنها را به پیش رویم میریختم و چون پشت به او میکردم آنها را به پشت سر میریختم تا سراسر بدن مرا فراگرفت و با اینکه به شرط عمل کردم پدرت نتوانست مرا عریان ببیند

ولی با این حال عصبانی و خشمگین بودم و با همان شرط درخواست تجدید بازی نمودم و با هارون شرط کردم که اگر من برنده شدم باید به خواسته من عمل کند. این دفعه سعی کردم که از وی ببرم و بالاخره هم بردم و از ناراحتی که داشتم به پدرت: گفتم باید هم اکنون با «فائزه آشپز که پست ترین کنیزکان بود در آمیزی

پدرت هر چه اصرار و التماس کرد که او را از این کار معاف دارم و وعده زر و زیور به من داد نپذیرفتم و از لجاجتی که داشتم به او گفتم اگر تمام خزینه خود را به من ببخشی فایده ندارد و در خواسته خود پافشاری کردم ناچار پدرت با آن کنیز همبستر شد و نطفه تو بسته شد و از آن کنیز

## چگونه با قمار مبارزه کنیم؟

مبارزه با این بیماری به دو گونه ممکن است

الف) پیشگیری بهترین راه پیشگیری همان است که اسلام دستور می دهد اسلام عزیز نخست با صراحت قمار را کاری زشت و پلید و حرام معرفی میکند و سپس همه راههایی را که ممکن است به این بیماری بیانجامد بر روی پیروان خویش مینهد، ساختن و خرید و فروش وسایل قمار یاد گرفتن و یاد دادن، آن همه ممنوع است و حتی اجازه نمیدهد مسلمان در مجلسی که قمار یا گناه دیگری در آن میکنند شرکت کند

و از سوی دیگر با قانون امر به معروف و نهی از منکر همه افراد را موظف می سازد که از گناهان جلوگیری کنند و این خود مؤثرترین راه برای مبارزه با هرگونه فساد و گناه است.

حال برای پیشگیری از این بیماری چند راه پیشنهاد میکنیم

1- توجه دادن جامعه به مبانی اخلاقی و بالا بردن سطح ایمان و عقیده، آنها که این اولین و بهترین راه پیشگیری است.

2- مبارزه شدید و پیگیر با عوامل گسترش، قمار هر چند به عنوان ورزش و سمینار نامیده شود لذا باید مراکزی را هم که برای قمار و با

ص: 81

نام های فریبنده تشکیل میشود از بین برد و افراد مختلف را مجازات کرد و نباید مبارزه را تنها با مراکزى که به طور قاچاق برای قمار تشکیل می شود محدود نمود، بلکه باید مبارزه همه جانبه و عمومی باشد و هیچ کلوپ و مرکزی را به عذر رسمی بودن نباید باقی گذاشت

باید از بیکاریها هرزگیها و عیاشیها که خود از عوامل توسعه انحراف اخلاقی و گرایش به قمار، است نیز جلوگیری کرد و مردم را به جای آنکه به بخت و شانس .... فکر کنند به مسایل سازنده و فعالیتهای اصیل دعوت نمود

(ب) طریق درمان

1- بهتر است شخص معتاد و آلوده به، قمار در ساعتهای فراغت به سرگرمی های سودمندی همچون کتابخوانی انجام کارهای دستی و ورزش های سالم مسافرت شرکت در جلسات علمی و اجتماعی و انجمنهای دینی و مسجد و.... پردازد و با ادامه آنها خود را به سرگرمیهای سودمند عادت بدهد؛ زیرا روانشناسان معتقدند برای مبارزه با هر عادت زشتی باید عادت تازه ای جایگزین آن شود.

2- آلوده شدگان باید از معاشرت با افراد آلوده - به ویژه قماربازان حرفه ای - پرهیزند و دوستان سالم و شایسته ای برای معاشرت خویش انتخاب کنند

3- در صورت لزوم اگر نجات از محیط و معاشرت آلوده ممکن نشد باید هجرت کرد در شرایطی که ایمان و عقیده و معنویت در خطری

ص: 82

حتمی قرار گیرد اسلام برای بهتر و سالم تر زیستن فرار از محیط آلوده را

لازم میدانند باشه شول

- 4- باید زیانه‌های گوناگون قمار را یادآوری کرد و در این راه بر دانشمندان و نویسندگان و گویندگان است که آلوده شدگان را راهنمایی کنند
- 5- پدران و مادران باید فرزندان خود را از شرکت در مجالس قمار و مانند اینها باز دارند و با مراقبتی پیگیر همراه با مهربانی و خوشرویی آنان را به کارهای دیگر علاقمند، سازند و خود نیز هرگز قمار نکنند
- 6- همسران در پایبند ساختن شریک زندگی خود به خانه و زندگی و جلوگیری از این گونه هوسرانیها و سرگرمیهای شیطانی مسئولیت بیشتری دارند و میتوانند نقش مؤثری ایفا کنند.
- 7- از مهمترین راههای جلوگیری از قمار و هر گناه، دیگر آگاه ساختن گناهکار به عواقب وخیم آن گناه و توجه دادن او بر عذاب و مجازاتی است که پس از مرگ و در دنیای دیگر دامنگیر او خواهد شد.

### موسیقی و پیامدهای آن ها

در اینجا نیک دیدم در دنباله بحث شراب و، قمار موضوع موسیقی هم مطرح شود چرا که از دیر زمان تا کنون محرک بسیاری از گناهان از موسیقی غنایی سرچشمه میگیرد

و از طرف دیگر استعمارگران به وسیله موسیقی توانسته اند جامعه ها

ص: 83

را به غفلت و بی خبری و به سوی فحشاء و قمار و شراب و آزادی جنسی و عیاشی و بی بند و باری و رقص .... گرایش دهند.

لذا چنین آدم هایی از گناهان و انحرافهای دیگر مصون نخواهند بود و این انحرافها عاملی است که برای استعمارگران کلید پیروزی بر ملتها محسوب میشود!

و آنها به وسیله همین برنامههای تخدیری ملتها را هر چه بیشتر سرگرم میکنند و آنگاه به آسودگی به چپاول و ربودن هستی آنان میپردازند. لذا حضرت آیه الله خمینی رحمه الله در قسمتی از بیانهایشان می فرمایند

موسیقی سبب میشود که مغز انسان غیر فعال و غیر جدی بشود و انسان را از جدیت بیرون میکند اینها همه برای این بوده است که ملتها را از مقدرات خودشان غافل کنند

ایشان در ادامه میفرمایند موسیقی از اموری است که هر کس بر حسب طبع، خودش خوشش میآید. لیکن انسان را از جدیت بیرون میبرد و به یک موجود هزل و بیهوده تبدیل می نماید.» (1)

شگفت آور آنکه برخی موسیقی را غذای روح می پندارند و برای

ص: 84

گریز از رنجها و فراموش کردن ناراحتیهای خود به آن پناه میبرند و برای دیگران هم تجویز میکنند در حالی که موسیقی نه تنها غذای روح نیست بلکه سم کشنده ای است که جان و دل انسان مؤمن را می میراند. موسیقی اثری همچون الکل و افیون دارد؛ یعنی با رختی که در اعصاب ایجاد میکند موجب میشود که انسان به طور موقت از واقعتهای زندگی خود فاصله بگیرد و اگر این خاصیت دلیل آن است که موسیقی را غذای روح بدانیم الکل و هروئین شایستگی بیشتری دارند که غذای روح نامیده شوند!!

هر چند موسیقی لذت و تخدیری آبی و زودگذر دارد ولی بدعتها و نابسامانیهای بسیار در پی خواهد داشت و مهمتر از همه زیانها شنونده را از خدایی خبر و لاابالی میسازد و این زیان برای آنان که به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) و پیشوایان دین و آخرت ایمان دارند زیانی بس عظیم محسوب میشود.

در برخی از روایات چنین میخوانیم

«آنگاه که انسان به غنا و موسیقی گوش فرادهد حیا و عقلش نقصان میپذیرد... و آنچه را زشت میپنداشت در نظرش نیکو جلوه میکند...»

(1)

ص: 85

---

1- الغدير، ج 8، ص 74.



به اعتراف و گواهی همهٔ روانشناسان جهان و دانشمندان روشنفکر موسیقی حامل هیجان است و اثرات شومی روی دستگاه اعصاب انسان میگذارد و به گفته دکتر ولف «ادلر پروفیسور دانشگاه کلمبیا

بهترین و دلنوازترین نواهای موسیقی شوم ترین آثار را روی سلسله اعصاب انسان میگذارد، بخصوص وقتی که هوا گرم باشد اثرات نامطلوب آن شدیدتر میگردد.» (1)

از سوی دیگر بنابر تحقیقات دانشمندان بزرگ بسیاری از بیماریها از قبیل حمله های عصبی ضعف اعصاب بیماریهای روانی قلبی زخم معده فشار خون و حتی ریزش موی سر و پوسیدن دندانها همه از هیجان سرچشمه میگیرد و به قول آنها ارتعاشات و هیجانهای روانی فوری به ارتعاشات جسمی انتقال میکند و روی تن اثر میگذارد.» (2)

در گزارشی آمده است

«پنجاه هزار نفر از جوانان در «ملبورن» پس از استماع یک کنسرت موسیقی چنان به هیجان آمدند که ناگهان همه به هم ریختند و بدون جهت یکدیگر را زخمی و مصدوم ساختند و حتی به اعمال منافی عفت نیز پرداختند!» (3)

ص: 86

- 
- 1- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص 40.
  - 2- موسیقی از نظر دین و دانش ص 19.
  - 3- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص 41.

آهنگهای تند و افراطی، موسیقی اعصاب را چنان تحریک و تهییج میکند که شنونده به تدریج دچار ناراحتیهای روانی میشود و در نتیجه بیداریهای شبانه یا شب زنده داری زیاد فعالیتهای بی موقع خوشیهای ناگهانی خنده های بی جا، پرگویی عصبانیت و ناراحتی های دیگر که لازم و ملزوم ارکستها و جلسات موسیقی و تکرار آنهاست پدید میآید و با ادامه این وضع ممکن است شخص بر مرض Mame که نوعی جنون است مبتلا شود. (1)

به همین علت هاست که روانپزشکان معتقدند یکی از موجبات بسیاری از جنون جوانی و دیوانگی موسیقی است.

و از سوی دیگر خود نوازندگان نیز در معرض همین زیانها و بیماریها هستند یکی از آنها مینویسد .... من اکنون برای همیشه انتظار زمانی را میکشم که زندگی به انتها رسد و رشته حیاتم پاره شود»، دیگری در نامه ای مینویسد: دستگاه اعصابم از ضعف روزافزون مرا آسوده نمی گذارد... بیشتر دلم میخواهد بمیرم یکی از نوازندگان روسی میگوید: «در بعضی قسمتها چنان ترس و وحشتی احساس میکنم که ممکن نیست شنوندگان حتی قسمتی از آنچه را من احساس میکنم درک کنند» (2)

با توجه به این نکته ها تصدیق خواهید نمود که موسیقی مخدری بیش

ص: 87

---

1- تاثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص 12.

2- تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، ص 63 - 82 .

نیست و تمام و یا بسیاری از عیوب و مضرات تخدیر را داراست .

چه تخدیری بالاتر از این که وقتی انسان تحت نفوذ زیر و بم آهنگ موسیقی قرار گرفت یک نوع رخوت و سستی بر اعصاب وی مسئولی شده و از مفاهیم انسانی جز، شهوترانی عشق بازی و جمال پرستی چیزی در برابر دیدگان بی فروغ عقل وی مجسم نمیگردد، و آنچنان سرپوشی روی ادراک و نیروی خود گذارده میشود که مفاهیم مقدسی به نام رحم، مروّت، عفت، حیا، امانت، مساوات، برادری مجدد و عظمت کوشش و، فعالیت مبارزه و استقامت در راه، هدف به دست فراموشی سپرده میشود گرچه از روز نخست الكل و موسیقی از بزرگترین وسیله های هوسرانی برای مردان و زنان شهوتران بوده و در موقع خاصی برای تخدیر اعصاب به آن پناه میبرده اند ولی جای هیچ شک و شبهه ای نیست که این تخدیر اعصاب زودگذر و مرض آور بوده و هست. درست است که اسلام هرگز انسان را از لذایذ طبیعی باز نمی دارد ولی از آن لذایذ زودگذری که از طریق تخدیر اعصاب و تحریک غرایز شهوانی پیدا میشود و انسان را از حالت طبیعی بیرون میبرد، جلوگیری مینماید و آن را حرام می دارد.

### مرزهای اخلاقی موسیقی

یکی از عوامل انحطاط اخلاقی که از معاصی بزرگ شمرده میشود شکستن مرزهای اخلاقی و انسانی میباشد. متأسفانه امروزه در جامعه ما

ص: 88

به وسیله دیسک ها و نوارهای فریبنده و تحریک آمیز موسیقی به شیوع فساد و اعمال دور از عفت دامن میزنند و با آواز گرم زنان و دختران توأم با آهنگهای شهوت انگیز موسیقی روح عشق بازی را در جوانان ایجاد می کنند؟!، وانگهی آیا قلبی که مملو از نغمه های شهوت انگیز و نوشته های عاشقانه، گردید در آن جایگاهی برای یاد خدا باقی میماند؟!!

آیا دلی که در گرداب آوازهای عاشقانه و ارتعاش امواج موسیقی فرورفت میتواند به فکر بینویان و درماندگان باشد؟ آیا چیزی که پدید آورنده این عوامل سوء باشد میتواند در یک شریعت آسمانی حلال گردد؟

### **زبان های اقتصادی موسیقی**

موسیقی زیانهای اقتصادی زیادی دارد که کمتر به حساب می آید. هزینه های سنگین و کمر شکنی که در این راه صرف میشود رقم سرسام آوری است که باید به آن فرصتهای پرارزشی را که در مجالس موسیقی از دست میرود بیفزاییم به راستی که اگر این وقتها و فرصتهای گرانبها در راه صحیح استفاده شود چه نتایج چشمگیری به دست می آید؟

اگر این نیروها و پولها در راه سازندگی تولید بیشتر پیشرفت برنامههای اساسی، اشتغال تعلیم و تربیت و یا لاقابل برای تقریحات سالم به کار گرفته شود چه ثمرات سودمندی نصیب جامعه میگردد؟

مگر نه این است که مبالغ هنگفتی خرج مهمانی ها همایش ها

شب نشینی های اشرافی کنسرتها و... میشود مگر نه این است که گاه درآمد یک خواننده ممکن است معادل حقوق یک عمر یا چند سال یک، محقق استاد دانشگاه یا یک دانشمند و پرفسور شود؟!

آیا چنین خرجهای بی جهت با چنین میزان سرسام آوری دردآلود و اسفبار نیست؟

نکته قابل توجه اینکه عیاشیها و ولخرجیها به طور اجمال موجب، دزدی رشوه، خواری اختلاس و فساد در شئون گوناگون یک ملت و مملکت میشود یعنی درآمدهای حلال به طور معمول کفاف چنین ریخت و پاشها و عیش و نوشها را نمیدهد پس ناچار عیاشان و شهوترانان جز آنکه کمبودها را از راه فساد و خیانت تأمین کنند چاره ای دیگر نمی یابند.

و میدانیم چنین افرادی با چنان عیاشیها هرگز پایند دین و خدا نیستند تا از خیانت و جنایت دست بازدارند و این خود خطر بزرگی است که جامعه را از درون میپوساند

نتیجه اینکه آهنگ و موسیقی هم آثار زیانبخش جسمی و روحی و اخلاقی و اقتصادی برای افراد و جامعه را فراهم میکند و هم از نظر بهداشتی نیز ثابت شده است که زیاد شدن مرگ و میرهای ناگهانی در عصر ما عوامل و علل مختلفی دارد که یکی از آنها ترویج و شیوع موسیقی است؛ زیرا موسیقی عامل هیجان است و هیجان یعنی به هم خوردن تعادل، اعصاب مردمی که اعصابشان شب و روز زیر نغمه های

گوناگون موسیقی بمباران میشود و در آستانه انواع گناهان و معاصی قرار میگیرند نباید منتظر نتیجه ای جز هلاکت و سکتة های قلبی و مغزی باشند

## موسیقی و غنا از دیدگاه اسلام

«غنا» در زبان فارسی خوانندگی سرود و نزد فقها و علمای لغت صدای طرب آور یا حزن انگیزی است که آن را بغلطانند، نه مطلق صدای خوش

به عبارتی دیگر غنا آهنگهایی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد باشد

و باز به تعبیر دیگر غنا به صوتی گفته میشود که قوای شهوانی را در انسان تحریک مینماید و انسان در آن حال احساس میکند که اگر در کنار آن، صدا شراب و فساد جنسی نیز باشد کاملاً مناسب است.

این نکته نیز قابل توجه است که گاه یک آهنگ هم خودش غنا و لهو و باطل است و هم محتوای آن به این ترتیب که اشعار شخصی و فساد انگیز را با آهنگهای مطرب بخوانند و گاه تنها آهنگ غناست و از سوی دیگر اگر اشعار پر محتوا یا آیات قرآن و دعا و مناجات را به آهنگ بخوانند که مناسب مجالس عیاشان و فاسدان است باز اشکال دارد و در هر دو صورت حرام میباشد دقت کنید. یادآوری این نکته را لازم میدانیم که غنا غیر از خوب خواندن است یعنی اگر اشعار خوب موعظه مراثی و مدایح با لحنی خوب خوانده شود که مانند اهل

فسق (یعنی آن طور که آواز خوانان ترانه و آواز میخوانند نباشد حرام نیست و تشخیص این دو نوع برای مسلمانان آگاه به آسانی ممکن است و نیز بدیهی است که استماع الحان خوش مرغان و نغمه های شیرین بلبلان و آهنگ نشاط آور و آرامش بخش آبشارها و سایر عوامل طبیعت حرام نیست.

## موسیقی از نظر قرآن و روایات

در آیاتی از قرآن مجید از غنا و موسیقی نکوهش شده که به چند نمونه آن اشاره میشود

1 - «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (1)

:ترجمه برخی از مردمان گفتار بیهوده را میخرند تا بدون علم مردم را از راه خدا گمراه سازند و راه خدا را به مسخره میگیرند برای آنان عذابی خوار کننده است.

مفسرین، بزرگ لهو «الحديث را به «غنا» تفسیر کرده اند.

2- «فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الثُّورِ» (2)

:ترجمه از پلیدی یعنی پرستش بت و از گفتار «زور» دوری کنید.

ص: 92

---

1- سوره لقمان، آیه 16

2- سوره حج آیه 30.

قول «الزور نیز به غنا» تفسیر شده است. (1)

3 «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ النَّوْرَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (2)

:ترجمه بندگان خدا کسانی هستند که در محافل باطل حاضر نمیشوند و چون به لغوی برخورد کنند بزرگوارانه می گذرند

«الزور» و «اللغو» در روایات به گفتار مفسرین به غنا و موسیقی تفسیر شده است. (3)

در کتابهای معتبر حدیث و فقه و ، تفسیر بیش از هفتاد روایت در حرمت غنا و استعمال آلات لهو وارد شده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم

امام صادق (علیه السلام) فرمود

وقتی آدم (علیه السلام) رحلت نمود، ابلیس و قاییل با رحلت او خوشحال شدند آن دو در اجتماع شرکت جستند و به نشانه شادی آدم تنبورها و وسایل لهو (موسیقی) استفاده کردند پس هر کس در روی زمین از این وسایل لذت می برد از پیروان راه ابلیس میباشد. (4)

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود:

ص: 93

---

1- وسائل الشیعة، ج 12، ص 225

2- سوره فرقان آیه 72

3- تفسیر المیزان ج 15، ص 265

4- وسائل الشیعة، ج 12، ص 231



فرشتگان به خانه ای که شراب و وسایل موسیقی و قمار در آن باشد وارد نمیشوند و دعای اهل خانه مستجاب نمی شود خیر و برکت هم از آنجا می‌رود (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

گوش کردن به غنا و موسیقی و لهو نفاق را در دل می رویاند همچنان که آب زراعت را. (2)

و باز می فرماید:

«غنا سبب فقر و بیچارگی میشود.» (3)

و هم آن گرامی به کسی که شب را به استماع آواز و موسیقی گذرانده بود فرمود

«مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْ أَهْلِهِ.» (4)

ترجمه: «وای بر تو! آیا نترسیدی که فرمان خدا مرگ در رسد و تو در چنان حالی باشی همانا «غنا مجلسی است که خدا به اهل آن خانه نظر نمی افکند»

و نیز امام صادق (علیه السلام) به مردی که برای انجام کاری توقفش را در مکانی طول داده بود تا ضمن انجام کار به ساز و آواز منزل همسایه گوش دهد فرمود:

«.... چه حال بدی داشتی اگر بر آن حال می، مردی از خدا

ص: 94

---

1- وسائل الشیعة، ج 12، ص 235

2- همان، ص 230.

3- همان، ص 236

4- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 457.

طلب آموزش کن و از آنچه او دوست ندارد توبه کن، همانا خدا جز زشتی را مکروه نمی دارد زشت و ناپسند را برای اهلش واگذار؛ زیرا هر چیز قبیحی اهلی دارد» (1)

و از حضرت باقر (علیه السلام) آمده

خوانندگی و آواز از جمله گناهان است که صاحبش را خدای متعال وعده آتش داده است.

و از حضرت صادق (علیه السلام) آمده

خوانندگی و صدای موسیقی در هر خانه ای بلند شد آن خانه از بلاهای بزرگ ایمن نیست. (2)

و نیز از حضرت باز آمده

« در بهشت درختی وجود دارد که خداوند به بادهای بهشتی فرمان می‌دهد که به حرکت در آمده به این درخت برخورد کنند و از آن صداهای دلنشین به گوش میرسد که مردم صدایی به زیبایی و دلنشینی آن نشنیده باشند. سپس: فرمودند ولی این موسیقی ناب و دلنشین مخصوص کسانی است که به خاطر ترس از خداوند شنیدن موسیقی را در دنیا ترک کرده باشند.» (3)

ص: 95

---

1- فروع کافی، ج 5، ص 120

2- اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، ج 15، ص 149.

3- میزان الحکمة، ج 2، ص 11

سؤال: نظر حضرت عالی راجع به استماع موسیقی و تعلیم و تعلّم و خرید و فروش آن چیست؟

1 پاسخ امام خمینی رحمه الله:

شنیدن و نواختن موسیقی مطرب حرام است و یادگیری و یاد دادن هم حکم اصل آن را دارد و خرید و فروش آلات مختص به لهو هم جایز نیست.

2- پاسخ حضرت آیه الله صافی گلپایگانی

آنچه را عرف مردم موسیقی میدانند استماع آن و ساخت و تعلیم و تعلّم و فروش آلات آن حرام است.

3- پاسخ حضرت آیه الله مکارم شیرازی:

کلیه صداها و آهنگها که مناسب لهو و فساد است حرام است و غیر آن حلال است و تشخیص آن با مراجعه به اهل عرف عام خواهد بود.»

4 پاسخ حضرت آیه الله سیستانی

«اگر موسیقی مناسب مجلس لهو و عیاشی باشد حرام است

5 - پاسخ حضرت آیه الله بهجت

اگر موسیقی مطرب باشد استماع و خرید و فروش آن حرام است

6 پاسخ حضرت آیه الله فاضل لنکرانی

« موسیقی اگر مطرب و مهیج و مناسب مجالس لهو و لعب باشد حرام است و در غیر این صورت مانعی ندارد و مرکز پخش تأثیری در حکم ندارد»

7 پاسخ حضرت آیه الله مظاهری

استعمال و خرید و فروش و نگهداری آلات لهو حرام است.

8- پاسخ مقام معظم رهبری

موسیقی مطرب حرام، است و خرید و فروش و استعمال آلات لهو حرام است (1)

در اینجا این نکته را یادآور میشویم که مراجع عظام و فقهای بزرگ به استناد به قرآن و روایات در اصل حرمت موسیقی غنایی هیچ اختلافی ندارند و مصادیق لهوی آن را هم به عهده عرف و جامعه قرار داده اند!

در انتهای این بحث آرزو میکنیم که همه مسلمانان بخصوص مسئولین، امر، رسانه ها رادیو تلویزیون... به ویژه جوانان برای حفظ مقام انسانی خود و برای استحکام رشته ارتباطشان با خدا و قرآن برای

ص: 97

---

1- توضیح المسائل مراجع، ج 2، ص 810.

رسیدن به آرمان های بزرگ انقلاب اسلامی ایران برای رهایی از بندگی شیطان و طاغوت و بازگشت به اطاعت و بندگی خدا و برای مبارزه با تهاجم فرهنگی و احترام به خون صدها هزار شهید و خانواده آن بزرگواران از ترویج و تعلیم و تبلیغ... موسیقی و ساز و آواز و شرکت در مجالس گناه و معصیت پرهیزند و جان خویش و جامعه را از این خوارک های مسموم محفوظ بدارند.

مگر آدمی نبودی که اسیر دیو گشتی \*\*\* که فرشته ره ندارد به مکان آدمیت (1)

خداوندا! آنچنان قلوب ما را به نور عشق جمالت و معرفت، خود روشن ساز که غیر تو را نخواهیم و جز راه تو نپویم

پروردگارا! آنچنان تقوایی در پرتو ایمان به تعلیمات حیاتبخش اسلام و خاتم انبیاء و اوصیایش به ما عنایت فرما که هرگز سر سوزنی به سوی لهو و معاصی نرویم و از مسیر عدالت جدا نگشته و راه انحراف را نپویم

### ج : گفتار لغو و افراط در مزاح

#### اشاره

یکی دیگر از گناهانی که موجب دریده شدن پرده ها میگردد، سخنان بیهوده و افراط در مزاح میباشد.

ص: 98

اکنون برای اینکه بدانید چگونه شوخی پرده ها را می برد و مردم را نسبت به یکدیگر گستاخ و بی شرم میسازد به این چند روایت توجه کنید:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): كَثْرَةُ الْمِرَاحِ تُدْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ. (1)

:ترجمه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم: فرمودند: «شوخی زیاد آبرو را می برد.

حمران بن اعین گوید خدمت امام باقر (علیه السلام) شرفیاب شدم و عرض کردم به من وصیتی بفرما امام فرمود:

«أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَإِيَّاكَ وَالْمِرَاحَ فَإِنَّهُ يَذْهَبُ هَيْبَةَ الرَّجُلِ وَمَاءَ وَجْهِهِ.» (2)

:ترجمه: تو را به پرهیزکاری سفارش میکنم و دیگر آنکه مبدا شوخی کنی که شوخی هیبت و آبروی مرد را میبرد.

«لَا تُمَارِ فَيَذْهَبُ بِهَاؤُكَ وَلَا تُمَارِخَ فَيَجْتَرَّهُ عَلَيْكَ.» (3)

:ترجمه امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمودند جدال نکن که شخصیتت میرود و شوخی نکن که بر تو گستاخ میشوند

قال علي (عليه السلام): «دَعِ الْمِرَاحَ فَإِنَّهُ لِقَاحُ الضَّعِينَةِ.» (4)

:ترجمه شوخی را واگذار؛ زیرا شوخی نطفه کینه است

شیخ صدوق رحمه الله از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت

ص: 99

---

1- بحار الأنوار، ج 76، ص 58.

2- همان، ص 60

3- تحف العقول، ص 486

4- شرح غرر الحکم، ج 4، ص 18

فرمود در مدینه مردی دلقک بود که مردم را میخندانید و میگفت: این مرد (امام سجاد (علیه السلام)) مرا درمانده و عاجز کرده است و تاکنون نتوانسته ام او را به خنده بیندازم روزی آن حضرت با دو تن از غلامانشان میگذشت، مرد بطلال (دلقک) آمد و عبای آن حضرت را از دوشش کشید و فرار کرد امام (علیه السلام) هیچ گونه توجهی به او نفرمود مردم رفتند و ردای آن حضرت را از آن مرد گرفتند آوردند و بر دوش مبارکشان انداختند. حضرت فرمود: این مرد که بود؟ گفتند مردی است که مردم مدینه را می خندانند. حضرت فرمود: به او بگویید:

«إِنَّ لِيَّ يَوْمًا يَخْسِرُ فِيهِ الْمُبْطُلُونَ.» (1)

خدای را روزی است که ابطالگران در آن روز زیان کنند

البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که خوانندگان عزیز بدانند شوخی و مزاح به خاطر این مذموم واقع شده است، که بیشتر به گناهان آلوده میشود و اگر انسان بتواند مزاح را از آلودگی ها، غیبت، تهمت، تمسخر و غیره منزه کند و افراط هم در مزاح نکند، علاوه بر اینکه گناهی مرتکب نشده چه بسا ثواب و حسنه هم برای خود به دست آورده است.

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذْخَالَ السُّرُورَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.» (2)

:ترجمه پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «محبوب ترین کارها

ص: 100

---

1- بحار الأنوار، ج 46، ص 68.

2- وسائل الشیعة.

نزد خدا مسرور نمودن دل‌های مؤمنین است.

عن علی (علیه السلام) قال : كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَيْسَ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَعْمُومًا بِالْمُدَاعَبَةِ. «(1)

ه دیویی: ترجمه از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمود حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هر وقت یکی از اصحاب خود را غمناک میدید او را با شوخی خوشحال میکرد

### نمونه ای از شوخی های رسول گرام (صلی الله علیه وآله وسلم)

روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به پیرزنی فرمود: پیر داخل بهشت نمی شود. بلال آن زن را گریان دید و جریان را به عرض حضرت رسانید. حضرت فرمود سیاه هم داخل بهشت نمیشود بلال هم غمگین شد و در کنار آن زن گریان نشست. در این حال ابن عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) بر آنها گذشت و جریان را به عرض رسانید. حضرت فرمود خداوند روز قیامت همه را بهتر از اول در می آورد آنگاه یادآور شد که آنها اول جوان و نورانی شده و سپس وارد بهشت میگردند

### جمع بین روایات

با توجه به مطالب یاد شده حدیثی که در ذیل میخوانیم میتواند

ص: 101



روایات را به هم پیوند دهد.

عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَفِيهِ دَعَابَةٌ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُدَاعِبُ وَلَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا.» (1)

ترجمه از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمود: «در هر مؤمنی حالت شوخی هست و حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) شوخی میکرد ولی به جز حق چیز دیگری نمیگفت»

از این کلمه حق چنین استفاده میشود که اگر در شوخی کلماتی خلاف واقع گفته شود خلاف اخلاق است و گناه محسوب می شود.

## د : عیبجویی

### اشاره

بی گمان گناه عیبجویی از صفات رذیله میباشد و شاید کمتر گناهی را پیدا کنیم که مانند عیبجویی در ایجاد تنفر و خشم و کینه مؤثر باشد اگر چه از روی دوستی و خیرخواهی و به جا و به مورد باشد تا چه رسد به آنکه نابجا و بی مورد باشد. عواملی که انسان را به عیبجویی دیگران وامی دارد نوعی احساس حقارت، است که شخص برای جبران آن به کشف عیوب مردم میپردازد تا در خود ایجاد آرامش بنماید. غافل از اینکه اقدام به چنین کاری تنفر و انزجار مردم را نسبت به او بر می انگیزاند دوستانش را از دست میدهد و روابط او با سایرین دچار

ص: 102

تزلزل و گسیختگی میشود. این چنین کسان، اگر نیروی دقت و بررسی خود را که بیهوده در راه عیبجویی مردم هدر می دهند، صرف شناخت عیوب خود نمایند و در رفع آنها بکوشند نتایج درخشانی به دست خواهند آورد.

لذا اسلام و اولیای گرامی دین عیبجویی را که سبب جدایی و تفرقه است ممنوع دانسته‌اند و مسلمانان را از ارتکاب آن برحذر داشته‌اند.

قال الباقر (علیه السلام): «كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ يَبْصُرَ مِنَ النَّاسِ مَا يَعْمَى عَنْهُ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ يُعَيِّرَ النَّاسَ بِمَا لَا يَسْتَطِيعُ تَرْكُهُ أَوْ يُؤْذِي حَلِيلَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ.» (1)

ترجمه برای اثبات عیب یک انسان کافی است که عیبی را که در دیگران ببیند و همان عیب را که در خودش هست نبیند یا مردم را سرزنش کند به کاری که خود قادر به ترک آن نیست یا دوست خود را با مسایلی که مربوط به او نیست آزار رساند.

عَنْ عَلِيِّ (عليه السلام) قَالَ: تَتَّبِعِ الْعُيُوبَ مِنْ أَفْوَحِ الْعُيُوبِ وَ شَرُّ السَّيِّئَاتِ.» (2)

ترجمه حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «از پی عیوب دگران رفتن و در نقایص افراد کنجکاوی نمودن خود از

ص: 103

1- کافی، ج 2.

2- فهرست غرر ص 287

قبيح ترين عيوب و بدترين گناهان است.

وَعَنْهُ (عليه السلام): «مَنْ بَحَثَ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ فَلْيَبْدَأْ بِنَفْسِهِ.» (1)

ترجمه و نیز فرموده هر کس به کنجکاوی در عیبهای مردم میپردازد باید این کار را از خودش آغاز کند

سعدی میگوید

همه عیب خلق دیدن نه مرّوت است و مردی \*\*\* نگاهی به خویشان کن که همه گناه داری

ره طالبان عقبی کرم است و فضل و احسان \*\*\* تو چه از نشان مردی به جز از کلاه داری

تو حساب خویشان کن نه حساب خلق سعدی \*\*\* که بضاعت قیامت عمل تباه داری

### عیبجویی بینا از نابینا

شخصی نابینایی را گفت مشهور است که خدای عزّ و جلّ هر نعمتی را که از روی حکمت از بنده بازگیرد در عوض نعمتی فوق آن از روی

رحمت به او عطا میفرماید بگو چه نعمتی به جای کوری چشم به تو رحمت شده است؟

جواب داد: چه نعمتی بالاتر از اینکه روی تو را نبینم (2)

ص: 104

1- غرر الحکم.

2- بزم، ایران ص 26 -

البته باید بدانیم هر چند عیبجویی مورد مذمت واقع شده است ولی به این معنا نمیباشد که مسلمانان نسبت به عیوب و گناهان فرد و جامعه بی تفاوت باشند و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند تا مورد عقوبت ایزد منان قرار گیرند بلکه منظور این است که در نهاد انسان تمایلی به وجود نیاید که تمام نیرویش را صرف تجسس در امور خصوصی دیگران قرار دهد و عیوب دیگران را آشکار و سپس دست به شیوع آن بزند ولی اگر به صورت خیرخواهانه و مخفی و با توجه به موقعیت افراد تذکر داده شود علاوه بر اینکه گناه نیست بلکه عین ثواب و مسلمانی و مروّت است و دوستی میباشد

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي.» (1)

ترجمه محبوبترین برادران من کسی است که عیوب مرا به من هدیه کند تذکر دهد»

اما از آنجایی که به طور غالب بسیاری از مردم عیوب مردم را از روی خیرخواهی و دوستی نمیگویند بلکه منظور عیبجویی و اهانت میباشد. لذا اسلام اینگونه عیبجویی که از دنائت نفسی سرچشمه میگیرد مذمت کرده است.

**ه- : همنشینی با مردم بدنام**

ص: 105

افراد بشر در تمام مراحل، زندگی نیازمند به دوستی و رفاقت دیگران می باشند انسان به طور غریزی از مصاحبت دوستان احساس مسرت میکند و از تنهایی و نداشتن همنشین شایسته متأثر و غمگین میشود. علی (علیه السلام) دوستان واقعی را از ذخایر دنیا و آخرت دانسته و می فرماید:

«عَلَيْكُمْ بِالْإِحْوَانِ، فَإِنَّهُمْ عُدَّةٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.» (1)

:ترجمه برای خودتان دوستانی واقعی از میان برادران دینی به دست آورید؛ زیرا آنان ذخایر این جهان و جهان آخرتند.»

اما نکته مهمی که اسلام عزیز به آن اهمیت فراوانی داده است، مسأله انتخاب دوست و همنشین میباشد از نظر رهبران اسلام با هر کسی نمیتوان طرح دوستی ریخت؛ زیرا افرادی هستند که رفاقت با آنان مضر و خطرناک است و چه بسا سرنوشت انسان بر اثر دوستان ناباب تغییر کرده و در گرداب گناه و معصیت خواهند افتاد تا جایی که در روایت آمده دوستان در روش و مسلک و دین یکدیگر اثر میگذارند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید

«الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ وَقَرِينِهِ.» (2)

ترجمه روش هر کس بر طبق مذهب و آیین دوست و همنشین او خواهد بود

ص: 106

---

1- وسائل الشیعة، ج 4 .

2- وسائل الشیعة، ج 4، ص 207.

لذا آنچه به بحث ما ارتباط پیدا میکند دریدن پرده ها است که یکی از عاملهای آن همنشینی با افراد بدنام و فاسق میباشد که موجبات بدزبانی مردم نسبت به شخصی میگردد و پرده شرم و حیای آنها در مورد او دریده میشود

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «أَوْلَى النَّاسِ بِالتُّهْمَةِ مَنْ جَالَسَ أَهْلَ التُّهْمَةِ.» (1)

ترجمه سزاوارترین مردم برای بدنامی کسانی هستند که با مردم بدنام همنشینی و مجالست میکنند

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَام): «مَنْ جَالَسَ أَهْلَ الرَّيْبِ فَهُوَ مُرِيبٌ» (2)

ترجمه: کسی که با مردم متهم مجالست، کند متهم گردد. حال برای اینکه در دام رفیقان و دوستان ناباب قرار نگیریم در ختام سخن این قسمت مطالبی را برای ویژگیهای دوستان خوب میآوریم به امید آنکه ملاک انتخاب بهتر ما در این راستا واقع شود.

امام صادق (علیه السلام) فرموده اند

دوستی و رفاقت حدود و شرایطی دارد. کسی که بعضی از این شرایط را نداشته باشد رفیق کاملی نیست و کسی که دارای هیچ یک از آنها نباشد به طور کلی نام رفیق را نمیتوان بر او گذاشت

ص: 107

---

1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 65

2- بحار الأنوار، ج 4، ص 197

شرط اول آن است که ظاهر و باطنش یکسان باشد و آنچه نسبت به تو ابراز میدارد در دل نیز همان باشد.

دوم آنکه خوبی تو را خوبی خودش بداند و بدی تو را بدی، خود آبروی تو را آبروی خودش بداند و رسوایی تو را رسوایی خود

سوم آنکه اگر در وضع مالیش بهبودی حاصل شد و به ثروتی دست یافت یا به مقامی رسید با تو تغییر روش ندهد

چهارم آنکه به اندازه توانایی و قدرتش از مساعدت و همراهی با تو مضایقه نکند

پنجم آنکه تو را در روز گرفتاری و بدبختی به دست فراموشی نسپارد و تنهایت نگذارد (1)

آری به دست آوردن دوستان قابل اعتماد کاری است مشکل و ننگ داشتن آنها کاری است مشکل تر

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «أَعَجَزَ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْاِكْتِسَابِ الْاِخْوَانِ وَ أَعَجَزَ مِنْهُ صَيِّعٌ مَنْ ظَفَرَ بِهِ مِنْهُمْ.» (2)

:ترجمه ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند برای خود دوستانی به دست آورد و از او ناتوان تر کسی است که

ص: 108

---

1- امالی صدوق، ص 397

2- وسائل الشیعة، ج 16، ص 577 .

دوستان به دست آمده را از دست بدهد.

بد کسی دان که دوست کم دارد \*\*\*زان بدتر چون گرفت بگذارد (1)

## 6- گناه مانع استجاب دعا میشود

دعا در لغت به معنای خواندن است و در قرآن و روایات هر کجا به صورت مصدر یا ماضی و مضارع و سایر مشتقات آن استعمال شده به معنای خواندن آمده است خواه همراه خواستن و حاجتی باشد یا به صورت نیایش

«ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (2)

ترجمه مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم همانا کسانی که از عبادت من که منظور همان دعاست بزرگی کنند به خواری به دوزخ درافتند.»

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیثی فرمود: اد

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يَنْجِيكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَيَدِرُّ رِزْقَكُمْ؟ اتالي نالان قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: تَدْعُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ الدُّعَاءُ» (3)

دولت ترجمه: «آیا شما را به سلاحی که از دشمنان نجات بخشد و روزیتان را فراوان، گرداند راهنمایی کنم؟ عرض کردند

ص: 109

1- سنایی

2- سوره مؤمن، آیه 60

3- بحار الانوار، ج 93، ص 291



آری فرمود شب و روز خدا را بخوانید که اسلحه مؤمن دعاست.

دانشمندان روانشناس به این نتیجه رسیده اند که توجه به خدا به وسیله دعا و نیایش موجب رفع بسیاری از گرفتاریها و حتی امراض میگردد. دلیل گارنگی روانشناس معروف امریکایی در این باره چنین میگوید نیاز به خدا با نیایش تظاهر می. کند نیایش یک فریاد عجز یک تقاضای کمک یک سرود عشق است و فقط شامل کلماتی نیست که معنایش را نمیفهمیم اثرش تقریباً همیشه مثبت است و چنانچه گویی خداوند به آدمی گوش میدهد و جواب مستقیمی عطا میکند حوادث غیر منتظره ای اتفاق میافتد تعادل روحی برقرار میشود دنیا چهره خشن و ظالم خود را از دست میدهد و مهربان می شود و قدرت عجیبی از عمق وجود ما سر بالا میکشد نیایش به آدمی نیروی تحمل غمها و مصایب را میبخشد و هنگامی که کلمات منطقی برای امیدواری نمی توان یافت انسان را امیدوار میکند و قدرت ایستادگی در برابر حوادث بزرگ به او می دهد.

دنیای علم از دنیای نیایش متفاوت است ولی با آن متباین و جدا، نیست همان طور که عقلانی با غیر عقلانی تبانی. ندارد این کیفیات هر قدر هم که غیر قابل درک باشند

ص: 110

اکنون که تا حدودی اهمیت دعا و نیایش برای خوانندگان گرامی روشن شد باید بدانند بر طبق احادیث و روایاتی که از اولیای گرامی دین علیهم السلام رسیده است عامل مهمی که میتواند ارتباط ما را با خدا قطع کند و از برکات دعا و استجابات آن محروممان، کند مسأله گناه است

در روایتی از امام باقر (علیه السلام) آمده است:

«إِنَّ الْعَبْدَ يَسْأَلُ اللَّهَ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ قَضَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْمَلَكِ: لَا تَقْضِي حَاجَتَهُ وَاحْرُمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ لَسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحَرْمَانُ مِنِّي.» (2)

ترجمه «همانا بنده از خدا حاجتی میخواهد که در نظر دارد دیر یا زود آن را برآورد سپس آن بنده گناهی مرتکب میشود و خدای تعالی به فرشته میگوید حاجتش را روا مکن و او را از آن محروم دار چون که متعرض خشم من سزاوار محرومیت درگاه ما باشد. وی آمد

قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): «الْمَعْصِيَةُ تَمْنَعُ الْإِجَابَةَ.» (3)

ترجمه حضرت فرموده گناه از اجابت دعا جلوگیری میکند

ص: 111

1- راه و رسم زندگی، ص 137.

2- اصول کافی، ج 3، ص 373

3- غرر الحکم، ص 32

ای یکدله صد دل یک دله کن \*\*\* صرف وجود باش و خود را چله کن

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما \*\*\* گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن

البته بحث دعا نیاز به تشریح زیادتری دارد که ان شاء الله در جداگانه به خواست خدا به اندازه وسع خود حق مطلب را ادا خواهیم کرد

## 7- گناهکاران بیمار هستند

امروزه از نظر روانشناسی به اثبات رسیده که افرادی به سوی گناه و معصیت میروند که یک نوع ضعف و بیماری روحی و عقلی و دینی داشته باشند برای روشن شدن موضوع توجه شما را به قسمتی از یک کتاب روانکاوی جلب مینماییم نویسنده کتاب در اوایل کتابش چنین آورده است:

امروزه دیگر این مطلب از لحاظ علمی و فلسفی ثابت و مسلم شده است و جای کمترین تردیدی در آن باقی نیست که آدم بد وجود ندارد فقط آدم مریض وجود دارد. اهمیت درک این مطلب به قدری است که بودن مبالغه می شود گفت در دنیا از اول خلقت بشر تا کنون هیچ کشفی هیچ اختراعی به اندازه این موضوع در سعادت بشر مؤثر نبوده و نخواهد بود. یعنی روزی که مردم این حقیقت را واقعاً درک کنند و اساس سازمان جامعه و دستگاههای گردانند آن بر

ص: 112

روی این حقیقت مسلّم استوار شود، قسمت اعظم رنج‌ها بدبختی‌ها دشمنی‌ها، هاشمکشها و مجازات‌ها تعدیل است ایده خواهد شد چرا؟ برای اینکه وقتی بر همه معلوم شود که مثلاً، خست، حسادت، تبلی، ترس حيله گری اجحاف الی‌اس، کمروبی تلون خُلق بی انصافی، عیبجویی، بی وفایی و صدها عیب دیگر از این قبیل نتایج منطقی آزارهای روحی است و عیناً مثل زکام و گلودرد و سوء هاضمه و غیره قابل علاج، است، آن روز دو نتیجه قطعی و مهم حاصل خواهد شد. -

یکی اینکه خود این اشخاص مریض که امروز آنها را بد می، خوانند آن وقت با کمال امیدواری به معالجه خواهند املات پرداخت و به نسبت کوششی که در این راه میکنند آدمهای سالم و خوبی میشوند دوم اینکه مردم به این اشخاص به

ایس بالغ نظر بد و با حالت بغض و عناد نگاه نمیکنند بلکه به نظر ان و مریض بیچاره قابل توجهی خواهند نگرست و لازم به گفتن نیست که تفاوت این دو نظر و نتایج آن از زمین تا آسمان است چون امروز شما آدم خسیس و حسود و عیبجورا که آدم بدی محسوس میدارید با نفرت می نگرید ولی اگر او را آدمی مریض و مجبور دیدید (مثلاً مثل مریض مسلول) در آن صورت با رقت و ترحم به او

نظر خواهید کرد یعنی عناد دشمنی که موجب تمام خشونت‌ها و زشتی‌های اخلاقی است جای خود را در اغلب موارد به رقت و ترحم که باعث غالب عطف‌وتها و مهربانی هاست خواهد داد... (1)

البته این حقیقتی است که قبل از اینکه اروپاییان به آن پی ببرند، اسلام - هزار و چهارصد سال و اندی قبل بیان داشته است.

قرآن کریم صفات زشت انسان را مانند نفاق»، «انکار دین و غیره را به عنوان یک نوع بیماری یادآوری میکند به طور مثال قرآن کریم «مکر و خدعه را بیماری نامیده است و درباره منافقانی که با خدا و مردم با ایمان نیرنگ میکنند می فرماید

«فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (2)

ترجمه در دل این منافقان خدعه گر بیماری است خدا بر بیماریشان بیفزاید

و در جای دیگر بی عفتی را بیماری خوانده است و به زنان رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) دستور می دهد صدای خود را در وقت سخن گفتن نرم و نازک نکنید تا بی عفتان بیمار به طمع نیافتند.

«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ...» (3)

:ترجمه در گفتار نرمی نکنید تا آن کس که مرضی در دل

ص: 114

---

1- روانکاوی خواجه نوری ص 7 و 8.

2- سوره بقره، آیه 8.

3- سوره احزاب، آیه 32.

و از روایات اهل بیت علیهم السلام نیز استفاده میشود گناهان را گاهی بهصورت اعم یا اخص به عنوان بیماری نام برده اند.

قَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): «لَا وَجَعَ أَوْجَعُ لِلْقُلُوبِ مِنَ الذَّنْبِ.» (1)

ترجمه هیچ دردی برای دلها بدتر از گناه نیست.

وَ عَنهُ (عليه السلام) «الذُّنُوبُ الدَّاءُ وَ الدَّاءُ وَ الدَّوَاءُ الإِسْتِغْفَارُ وَ الشِّفَاءُ أَنْ لَا تَعُودَ.» (2)

:ترجمه و نیز حضرت فرموده گناهان درد و داروی آن استغفار است و شفای این بیماری آن است که دیگر به گناه بازنگردی»

### 8- گناه آرامش خاطر را سلب میکند

هر انسانی به طور فطری علاقه مند به سعادت و خوشبختی خود می باشد منتها بسیاری از انسانها راه وصول به خوشبختی را نمی دانند بعضی ها به غلط تصوّر میکنند نیکبختی و سعادت در گرو پول و ثروت است و چنین فکر میکنند که هر کس ثروت زیادتری دارد خوشبخت تر است

عده ای دیگر اعتمادشان بر این است که سعادت و خیر در پرتو قدرت

ص: 115

---

1- بحار الأنوار، ج 73، ص 342

2- غرر الحکم، ص 79.

و شهرت به دست میآید نیچه فیلسوف آلمانی طرفدار این نظریه میباشد او در جایی میگوید

«مرد برتر آن است که نیرومند باشد، به نیرومندی زندگی کند و خوبی و تمایلات خویش را برآورده سازد، خوش باشد و خود را خواجه و خداوند بداند و هر مانعی که برای خواجهگی در پی بیاید از میان بردارد از خطر نهراسد و از جنگ و جدال نترسد» (1)

گروهی هم مانند «فروید و پیروانش تمام خوشبختیها را بسته به لذت جنسی میدانند و میگویند تمام کامیابی های زندگی بر محور جنسی میباشد و تمام ناکامی ها نیز از اینجا سرچشمه میگیرد در مقابل این عقاید مادی و انحرافی عده دیگری هم سعادت را تکمیل اخلاق نفسانی میدانند.

سقراط که اهتمامش بیشتر مصروف اخلاق بود، چنین میگوید:

انسان فقط در صورتی میتواند خوشبخت باشد که به مقتضای شرافت حکمت و عدالت زندگی کند و کسی که این سه اصل را در زندگی منظور بدارد به طور مسلّم به خوشبختی خواهد رسید.

عقاید دیگری نیز درباره وصول به سعادت هست که به گفته یکی از

ص: 116

«یکی از بزرگان سلف 288 عقیده مختلف را در باره خوشبختی نقل میکند و تمام این عقاید را فیلسوفان و بزرگان جهان اظهار داشته و هر یک از آنها برای وصول به خوشبختی که گم‌شده جهانیان است راه دیگری را نشان داده اند.» (1)

البته تحقیق و بررسی در این باره از بحث ما خارج است، ولی آنچه مسلم به نظر میرسد این است که سعادت و خوشبختی مال آن کسی است که آسایش خاطر و آرامش واقعی بیشتری داشته باشد آن هم میسر نمی شود مگر در مکتب و جهان بینی اسلام چرا که اولاً سعادت را بر پایه عقل و منطق و دین استوار میکنند.

ثانیاً: حیات و زندگی حقیقی را به انسان نشان میدهد

ثالثاً: آرمان ساز و شوق انگیز و آرزوخیز میباید.

رابعاً: قدرت تقدس بخشیدن به هدفهای انسانی و اجتماعی دارد.

خامساً: تعهدآور و مسئولیت ساز است و مجموع این مشخصات میتواند آرامش حقیقی را در حیات فردی و جمعی به وجود آورد.

اسلام عزیز و اولیای گرامی دین هیچ کدام از راه هایی که دانشمندان مادی و بعضی از الهیون به عنوان سعادت واقعی معرفی میکنند قبول

ص: 117



نمیکنند یا ناقض میدانند به عبارت دیگر نه ثروت نه فردپرستی و قدرت و نه بی بند و باری و غرایز حیوانی و... را در نیکبختی و ایجاد آرامش کافی نمیدانند و بهترین طریق را پیروی از مکتب وحی و ولایت میدانند؛ چرا که دین میتواند زندگی مادی و معنوی آدمی را جهت بدهد آن هم به عنوان وسیله ای برای آخرت و گرنه هر چیزی به جز این سمت در معرض نابودی و فنا قرار میگیرد لذا از چشم انداز اسلام عزیز دنیا و جلوه هایش موقعی در راستای سعادت و خوشبختی انسان قرار میگیرند که به عنوان وسیله و ابزار رشد و کمالات معنوی باشند و فرد بتواند از آن عمل صالحی برای جهان آخرت به دست آورد ولی اگر دنیا هدف واقع شود، علاوه بر اینکه سعادت نیست، بلکه شقاوت و تیره بختی را برای انسان به ارمغان خواهد آورد و اگر میبینیم در سیاق آیات قرآن و احادیث دنیا مورد مذمت قرار گرفته مصداقش آن افرادی میباشد که دنیا را از دید، هدف نظاره میکنند و تمام سرمایه های خدادای را مصروف اکتساب چند روز جلوه های دنیا میکنند در پندها و نصایح لقمان است که به پسرش گفت

در این دنیا همانند گوسفندی مباش که در زراعتی سبز افتاده و بخورد تا چاق شود و سپس مرگش در همان فربهی او، باشد بلکه دنیا را مانند پلی بدان که روی نهری کشیده شده و از آن بگذری و تا پایان روزگار به سویش

دنیا پلی است بر گذر راه آخرت \*\*\* اهل تمیز خانه نساژند بر پلی

حال پس از این مقدمه به سراغ آن کسانی میرویم که به غلط و اشتباه سعادت و آرامش خاطر را در هدفهای دنیوی تحصیل میکنند علاقه های مفرط آنها به جلوه های دنیا مانند مال ریاست و قدرت موجبات مرض شده و صفات زشت اخلاقی را برای آنها به همراه می آورد و از آن طرف زمینه های گناه و اضطراب خاطر و غیره میوه های تلخ این شیوه زندگانی میشود

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین آمده است

«الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا يُكْثِرُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ وَالزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَالْبَدْنَ» (2)

:ترجمه اشتیاق و رغبت به دنیا، غم و اندوه را زیاد میکند و زهد و بی اعتنایی به دنیا جسم و جان را آسوده می گرداند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَمِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ». (3)

ترجمه: علاقه و رغبت به دنیا نقطه شروع هر خطا و کلید هر گناهی است»

ص: 119

---

1- اصول کافی، ج 3، ص 202

2- سفینه البحار، ج 1، ص 465

3- ارشاد القلوب دیلمی، ص 29

و علی (علیه السلام) چنین میفرماید

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا كُمْ وَ حُبُّ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ بَابُ كُلِّ سَيِّئَةٍ، وَ قِرَانُ كُلِّ فِتْنَةٍ وَ دَاعِي كُلِّ رَزِيَّةٍ» (1)

ترجمه ای مردم از دوستی دنیا بپرهیزید که آن سرآمد هر خطا و درب هر بلا و مقرون با هر فتنه و کشاننده هر معصیتی است.

و عَنْهُ (علیه السلام) : ثَمَرَةُ الزُّهْدِ الرَّاحَةُ. (2)

ترجمه علی (علیه السلام) می فرماید: «ثمره زهد در دنیا آسودگی خاطر است.

اگر دنیا نباشد دردمندیم \*\*\* اگر باشد به مهرش پایبندیم

حجابی زین درون آشوب تر نیست \*\*\* که رنج خاطر است از هست و گر نیست (3)

### داستانی از بی اعتباری دنیا

از تاریخ (بحیره نقل شده که چون امیر احمد بن اسماعیل سامانی به سوی عمرو بن لیث رفت و با یکدیگر روبرو شدند آن روز در سپاه (عمرو) تعداد هفتاد هزار سرباز مجهز و آماده وجود داشت و در سپاه

ص: 120

---

1- تحف العقول، ص 215

2- غرر الحکم، ص 36

3- سعدی

امیر احمد سامانی کمتر از دوازده هزار مرد جنگی به غیر از همراهان دیگر دیده میشد

(عمرو) چنان به سپاه مجهز خود مغرور بود که خوانسالار (آشپز لشکر پیش آمده گفت غذا حاضر است اجازه دهید غذا بیاورند و پس از صرف غذا به جنگ مشغول شوید

(عمرو) گفت اکنون این سپاه اندک را در هم میشکنیم و پس از آن غذا میخوریم و پس از این سخن سوار بر اسب شده به میدان رفت از قضا اسب او را به میان سپاه امیر احمد برد سربازان که چنان دیدند عمرو را گرفتند به زنجیر بستند و سپاهش را در هم شکستند

امیر احمد دستور داد (عمرو) را در طولیهای زندانی کنند و تا سه روز برای او غذا نیاورند روز سوم یکی از نوکران خود را دید. به او گفت سه روز است غذا نخورده ام و نزدیک است از گرسنگی بمیرم نوکر بی درنگ از مهتر سطلی گرفته و غذایی تهیه کرد، سپس برای آوردن ظرف دیگری سطل را بر زمین نهاد و به دنبال آن ظرف رفت در این موقع سگی آمده سر در درون سطل کرد و به خوردن آن غذا مشغول شد نوکر بازگشت و سگ را نهیب زد سگ از وحشت خواست سر از درون سطل بیرون آورد دسته سطل به گردنش افتاد و همچنان فرار کرد. عمرو که آن منظره را دید شروع به خندیدن کرد. امیر اصطلیل پرسید: از چه می خندی؟

گفت از بی اعتباری دنیا خنده ام گرفت سه روز قبل به من گفتند

سیصد شتر وسایل آشپزخانه را حمل میکنند و هنوز نیمی از اثاث به زمین مانده است. اکنون میبینم سگی غذای مرا بر داشته و میبرد!

قَالَ الصَّادِقُ: «إِنْ كَانَتْ الدُّنْيَا فَانِيَةً فَالطَّمَانِينَةُ إِلَيْهَا لِمَاذَا.» (1)

:ترجمه «اگر دنیا فانی، است پس اعتماد و دلگرمی به آن برای چه؟»

### آرامش خاطر تنها در پرتو توجه به خدا

بهترین شیوه ای که میتواند انسان را در مقابل گناه مصونیت بدهد و برای او آرامش خاطر بیاورد ایمان به پروردگار جهانیان میباشد این همان حقیقتی است که تمام پیامبران الهی با کمال قطع و یقین به مردم گوشزد کرده اند و تا آخرین قطره خون پای حرفشان پایبند بوده اند. و این بدان جهت بوده است که به گفتار خود معرفت و ایمان داشته اند و می دانستند که آنچه به ایشان وحی میشود از طرف ایزد منان است خدایی که بر تمام امور جهان آگاه و دانا میباشد.

چرا که از امتیازات علوم انبیای الهی بر علوم بشری آن است که دانشمندان علوم انسانی و فلاسفه برای کشف یک حقیقت و درک یک موضوع علمی گاهی سال ها و بلکه قرن ها فکر و مطالعه میکنند و

ص: 122

راه های پرپیچ و خمی را پشت سر میگذارند و چه بسا هزاران ردّ و ایراد در یک موضوع میکنند تا به مطلبی دست یابند (چون علم نقص نسبی دارد. تازه پس از آنکه مطلبی را کشف کردند به طور قطع و یقین نمیتوانند به عنوان یک قاعده و قانون کلی به بشر عرضه کنند چون به نقص و اشتباه خود واقفند و تجربه هایی هم از گذشتگان به یاد دارند که اشتباهان زیادی در این باره کرده اند همین امر سبب میشود که آنچه را کشف میکنند (اعم از علوم انسانی و راههای سعادت بشری...) به عنوان فرضیه و تئوری به مردم عرضه دارند تا ببینند آیا مورد قبول میشود یا مردود میگردد. چه بسا که پس از مدتی مطالعه حرف خود را پس میگیرند و یا اگر احساس خطری بکنند برای اینکه با مخالفت افکار عمومی روبرو نشوند فرضیه خود را پس میگیرند، حتی اگر صحیح باشد مانند گاليله که روی فشار کلیسا توبه کرد و فرضیه خویش را در باره کرووی بودن زمین پس گرفت و جان خود را نجات داد

اما انبیای الهی حقایق زیادی را از طریق مکتب وحی و جهان غیب به دست می آوردند و آن را به صورت قوانین غیر قابل تخلفی با کمال قطع و یقین به مردم میگفتند و هیچ وقت هم از میدان طریقت و هدایت مردم خارج نمیشدند چون میدانستند راه سعادت واقعی انسان توجه به خدا و در اجرای قوانین و احکام الهی میباشد و همچنین آرامش واقعی و عدم انحراف در فرد و جامعه از این طریق به دست می آید و آدمی می تواند به حیات طیبّه و معقول خود دست یابد.

و به همین دلیل بود که انبیای الهی توانستند با قدرت ایمان و اعتماد به خدا تحولات اساسی را در محیطهای خود به وجود آورند.

گر نبود آزادگان را سر خط ایمان به دست \*\*\* این همه نقش عجیب بر صفحه دوران نبود

انبیا را فصل ایمان راز یزدانی سپرد \*\*\* کاین امانت را امین جز محرم یزدان نبود

روز طوفان گر نه ایمان بود کشتیبان نوح \*\*\* رستگاری نوح را از لجه طوفان نبود

لذا آرامش واقعی هم در پرتو همین ایمانی که انبیای الهی داشته اند به دست می آید، نه از علاقه های مفرط دنیا که منشأ گناهان و انحرافات بشری میباشد! قرآن کریم این حقیقت را اینگونه بیان فرموده است

«الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (1)

:ترجمه آنان) که ایمان آوردند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش مییابد و بدانید که فقط به یاد خدا دل‌ها آرامش می یابد.

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (2)

ترجمه بدانید که به راستی دوستان خدا نه بیمی دارند و نه اندوهگین میشوند.

ص: 124

---

1- سوره رعد آیه 28

2- سوره یونس، آیه 62 .

ابن عباس میگوید از علی بن ابی طالب (علیه السلام) تفسیر این آیه را پرسیدند و گفتند این دوستان خدا که در این آیه به ایشان اشاره شده است چه کسانی هستند؟ حضرت در پاسخ فرمود:

1 - قَوْمٌ أَخْلَصُوا لِلَّهِ فِي عِبَادَتِهِ، 2- وَ نَظَرُوا إِلَى بَاطِنِ الدُّنْيَا حِينَ نَظَرَ النَّاسُ إِلَى ظَاهِرِهَا فَعَرَفُوا أَجَلَهَا حِينَ غَرَّتِ الْخَلْقَ سَوَاهِمُ بِعَاجِلِهَا فَتَرَكُوا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيَتْرَكُهُمْ، 3- وَ أَمَانُوا مِنْهَا مَا عَلِمُوا أَنَّهُ سَيُمِيتُهُمْ. « (1).

ترجمه آنان مردمی هستند که - خدا را از روی اخلاص پرستش کنند -2 و هنگامی که مردم به ظاهر دنیا نگرند آنان باطن و درون آن را بنگرند - و در همان حال که مردم فریب خوشی های زودگذر دنیا را خورده اند آنها آینده آن را به خوبی میدانند. از این رو آنچه که دست از آنها میکشند و آن امیالی را که میدانند به زودی آنان را میمیراند و میکشند نال به آن هر وب

### نظری به حقیقت ایمان

خالی از لطف نیست حال که اهمیت و ارزش ایمان را در آرامش خاطر و مقابله با گناه دانستیم نظری به حقیقت ایمان کنیم.

ص: 125

---

1- تفسیر المیزان، ج 10، ص 98، به نقل از امالی مفید



حقیقت ایمان در وجود، بشر موقعی به صورت صحیح بروز میکند که در سه جایگاه مستقر شود، در روایتی آمده است که از حضرت رضا (علیه السلام) درباره ایمان سؤال شد و ایشان فرمودند

«الْإِيمَانُ عَقْدٌ بِالْقَلْبِ وَ لَفْظٌ بِاللِّسَانِ، وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ، لَا يَكُونُ الْإِيمَانُ إِلَّا هَكَذَا.» (1)

:ترجمه ایمان جز اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل با جوارح چیز دیگری نیست.

لذا در قرآن در اکثر آثبات ایمان با عمل صالح همراه شده است. اینک توجه شما را به نمونه ای از این آیات جلب می نمایم

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (2)

ترجمه: «کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، در عمارات عالی بهشت جای دهیم که از زیر آن جویهای آب روان است. در آنجا جاودانه بمانند، عمل کنندگان را چه نیکو مزدی است.»

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» (3) ترجمه کسانی را که ایمان آورده‌اند و کردارهای شایسته کردند در زمره صالحان در آوریم

ص: 126

---

1- بحار الأنوار، ج 69، ص 65

2- سوره عنکبوت، آیه 58.

3- سوره عنکبوت، آیه 9

در روایات زیادی از معصومین علیهم السلام نشانه های کمال ایمان بیان شده است که در اینجا به روایات آن اشاره کوتاهی خواهیم داشت

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم): «سَبْعَةٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَتْ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ مُفْتَتِحَةٌ لَهُ:

مَنْ أَسْبَغَ وَضُوءَهُ، وَأَحْسَنَ صَلَاتَهُ، وَأَدَّى زَكَاتَهُ، وَكَفَّتْ لِعُضْبِهِ، وَسَجَنَ لِسَانَهُ وَاسْتَغْفَرَ لِدُنْيِهِ، وَأَدَّى التَّصِيحَةَ لِأَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ.» (1)

ترجمه رسول اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: «هفت خصلت است که هر کس دارای آن خصلتها باشد، حقیقت ایمان در وجود او به حد کمال رسیده است و درهای بهشت به رویش باز میشود

1- کسی که وضویش منظم باشد 2- نمازش خداپسند و خوب باشد 3- زکات را ادا کند 4- جلوی غضبش را بگیرد 5- زبانش را حفظ کند 6 از گناهان استغفار کند 7 و نصایح اهل بیت علیهم السلام را گوش داده و عمل کند

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يُدْخِلْهُ تِى رِضَاةٍ فِي إِثْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا سَخِطَ لَمْ يُخْرِجْهُ سَخِطُهُ مِنْ قَوْلٍ

ص: 127

الْحَقِّ، وَالَّذِي إِذَا قَدَرَ لَمْ يُخْرِجْهُ قُدْرَتُهُ إِلَى التَّعَدِّيِ إِلَى مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّ» (1)

ترجمه مؤمن کسی است که در موقع خشنودی و رغبت آلوده به گناه و اعمال نادرست نگردد و در موقع خشم و غضب از مرز حق و حقیقت خارج نشود و در روز قدرت و مقام تعدی و تجاوز ننماید و بر خلاف حق عمل نکند.

در این حدیث سه تمایل غریزی که هر یک برای بشر پرتگاه بزرگی است مورد توجه قرار گرفته شده و چه بسیار مردمی که در اثر یکی از خواهش های نفسانی مرتکب جنایات عظیمی، شده و گاهی به اعمال غیر انسانی دست زده اند ولی مردان با ایمان به پشتیبانی نیروی معنوی در این موقع حساس میتوانند خود را نگاه دارند و در حمایت ایمان به خدا از آلودگی مصون بمانند.

علی (علیه السلام) در ضمن حدیث مفصلی در بیان علایم مؤمن فرموده است

«لَا يَحِيفُ فِي حُكْمِهِ وَلَا يَحُورُ فِي عِلْمِهِ، نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، حَيَاؤُهُ يَغْلُو شَهْوَتَهُ وَوُدُّهُ يَغْلُو حَسَدَهُ وَعَفْوُهُ يَغْلُو حِقْدَهُ.» (2)

ترجمه مؤمن در مقام داوری ستم نمیکند و در آنچه میداند ظلم نمی نماید ایمان به خدا اراده اش را آنچنان

ص: 128

---

1- بحار الأنوار، ج 15، ص 94.

2- بحار الأنوار، ج 15، ص 97

نیرومند نموده، که گویی روانش از سنگ سخت محکمتر است حجب است حجب و حیاء، ایمانی شهوتش را مهار نموده و راه سرکشی و تجاوز را بر او بسته، است، مودت و محبت لیدن روحانی بر حسدش غلبه کرده و به کسی رشک و حسد نمی، برد سجیة عفو و اغماض اخلاقی حس کینه توزی و انتقام جویی را در مزاجش خاموش نموده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این چند جمله پس از اشاره به روح محکم و عزم آهنین خداپرستان فرموده است

غریزه شهوت و حسد و انتقامجویی در مزاج مردم با ایمان مهار شده و قدرت، ایمانی از تندروری و تجاوز این خواهشهای آتشین و خطرناک جلوگیری نموده است.

## **آثار شگفت ایمان به خدا**

### **اشاره**

ایمان به خداوند خود احیاء بزرگترین وجدان فطری بشر است و می تواند غرایز سرکش را رهبری، کند فضایل اخلاقی را پرورش دهد و دیگر آنکه به اجرای قوانین و گسترش عدالت اجتماعی کمک بسزایی. نماید اینک بیان هر یک از جهات چندگانه

### **1- تعدیل و رهبری غرایز**

مسأله تعدیل غرایز مهمترین مسأله در فصول زندگی انسانها

ص: 129

بخصوص جوانان میباشد؛ چرا که وجود آدمی مملو از یک سلسله غرایز و تمایلات درونی میباشد که زندگی انسان بر آنها استوار است و اگر روزی این تمایلات از انسان گرفته شود اندیشه حیات از او سلب می‌گردد و سرانجام نسل وی به نابوردی می‌گراید، ولی این غرایز در صورتی وسیله سعادت و موجب خوشبختی جامعه انسانی است که به سمت اعتقادات صحیح و ایمان رهبری شوند

شکی نیست که هر فرد از انسانها خواهان اعمال غرایز و ارضای عواطف خود تا به سرحد اشباع میباشد و کمتر کسی پیدا می‌شود، که به حق خود قانع گردد و از صمیم دل در صورت تصادم منافع وی با دیگران خواهان اعتدال و میانه روی باشد و اگر هم پیدا شود، بسیار کم و انگشت شمار میباشد

اکنون باید دید که این غرایز سرکش را به چه وسیله میتوان کنترل نمود بهترین راه برای تعدیل آنها ایجاد حس مسئولیت در دل اجتماع است به طوری که جامعه خود را در برابر یک قدرت مطلق و برتری که در تمام لحظه ها در آشکار و پنهان ناظر اعمال آنهاست، مسئول بداند و معتقد باشند که کسانی که در ارضای غرایز خود راه افراط و تفریط می‌پیمایند و از جاده اعتدال و میانه روی منحرف میگردند، سخت کیفر میبینند و یک چنین حس مسئولیتی جز در پرتو ایمان به خدای دانا و، توانا حاضر و انظر، بینا و شنوا آگاه از درون و برون، بشر تأمین نمی‌گردد

، آری اعتقاد به خدا و کیفرهای الهی این غریزه ها را مهار کرده و دارندگان آن را به صورت انسان وظیفه شناس تحویل اجتماع می‌دهد و انسانی را پرورش می‌دهد که در اطاق خلوت در برابر زن جوان و بسیار زیبا که به او فرمان می‌دهد و می‌گوید «هَيْتَ لَكَ؛ آماده باش (حضرت یوسف) سرسختانه مقاومت میکند و زن (زلیخا) متجاوز را پند و اندرز می‌دهد و می‌گوید: «مَعَاذَ اللَّهِ؛ به خدا پناه می‌برم!»، (1)

یک چنین خودداری دلیلی جز ایمان به خدا و امید به پاداش و بیم از کیفر او ندارد

## 2- پرورش فضایل اخلاقی

کوهسار وجود ما مملو از یک سلسله فضایل اخلاقی است، که تحت شرایطی پرورش پیدا کرده و بارور میشوند ایمان به پاداشها و کیفرهای الهی در پرورش این نوع روحيات عالی انسانی، نقش مؤثری را میتواند ایفا کند؛ زیرا دین با برنامه های خود جامعه انسانی را به رشد و نمو این صفات سوق می‌دهد و با نوید پاداشها و تعیین کیفرهای قطعی اجرای بدون چون و چرای قوانین خود را تضمین میکند

ارشاد و راهنمایی علمای اخلاق هر چند در پرورش فضایل اخلاقی مؤثر است ولی راهنمایی آنان از دایره سخن گفتن و مذاکره دوستانه، گام

ص: 131

فراتر نمیگذارد ولی مذهب و اعتقاد به خدا و روز قیامت فضیلت های اخلاقی مانند انسان دوستی ضعیف، نوازی مهربانی با یتیمان دستگیری از در ماندگان و... را در انسان زنده میسازد و از این جهت، است که دانشمندان الهی مذهب را پشتوانه اخلاق میدانند

قرآن مجید با روش خاصی به این نکته اشاره میکند به صورتی که تمام فضیلت های انسانی و ارزشهای اخلاقی را موقعی استوار میداند که بر اساس معنویت و اعتقاد به خدا و روز جزا باشد.

«أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَدِّمَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (1)

ترجمه «آیا کسی که بنیاد زندگی خود را بر اساس پرهیز از خشم خدا کسب رضای او پی ریزی کند بهتر است یا آن کس که کاخ خود را بر لب سیلگاهی قرار دهد که زیرش سست و در حال ریزش باشد ناگفته پیداست که اولی

محکم و استوار و دومی لرزان و در حال نابودی است و چه بسا چیزی نمیگذرد که ناگاه آن بنا خراب میگردد و او را در آتش دوزخ می افکند و خداوند ستمگران را هدایت نمی کند

ص: 132

هدف آیه این است که هرگاه اصول اخلاقی بر اساس ایمان به خدا و ترس از کیفر و جلب رضاء و خشنودی او استوار گردد، در اعماق روح انسان جای گرفته و موجب نجات انسان میشود ولی هرگاه متکی به یک چنین اساسی، نباشد بسان کاخی خواهد بود که بر لب سیلگاه بنا گردیده که زیر آن سست و در حال ریزش باشد و ناگهان به علت نبودن اساس محکم کاخ فضایل انسان واژگون گردیده و شخص بر اثر متلاشی شدن اصول اخلاق به درون جهنم که اثر اعمال اوست می افتد. در آیه دیگر ایمان به خدا را به درختی سالم که ریشه های آن در زمین و شاخسارهای آن در آسمان است و هر لحظه میوه شیرین میدهد شبیه میکند آنجا که می فرماید

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَالَّذِي ضَرَبَ اللَّهُ  
الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّكُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (1)

ترجمه آیه نمیینی که چگونه خداوند مثل زده است و آن اینکه عقیده پاک اعتقاد به مبدأ و معاد بسان درختی است که ریشه آن در زمین استوار و شاخسارهایش در آسمان باشد میوه های خود را در هر لحظه به فرمان پروردگار میدهد. خداوند برای مردم مثلها می آورد، باشد که پند گیرد.

ص: 133



هدف از آیه این است که در پرتو ایمان به خدا (عقاید مذهبی) اصول اخلاقی و فضایل انسانی بسان یک درخت کهن در روح انسان ریشه می‌دواند و اثرات نیک آن سراسر اجتماع را فرامی‌گیرد. به هر حال قرآن عمل به اصول اخلاق را اثر مستقیم ایمان به خدا میدانند و روی ایمان افراد تکیه کرده است.

### 3- تأمین‌کننده عدالت اجتماعی

حکومت‌های بشری که منهای دین و ایمان می‌خواهند حکومت کنند فقط از یک سلسله تعدی‌ها و خلافکاری‌های آشکار می‌توانند جلوگیری کنند ولی هرگز از کنترل‌های پنهانی که از دید قدرت دستگاه‌های انتظامی آنان دور است نمیتوانند جلوگیری نمایند درباره چنین خلاف‌ها و قانون شکنی، ها جز ایمان و حس مسئولیت و ترس از کیفرهای الهی چیز دیگر مؤثر نیست؛ زیرا حکومت ایمان آن چنان نیرومند است که نه تنها انسان را از قانون شکنی های علنی باز می‌دارد بلکه او را از گناه‌های درونی و پنهانی که هیچ کس از آن آگاه و مطلع نیست باز می‌دارد و بالاتر اینکه او را از اندیشه گناه و تصمیم درباره یک عمل زشت نیز باز می‌دارد اجتماعی که زیربنای آن را اخلاق و فضیلت بر اساس ایمان و ترس از خدا تشکیل می‌دهد قانون به بهترین وجه اجرا میگردد و میتوان گفت در چنین اجتماعی قانون بسان یک موجود زنده آن چنان تحرک و نفوذ دارد که در دل تاریکیها در خلوت

خانه‌ها زیرزمینها و در اعماق روحها و روانها خود به خود اجرا می‌گردد

متأسفانه هنوز رهبران جهان به ارزش مبانی مذهبی و نقش آن در تأمین عدالت و گسترش امنیت اجتماعی پی نبرده‌اند و تأسف آور آنکه رهبران شرق با داشتن چنین سرمایه عظیمی به دنیا روشهای غربی هستند و هر روز برای رسیدن به امنیت و عدالت اجتماعی نظامهای مادی را گسترش داده و به مشکلات پدید خود توسعه میدهند، در صورتی که هزینه‌هایی را که در این مورد مصرف مینمایند اگر در مورد تحکیم مبانی دینی و گسترش فضایل اخلاقی و ریشه کن کردن برنامه‌های ضد انسانی مصرف کنند به اهداف انسانی زودتر نایل می‌گردند؟

اینک توجه شما عزیزان را به اندکی از انحرافات و قانون شکنی‌های غرب برای اطمینان بیشتر جلب می‌نمایم (1)

1- سی درصد جوانان آمریکایی بین 15 تا 35 ساله هروئین و حشیش می‌کشند حتی در میان دختران و پسران کمتر از 12 سال نیز عده‌ای معتاد دیده میشود

2- آزادی جنسی جوانان آمریکایی نیز به حدی است که تقریباً همه

ص: 135

---

1- البته به نظر میرسد اگر آمارهای جدید و دقیقتری در اختیار بود، گسترش گناه و آمار آن بیش از این خواهد بود و متأسفانه این فاجعه در کشورهای اسلامی هم به نحو چشمگیری شیوع پیدا کرده است بخصوص در نسل جوان که شیفته فرهنگ مبتذل غرب میباشند

جوانان دوست دختر دارند و اکثر دختران از 13 سالگی رابطه جنسی را تجربه میکنند.

3- امروزه دزدی در غرب بخصوص در طبقه دانشجویان به قدری زیاد شده که بنا به قول دکتر ستوینی استادیار دانشگاه «مادیسون» آمار دقیقی در این مورد نمیتوان گرفت؛ زیرا بیشتر دزدیها به پلیس گزارش نمیشود چون همه دریافته اند پلیس نمیتواند چیزهای مسروقه آنها را به دست آورد. (1)

4 دولت آمریکا در هر سال 91 میلیارد دلار صرف مبارزه با جرم و جنایت میکند با این حال در زندانها 35 هزار جنایتکار خطرناک وجود دارد

5- «لیوته» میگوید اگر مردم فرانسه جرایم و بزهکاریهایی را که در این کشور میگذرد با آنچه از قبیل این اعمال در آمریکا رخ میدهد مقایسه کنند، شاید اندکی تسلی خاطر پیدا کنند؛ زیرا جمعیت آمریکا چهار برابر فرانسه است. در فرانسه هر شش ساعت یک قتل اتفاق می افتد اما در آمریکا هر بیست و شش دقیقه در فرانسه هر پنج ساعت یک آدم ربایی صورت میگیرد ولی در آمریکا هر هفت دقیقه در فرانسه هر دو دقیقه و پنجاه، ثانیه یک اتومبیل به سرقت میرود لیکن در آمریکا هر 34 ثانیه

6- آمارهای رسیده از آلمان غربی که در اوج شکوفایی اقتصادی خود

ص: 136

---

1- معاد، استاد جعفر سبحانی

به سر می برد حاکی است که

الف - سالانه حدود سه میلیون جنایت در این کشور به وقوع می پوندد

ب - بیست درصد آلمانیها به روانپزشک نیازمندند به عبارت دیگر 80 میلیون آلمانی به درمانگاهها و کلینیکهای روانپزشکی مراجعه میکنند

ج - در آلمان همه چیز قابل سرقت و در معرض سرقت است از کفش گرفته تا خانه و قطار و جایگاه شیرین!.... (1)

این بود نمونه ای از جاهلیت قرن 20 و 21 و جوامعی که بدون رهبری مکتب وحی و ایمان حرکت و طی طریق کرده اند!؟

#### 4- ایمان مایه آرامش انسان و زندگی است

انسان در پرتو علم و تکنولوژی توانسته بر بسیاری از مشکلات زندگی فائق آید ولی در برابر این پیروزی چشمگیر علمی به سکون خاطر و آرامش روان که زیربنای زندگی سعادت‌مندانه است نه تنها دست نیافته است بلکه به موازات پیشرفتهای مادی و افزایش وسایل استراحت جسمی مشکلات روانی او روز افزون گردیده و لحظه به لحظه به سیر صعودی خود ادامه میدهد تو گویی نگرانی های روحی و دلهره های روانی بشر با ترقیات و تمدن ماشینی او توأم و همراه بوده و به

ص: 137

---

1- اسلام در ستیز با جاهلیت علامه سید هادی مدرسی.

البته بشر در تمام قرون با نوعی اضطراب و تشویش دست به گریبان بوده است ولی هیچگاه به سان این عصر و زمان دچار ترس و غم، اضطراب دلهره تشویش خاطر و پریشانی روان نبوده است و گواه آن آمارهایی است که مطبوعات تکنولوژی ترین کشورهای جهان در این باره منتشر ساخته اند:

1- نیمی از آمریکاییهای بالغ لاقفل یک بار برای معالجه نگرانی و تشویش خود تحت معالجه قرار میگیرند تنها در آمریکا یک میلیون و هشتصد هزار تخت خواب در بیمارستانها و مراکز مخصوص برای معالجه و درمان بیمارهای روحی اختصاص داده شده است. (1)

2- در آمریکا پزشکان گزارش داده اند که از هر هشت نفر یک نفر قسمتی از عمرش را در بیمارستان امراض روحی خواهد گذراند در جنگ جهانی دوم از هر شش نفر آمریکایی که به جنگ اعزام میشدند یک نفر به علت نقایص فکر و روح از خدمت معاف می شد. (2)

اگر سایر کشورهای صنعتی، بخصوص کشورهای بلوک غرب و شرق آمارهای دقیق خود را در این زمینه منتشر میکردند معلوم میگردد که عصر کنونی، بشر عصر فزونی نگرانی و دلهره دیوانگی و جنون است.

ص: 138

---

1- مجله دانشمند شماره 9، سال چهارم

2- بلاهای اجتماعی قرن ما، ص 73

و به قول دکتر الکسیس کارل توگویی ضعف عقل و دیوانگی کفاره ای است که ما باید در برابر تمدن صنعتی و تغییراتی که در طرز زندگی ما داده است ادا کنیم (1)

اینجاست که اعتقاد به خدای حکیم و ایمان به مبانی مذهبی در تخفیف این آلام و ناراحتیهای روحی ما را به خود جذب میکند چرا که ایمان و مذهب اثرات عوامل اضطراب آفرین را خنثی مینماید

مذهب با مقررات اخلاقی و تعالیم حیات بخش خود حرص و آز و جاه طلبی و ثروت اندوزی انسان را که عامل اضطراب روحی اوست به نحو صحیحی تعدیل نموده و او را به عزت نفس و مناعت طبع و نیکوکاری و پرهیزکاری دعوت مینماید.

انسان در سایه اعتماد به خدای حکیم علی الاطلاق، خدای رئوف و مهربان خدایی که به مصالح و مقاصد بندگان خود از خود آنها آشناتر است میتواند اثرات نامطلوب مصائب و شداید و بلاها و رویدادهایی که برای او غیر موجه یا اضطراب آفرین بوده توجیه و خنثی کند؛ زیرا آدمی متوجه می شود آنچه بر او میگذرد تقدیر خدای حکیم و دانا و تواناست و همه کارهای او بر اساس مصلحت استوار است و بخصوص باید متوجه باشد که هر نوع صبر و بردباری در برابر مصائب، دارای پاداشی بزرگ میباشد.

ص: 139

و به قول هنری آدامس «اگر رنجهای این جهان، بی پاداش سعادت آن جهان بماند، زندگی را چگونه میتوانیم تحمل کنیم؟ شما حتی درسی «وُلْتِر» داده است را یاد نگرفته اید اگر به فرض محال خدایی نباشد باید آن را بسازیم.» (1)

در برخی از دعای مأثوره، آمده است

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَلُّكَ صَبْرَ الشَّاكِرِينَ لَكَ.»

ترجمه: خدایا از تو میخواهم که صبر سپاسگزاران را به من عنایت کنی.

کوتاه دیدگان همه راحت طلب کنند \*\*\* عارف، بلا که راحت او در بلای اوست

بگذار هر چه داری و بگذر که هیچ نیست \*\*\* این پنج روز عمر که مرگ از قفای اوست

هر آدمی که کشته شمشیر عشق شد \*\*\* گو غم مخور که ملک ابد خون بهای اوست

از دست دوست هر چه ستانی شکر بود \*\*\* سعدی رضای خود مطلب چون رضای اوست

البته اعتقاد به تقدیر خداوند بزرگ نه به این معنی است که در برابر هر نوع فشار و سختیهای اجتماعی که مخلوق جامعه های فاسد است،

ص: 140

دست روی دست بگذاریم و انواع بی دادگری ها را به عنوان صبر و شکیبایی در برابر «تقدیر» تحمل نماییم.

زیرا هدف مذاهب از تقدیر و قضا درباره مصائب و شداید است که از قدرت انسان بیرون بوده و از قلمرو اندیشه و خیال و فعالیت او خارج می‌باشد مانند زمین لرزه ها سیل، ها مرگ عزیزان و دیگر حوادث، بد که قابل پیش بینی نیست ولی آن دسته از بدبختیها و بیچارگی ها که معلول وضع غلط اجتماع انسانی میباشد هرگز مربوط به تقدیر الهی و قضای خداوندی نیست بلکه رشد آن را باید در دل اجتماع فلاکت بار خودمان جستجو نمود و تغییر این تقدیر و دگرگون ساختن این قضا به دست خود ماست

یکی دیگر از عوامل اضطراب، انسان اندیشه فناست؛ چرا که هر فردی به طور قطع و یقین میداند که رشته عمر وی پس از اندی قطع خواهد گردید و از آنچه به قیمت سرمایه عمر خود گرد آورده دست خواهد کشید، لذا اندیشه مرگ به صورت هیولای مخوفی آرامش او را در هم میریزد و هر نوع نشاط زندگی را از او سلب مینماید

اینجاست که مذهب در سایه اعتقاد معاد به او امید و بهجت میدهد و به او میگوید دوران پس از مرگ امتداد دارد و مرگ عبوری است به دروازه ابدیت و پایانی است از غم و اضطرابهای دنیا و از این طریق به زندگی مادی بشر رونق و طراوت خاصی میبخشد و بر اثر این نویدها غبار غم و فنا و نیستی از چهره آدمی دور می‌شود.

ص: 141



## نقش ایمان و مذهب در گفتار دانشمندان

آنچه گفته شد حقیقتی است که بسیاری از دانشمندان و روانکاوان به آن تصریح نموده اند.

تولستوی نویسنده متفکر روسی میگوید

ایمان آن چیزی است که مردم با آن زندگی میکنند.»

حکیم ناصر خصر و علوی خطاب به فرزندش میگوید

ز دنیا روی زی دین کردم ادراک \*\*\* مرا بی، دین جهان چه بود و زندان

مرا پورا ز دین ملکی است در دل \*\*\* که آن هرگز نخواهد گشت ویران

ویلیام «جیمس که لقب پدر روانشناسی به خود گرفته میگوید

کسی که به حقایق بزرگ و معنوی متکی است از تغییرات و تطورات مختصر و فراز و نشیبهای دایمی و جاری، زندگی دستخوش نگرانی و تشویش نخواهد شد، از این رو است شخصی که صاحب ایمان مذهبی باشد از هر اضطراب و

تشویش مصون میماند

ویل کارنگی میگوید

در آمریکا به طور متوسط هر 35 دقیقه یک نفر خودکشی و انتحار میکند و هر دو دقیقه یک نفر دیوانه میشود اگر مردم دنبال آرامشی که در مذهب و دعاهاى مذهبی پنهان

ص: 142

است می‌رفتند بیشتر این خودکشیها و دیوانگی‌ها منتفی می‌شد. (1)

یونک «روانکاو معروف در کتاب انسان معاصر در طلب روح می‌نویسد

در مورد بیماران روحی که از 35 سال به بالا داشتند حتی یک نفر هم یافت نمیشد که مشکل روانی او در آخرین مرحله به تحلیل مذهبی مربوط نگردد، بهتر است بگوییم که هر فرد از آنان به علت فقدان آنچه که دین زنده به اشخاص می‌دهد بیمار شده اند و هیچ یک از آنها که نظر دینی و مذهبی خویش را باز نیافتند به طور واقع درمان نشدند.

ص: 143

---

1- چگونه تشویش و نگرانی را از خود دور سازیم؟ ص، 231 ویل کارنگی



قرآن با صراحت هر چه کامل تر آرامش و ثبات خاطر را از آن کسانی میداند که ادرای ایمان باشند

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبَسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ...» (1)

ترجمه: «فقط برای آن دسته امنیت و آرامش خاطر است که دارای ایمانند و آن را با ستم نپوشانیده اند.

و در جای دیگر به کسانی که اولیاء و دوستان خدا هستند نوید میدهد که ترس و غم دو) عاطفه منفی بر آنها راه ندارد چنان که می فرماید

«أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (2)

ترجمه: «آگاه باشید که بر دوستان خدا ترس و اندوهی نیست.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (3)

ترجمه: «آگاه باشید با یاد خدا قلوب و دلها آرام میگردند.

ص: 145

---

1- سوره انعام، آیه 82 .

2- سوره یونس، آیه 62 .

3- سوره رعد آیه 28

قرآن کریم از این آرامش در بسیاری از آیات به لفظ «سکینه که مرادف آرامش است تعبیر آورده است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا» (1)

ترجمه: «اوست که آرامش را در قلوب افراد با ایمان فرود می آورد تا بر ایمان خود بیفزایند.

درباره نقش سازنده ایمان به خدا اضافه بر آنچه گذشت چند ویژگی مهم دیگر میباشد که در پایان این بحث قابل دقت میباشد.

## الف) پاکی جان و مال

از ویژگیهای شخصی و روانی مؤمن این است که جان و قلب و کار و کسب او از آلودگی و ناپاکی پیراسته و منزّه میباشد و هرگز آلودگی های اخلاقی او را در وادی پستی و انحطاط قرار نمی دهد.

امام علی (علیه السلام) فرموده اند

«الْمُؤْمِنُ مَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ مِنَ الدِّيَّةِ.» (2)

ترجمه مؤمن کسی است که درون جان و قلب او از خصلت های پست و خوی های نکبت بار پاک و پیراسته باشد

امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده اند

ص: 146

---

1- سوره فتح، آیه 3

2- غرر الحکم، ج 1، ص 84.

«الْمُؤْمِنُ مَنْ طَابَ مَكْسَبُهُ، وَحَسَنَتْ خَلِيقَتُهُ، وَصَحَّتْ سِرِّيَّتُهُ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ كَلَامِهِ.» (1)

ترجمه انسان مؤمن کسی است که منشأ درآمد و دارایی مادی او پاک و حلال، بوده دارای اخلاق و روش نیکو، باشد از باطن و قلب سالم برخوردار بوده ثروت اضافی خود را در راه خدا انفاق، کند و زبان خویش را از سخنان اضافی و گفتار ناروا مهار سازد

آری یک شخص مؤمن باید دارای آنچنان انگیزه ای باشد که به طور کلی، از هرگونه خوبی و نیکوکاری خرسند و خوشحال شود، و از هرگونه بدی و خلافی که از وی سر میزند ناراحت و نگران باشد تا، بتواند در مقام جبران و برطرف کردن آن خلافکاری اقدام نماید. بدین لحاظ امام صادق برای روشن نمودن معیار ایمان شخص مؤمن فرموده است

«مَنْ سَرَّتْهُ حَسَنَتُهُ وَ سَاءَتْهُ سَيِّئَتُهُ فَهُوَ مُؤْمِنٌ» (2)

ترجمه: «هر کس به خاطر اعمال خیر و نیکی که از او سر میزند خوشحال و خرسند و به خاطر رفتار خلافی که مرتکب شده ناراحت و پشیمان باشد، در واقع وی شخص مؤمنی خواهد بود.

ص: 147

---

1- بحار الأنوار، ج 64، ص 293.

2- اصول کافی، ج 2، ص 232

به بیت زیر دقت فرمایید:

در دل عارف هزاران غم بود \*\*\* چون خلایی از باغ دل کم شود (1)

### (ب) روحیه قوی و نیرومند

ویژگی دیگر اخلاقی و روانی، مؤمن که در کوران حوادث و مصایب او را حفظ میکند روحیه مقاوم و نیرومند آسیب ناپذیری است.

امام صادق (علیه السلام) در این باره فرموده اند:

«الْمُؤْمِنُ صَبُورٌ فِي الشَّدَائِدِ، وَقُوْرٌ فِي الزَّلْزَالِ، قَنُوعٌ بِمَا أُوتِيَ، لَا يُعْظَمُ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ...» (2)

ترجمه: انسان، مؤمن به هنگام سختیها صبور و مقاوم بوده، در، بحران ناآرامیها و اضطرابها خویشتن دار، است به آنچه دارد قناعت میکند و مصایب و مشکلات هرچند بزرگ و سنگین باشد برای او کوچک و ناچیز میباشد!

تا نبیند رنج و سختی مرد کی گردد تمام \*\*\* تا نیاید باد و باران گل کجا بویا شود (3)

و در بیانی امام باقر (علیه السلام) روحیه ایمان و دینداری مؤمن را حتی از کوه هم قوی تر و استوارتر دانسته اند.

ص: 148

---

1- مولوی.

2- بحار الأنوار، ج 64، ص 314.

3- ناصر خسرو

«الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، تَسْتَقِلُّ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.» (1)

ترجمه مؤمن در دینداری خود از کوه هم محکم تر و استوارتر است؛ زیرا کوه ساییده و فرسوده میشود اما انسان مؤمن در حفظ عقیده و دین خویش آن قدر مقاوم و سرسخت است که هیچ چیز نمی تواند او را ناتوان و ضعیف گرداند.

ترسم به عجز حمل نماید وگرنه من \*\*\* شرمنده میکنم به تحمّل زمانه را

### ج) امین و مورد اعتماد

خصلت مهم دیگر افراد با ایمان که میتواند در جامعه فضای اعتماد و اطمینان به وجود آورد و از خیانت و سوء ظن و ناامنی اخلاقی و اجتماعی بکاهد، روحیه امانتداری و امنیت خواهی میباشد که از صفات اهل ایمان است و اینکه به افراد مؤمن هم عنوان مؤمن داده شده به خاطر این ویژگیهای ارزشمند و اخلاقی آنهاست

چرا که شخص با ایمان پناهگاه امنیت و امانت برای دیگران است. امام باقر (علیه السلام) هم فرموده اند

ص: 149



«الْمُؤْمِنُ مَنْ اَثَمَنَهُ الْمُسْلِمِينَ عَلَى اَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ.» (1)

:ترجمه مؤمن واقعی کسی است که مسلمانان او را نسبت به مال و جان خویش امین بدانند و مورد اعتماد و اطمینان خود قرار دهند.

#### (د) عنصر نافع و مفید

اثر دیگر ایمان در روابط اجتماعی شخص مؤمن این است که ایمان وجود او را برای دیگران عنصر مفید و بهره‌وری میگرداند تا از این ناحیه نیز انسان مؤمن نقش خیررسانی و سازندگی خویش را روی فرد و جامعه پیاده کند

پیامبر عالی قدر اسلام این ویژگی مهم اخلاقی و انسانی شخص مؤمن را بدین شرح بیان کرده اند و می فرماید:

«الْمُؤْمِنُ، اِنْ مَاشَيْتَهُ نَفَعَكَ، وَاِنْ شَاوَزْتَهُ نَفَعَكَ، وَاِنْ شَارَكَتَهُ نَفَعَكَ، وَكُلُّ شَيْءٍ مِنْ اَمْرِهِ مُنْفَعَةٌ.» (2)

:ترجمه انسان مؤمن عنصر مفید و خیررسانی است اگر با او راه بروی به تو خیر میرساند اگر با وی مشورت کنی تو را به خیر و نفع راهنمایی میکند، اگر با او شریک شوی به تو نفع میدهد.

ص: 150

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 234

2- کنز العمال، ج 1، ص 143

و خلاصه وجود شخص مؤمن و هرچه وابسته به اوست، برای دیگران منشأ خیر و سودمندی خواهد بود؛ زیرا حالت خیر رسانی و سودمندی، مؤمن از روحیه پاک و بی آرایش و سالم و سازنده او ناشی میشود و امام علی (علیه السلام) فرموده اند

«الْمُؤْمِنُ غَرِيظَةُ النَّصْحِ.» (1)

:ترجمه روحیه انسان مؤمن براساس غریزه نیک اندیشی و خیرخواهی و سلامت نفس استوار است.

و نیز حضرت علی (علیه السلام) فرمود

«لَا ذُخْرَ أَنْفَعُ مِنْ صَالِحِ عَمَلٍ.» (2)

:ترجمه «هیچ پس اندازی سودمندتر از کار نیک نیست

و چنین روحیه هایی است که مانند نور و فضیلت در بستر اجتماع به حرکت و جریان در میآید و نقش آفرینندگی فضایل و گسترش ارزش های اخلاقی و انسانی را در جامعه رشد می دهد و تکامل و تعالی معنوی و انسانی شکل میگیرد

سود دنیا و دین اگر خواهی \*\*\* مایه هر دوشان نکوکاری است

راحتِ بندگانِ حق جستن \*\*\* عین تقوا و زهد و دینداری است

ص: 151

---

1- غرر الحکم، ج 1، ص 47 -

2- غرر الحکم، ص 838



## انگیزه ها و زمینه های پیدایش گناه

قبل از اینکه در این مقوله سخن بگوییم بهتر است مختصر شناختی از وجود خود داشته باشیم و ببینیم عوامل و محرکهای درونی چگونه آدمی را به گناه یا کمال سوق میدهند.

در درون ما دو نیروی متضاد وجود دارد و تکامل انسان بر اثر همین دو نیروی مخالف است که در درون او در حال کشمکشاند و اگر این تضاد نبود تکامل وجود نداشت

یکی از این دو نیرو عقل است که انسان را به سوی صفات عالی انسانی سوق میدهد و از رذایل اخلاقی و گناهان باز میدارد و دیگری غرایز و خواسته های نفسانی است که جز لذت چیزی نمیخواهد و برای عمل و کار خود هیچ نوع حد و مرزی نمی شناسد.

در حقیقت این غرایز حکم موتور ماشین را دارند که به انسان تحرك و جنبش میبخشد در حالی که عقل حکم ترمز را دارد که آنها را محدود میکند و انسان را از سقوط در درّه بدبختی باز میدارد هرگاه تنها عقل بر انسان حکومت میکرد و انسان بدون غرایز و تمایلات آفریده میشد در این صورت انسان به طور ذاتی خالی از گناه

ص: 153

بود و پرهیز از گناه برای او افتخاری نبود و اگر انسان معجونی از غرایز و

شهوات بود و دارای مشعلی فروزان مانند خرد و نیروی بازدارنده ای مانند عقل، نبود در این صورت شایسته تکلیف نبود و از تکامل باز می ماند

رمز تکامل انسان در این است که در پرتو عقل و ایمان خوشبختی را از هوی و هوس و خواسته های نابخردانه جدا سازد و از روی حریت و آزادی غرایز خویش را کنترل، نماید از این جهت است که گفته میشود رشد و تکامل انسان در پرتو این نیرو است که بر او حکومت می کند.

صدرالمتألهین می فرماید:

«وَلَوْلَا التَّضَادُّ لَمَا دَامَ الْفَيْضُ مِنَ الْمَبْدِءِ الْجَوَادِ.» (1)

:ترجمه «اگر تضاد در جهان وجود نداشت فیضی از خدای بخشنده صورت نمی پذیرفت.

یکی از مصادیق، فیض همان تکامل روحی و اخلاقی است که بر اساس وجود تضاد درونی استوار است

امام صادق (علیه السلام)، کشور تن را به میدان نبردی تشبیه کرده است که در آن دو دسته سرباز رویاروی یکدیگر قرار گرفته و هر دسته برای خود فرماندهی دارد و هر کدام میخواهد کشور تن را تسخیر کند.

این دو فرمانده یکی عقل» و دیگری «جهل است و هر کدام 75

ص: 154

سرباز دارند حضرت صادق (علیه السلام) در حدیث مزبور سربازان هر یک از عقل و جهل را می‌شمارد و این حدیث که به حدیث جنود عقل و جهل معروف است از احادیث ارزنده است و متن آن را مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی نقل کرده است

حال پس از شناخت نسبی از درون آدمی به این نتیجه میرسیم که زمینه‌های گناه از درون خود انسان سرچشمه میگیرد و او را به انحرافات سوق می‌دهد، همچنین که کمالات هم از درون آدمی منشأ تبلور پیدا میکند لذا اگر بخواهیم وجود خویش و جامعه را از لوث گناه پاک کنیم باید غرایز و تمایلات نفسانی را به وسیله عقل و ایمان کنترل و تعدیل کنیم.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است

«لَا تَدْعِ النَّفْسَ هَوَاهَا، فَإِنَّ هَوَاهَا فِي رَدَاهَا وَ تَرَكُ النَّفْسِ وَ مَا تَهْوَى أَذَاهَا وَ كَثُ النَّفْسِ عَنَّا دَوَاهَا.» (1)

:ترجمه امام صادق (علیه السلام) پیوسته میفرمود: «نفس و هواهای آن را آزاد، مگذار زیرا آزاد گذاردن هوی و تمایلات نفسانی باعث رنج و ملال و سقوط انسان میگردد و رها کردن نفس و هواهای نفسانی آزار رساندن به نفس است و

کنترل و تعدیل نمودن نفس را از هواها درمان امراض نفسانی است.

ص: 155

بسیاری از انحراف های فردی و جمعی انسانها پایه و اساسش از تربیت خانوادگی او سرچشمه میگیرد اگر پدر و مادر از بدو امر توجه کافی به امور تربیت فرزندانشان داشته باشند و آنها را راستگو، امانتدار متعهد به پیمانها و وعده ها به بار بیاورند فرزندان مفید و ارزنده خواهند داشت.

دین مقدس اسلام آنچنان حقوق فرزندان و روش برخورد با آنان را سفارش میکند که عمل کردن به آنها را ضامن سعادت هر خانواده می داند.

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «يَا عَلِيُّ لَعَنَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَى عُقُوبِهِمَا رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ حَمَلًا وَلَدَهُمَا عَلَى بَرِّهِمَا.» (1)

ترجمه حضرت رسول خدا به امیر المؤمنین در مورد برخوردهای متفاوت پدران و مادران با فرزندانشان می فرماید: «خداوند آن پدر و مادر را لعنت کند که فرزندان خود را طوری تربیت و با آنان برخورد میکنند که سرانجام فرزندان آنها ناصالح میگردند و برعکس رحمت و درود خدا بر آن والدین باد که با فرزندان خود نیکو برخورد نموده و آنان را انسانهای صالح به بار می آورند.

ص: 156

آری، زمینه های بد تربیتی در خانواده نقش بسزایی برای سوق دادن انسان به سوی گناه دارد چنان که زمینه های نیک اثر بسیار خوبی در اجتناب از گناه خواهد داشت.

خشت اول چون نهد معمار کج \*\*\* تا ثریا می رود دیوار کج

گوهر پاک بپاید که شود قابل فیض \*\*\* ورنه هر سنگ و گلی لؤلؤ مرجان شود

حال برای اینکه زمینه های خانوادگی بر اساس درست پی ریزی شود و در نتیجه، ثمرات آن نیز درست و سالم باشد، اسلام عزیز از همان آغاز زندگی دستورهایی داده که اگر به طور دقیق رعایت شود به طور قطع نتایج درخشانی خواهد داشت. اینک توجه خوانندگان گرامی را به مسایل مهم تربیتی به صورت فشرده جلب میکنیم

به طور کلی تربیت پایه اساسی رفتار انسان است، و این در صورتی است که تربیت به عوامل مؤثر در ساختمان وجود آدمی مستند گردد. این عوامل عبارت است از - وراثت - 2 خانواده 3 مدرسه 4- محیط

## 1- وراثت

### اشاره

درباره تعریف وراثت گفته اند که، وراثت گرایشی طبیعی در موجود، است که به سبب آن گرایش خود را در تکوین جسمانی وظایف اعضاء مانند اصل خویش میسازد.

بحث وراثت یکی از مهمترین بحثهای اجتماعی است که باید تمام خانواده با آن آشنا باشند و بدانند قوانین وراثت از نظر خلق و خوی از

ص: 157



امور مسلم و تغییر ناپذیری هستند که در جمیع مراحل حیات از انسان جدا نمیشوند

اسلام عزیز نقش اساسی وراثت را در تکوین صحیح یا ناصحیح انسان آشکار نموده و بیان میکند که وراثت از آغاز پیدایش انسان در ذاتیات او تأثیر جدی میگذارد قرآن کریم در داستان حضرت نوح (علیه السلام) به همین مسأله اشاره فرموده است

« وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا » (1)

ترجمه پروردگارا بر روی زمین احدی از کافرین را باقی، مگذار زیرا تو اگر از آنان کسانی را بر جای گذاری بندگان را گمراه کرده و جز فرزندان بدکردار کفر پیشه به بار نمی آورند

این آیه آشکارا بیان میکند که عقاید کفار به فرزندانشان منتقل می شود و آنان صفات ناپسند پدران خود را به ارث میبرند.

بر همین اساس است که اسلام عزیز بسیاری از احکام را بر این قانون مسلم مبتنی کرده که به برخی از آن اشاره میکنیم.

### معیارهای ازدواج (زوجه)

دین مبین اسلام در انتخاب همسر فوق العاده توجه داده و پیروان

ص: 158

خود را به دقت و احتیاط لازم دعوت نموده است و از آنجا که ازدواج طرفین عقد را به زندگی همیشگی ملزم مینماید و گسستن این عقد تا حدودی مشکل است میتوان گفت در اثر عقد ازدواج هر کسی خود را به وسیله همسر زنجیر میکند لذا امام صادق در این باره می فرماید:

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَإِنْظُرْ مَا تَتَّقَلَّدُ...» (1)

در این حدیث امام صادق (علیه السلام) هشدار میدهند که مردان با انتخاب همسر در واقع زنجیری بر گردن خود می اندازند، پس باید در انتخاب آن دقت کنند

جابر بن عبدالله انصاری میگوید در حضور رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بودم در مورد همسر شایسته (زنان) چنین فرمود بهترین همسران شما کسانی هستند که دارای این خصلت ها باشند

1- آمادگی برای تولد فرزندان متعدّد از خود داشته باشد

2- مهربان باشد.

3- عفت و پاکدامنی خود را رعایت کند

4- در میان بستگانش عزیز و سربلند باشد. مش من امة

5- در نزد شوهرش فروتن باشد.

6- خود را برای شوهرش بیاراید و به او بنامایاند.

7- نسبت به نامحرم خود نگهدار باشد و پوشش خود را حفظ کند.

ص: 159

---

1- معانی الأخبار، ص 47

8- از شوهرش حرف شنوی و اطاعت کند.

9- در امور جنسی میل شوهرش را بپذیرد.

10- و در عشق و علاقه به شوهرش افراط نکند و حد اعتدال را حفظ نماید. (1)

در حدیث دیگری آمده شخصی به حضور رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد و با آن حضرت درباره انتخاب، همسر مشورت کرد رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«أَنْكِحْ وَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ.» (2)

ترجمه: ازدواج کن ولی بر تو باد که با زن دیندار ازدواج کنی.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در روایت دیگری نشانه های زنان بد و ناسازگار و منحرف و فاسد را اینگونه بیان میفرماید

1- در میان فامیل و خانواده خود بی ارزش هستند و فاقد شخصیت و اعتبارند

2- در کنار شوهر و در خانه وی متکبر و خودبرتر بین هستند.

3- بچه دار نمی شوند

4- در اثر جهالت دست به کینه توزی و حسادت میزنند.

5- در ارتکاب به کارهای ناروا و فاسد پروایی ندارند

6- در غیاب شوهر آرایش و خودنمایی میکنند

ص: 160

---

1- فروع کافی، ج 5، ص 324.

2- همان، ص 332

7- به جای تمکین از شوهر خواسته هایش را نادیده میگیرند و از وی پیروی نمی نمایند و حرفهای شوهر را نمیشنوند و در خلوت مانند اسب چموش و خطرناک تسلیم خواسته های مشروع نمیگردند.

8- عذرهای شوهر را نمی پذیرند

9- خطاهای شوهر را نمی بخشند

زنانی که دارای این ویژگیها و اوصاف باشند و برای اصلاح خود اقدام نکنند حیوانی هستند به صورت بشر و علمای اخلاق بر اساس استفاده از روایات اسلامی گفته اند با شش گروه از زنان ازدواج نکنید

1- آنانه زنی که بسیار ناله میکند و مریض احوال است و خود را به بیماری می زند

2- منانه زنی که در مورد خدمتگذاری به شوهر بر او منت میگذارد.

3- حنانه زنی که میل به شوهر سابق خود دارد یا میل به فرزندان خود از شوهر دیگر

4- حداقه زنی که هر چه مینگرد به آن هوس میکند و تهیه آن را از شوهر میطلبد و شهو را در فشار قرار میدهد سال

5 - براقه زنی که همواره به آرایش صورتش می پردازد و میخواهد مستقل باشد و حتی غذا خوردن را به تنهایی انجام دهد پولمانان

6- شدّاقه زنی که زیاد حرف میزند و پرچانگی می کند. (1)

از مجموع بعضی از روایات چنین استفاده میشود که ویژگیهای

ص: 161

---

1- المحجة البيضاء، ج 3.

1) دینداری (2 اخلاق، نیک (3، زیبایی (4) کم بودن مهریه او (5) آمادگی برای بارداری (6) محبت و مهربانی (7) بکارت (8) شوهرداری، نیک (9) عفت و پاکدامنی (10) اطاعت از شوهر و آرایش برای او، (11) از خانواده اصیل و، پاک (12) امانت داری و صداقت، (13) خوشبویی و، پاکیزگی (14) آشنایی به تهیه غذای مطبوع

## معیارهای ازدواج (زوج)

### اشاره

به طور کلی اکثر ویژگیهایی که برای انتخاب زوجه بیان کردیم میتواند معیارهایی برای زوج باشد ولی به خاطر اهمیت موضوع به اهم آنها اشاراتی خواهیم داشت

باید توجه داشت که همسر صالح و شایسته یکی از بزرگترین نعمتهای الهی میباشد و این نعمت بزرگ عامل سعادت خانواده ها و مایه پیشرفت در امور مختلف و آرامش دلها و پرورش صحیح فرزندان و پاکی نسل می.گردد روایات اسلامی در این زمینه ما را راهنمایی نموده و صفات دیانت و اخلاق همسر را، شرط اساسی در ازدواج معرفی مینماید

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِالتَّزْوِيجِ فَلْيُصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَيَحْمَدُ اللَّهَ...» (1)

ص: 162

ترجمه امام صادق می فرمایند: «هرگاه کسی قصد ازدواج کرد، سزاوار است دو رکعت نماز بخواند و خدا را بخواند که همسری عقیف و امین، با دیانت و متواضع و حافظ ناموس و اسرار و... نصیب وی بنماید.

## 1- دیانت و اخلاق

در مورد اوصاف شایسته شوهر نیز باید دقت کرد بلکه احتیاط در انتخاب، شوهر لازم تر از دقت در انتخاب زن است. در روایات متعددی، آمده هنگامی که خواستگار مرد، آمد و شما دین و اخلاق او را، پسندیدید جواب مثبت بدهید

عَنِ النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم): «إِذَا جَانَكُمْ مَنْ تُرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ إِلَّا تَعْلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ» (1)

:ترجمه رسول خدا می فرمایند: «هرگاه خواستگاری به سراغ شما آمد که دارای دیانت و اخلاق باشد، او را رد نکنید و الا فتنه و فساد روی زمین را فرامی گیرد

شخصی خدمت امام حسن (علیه السلام) آمد و عرض کرد دختری دارم به نظر شما با که وصلت کنم؟ فرمود: با کسی که متقی و با ایمان باشد چه اگر او را دوست بدارد مورد احترامش قرار میدهد و اگر دشمن بدارد به وی

ص: 163

ستم نکند. (1)

و مطابق بعضی از روایات ازدواج با مردانی که از نظر اعتقادات دینی منحرف یا سست هستند نهی شده و علت آن چنین بیان گردیده که:

«لَاِنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ اَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَتَّهَرُّهَا عَلَي دِينِهِ.» (2)

:ترجمه زیرا زن تحت تأثیر اخلاق شوهرش قرار میگیرد و شوهر او را بر دینش مقهور میسازد.

## 2- فاسق نباشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ فَاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا.» (3)

:ترجمه آن کس که دختر خود را به ازدواج مرد فاسقی درآورد، با این عمل از وی قطع رحم نموده است.

## 3- شرابخواری

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شَارِبٍ خَمْرٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا.» (4)

:ترجمه امام صادق (علیه السلام) فرمودند: کسی که دختر خود را با شرابخواری تزویج کند با این عمل قطع رحم کرده است.

ص: 164

---

1- الحدیث، ج 1، ص 177.

2- فروع کافی، ج 5، ص 349

3- محجّة البیضاء، ج 3، ص 94

4- وسائل الشیعة، ج 5، ص 5.

در روایتی دیگر از رسول گرامی آمده است: اگر زنی به همسری مرد شرابخواری رضایت داد و به هم بستری او در آمد به عدد ستارگان آسمان مرتکب خطا شده است و فرزندی که از آن مرد پدید آید ناپاک و پلید است و خداوند از آن زن هیچ توبه و فدیة ای را قبول نمیکند، مگر آنکه شوهرش بمیرد یا او را از قید زناشویی رها سازد» (1)

#### 4- زناکار نباشد

قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «لَا تُزَوِّجُوا الْمَرْأَةَ الْمُسْتَعْلَنَةَ بِالزَّانَا وَلَا تُزَوِّجُوا الرَّجُلَ الْمُسْتَعْلِنَ بِالزَّانَا إِلَّا أَنْ تَعْرِفُوا مِنْهُمَا التَّوْبَةَ.» (2)

ترجمه امام صادق (علیه السلام) فرمودند مردان مسلمان با زنانی که آشکارا و بی پروا زنا می دهند ازدواج نکنند و همچنین زنان عقیف و مسلمان مردانی که علناً زنا میکنند را به همسری خود اختیار ننمایند مگر آنکه معلوم شود توبه کرده اند و

صمیمانه از اعمال ناشایست و منافی عفت خویش دست کشیده اند.»

ص: 165

---

1- لئالی الأخبار، ص 267.

2- مکارم الأخلاق، ص 104.



رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانْكِحُوا فِيهِمْ وَاخْتَارُوا لِتُطْفِئُكُمْ» (1)

ترجمه: به مردان هم کفو و هم شأن زن بدهید و با زنان هم کفو و هم شأنتان ازدواج نمایید و برای نسل خود کفو را انتخاب نمایید در بحث ذیل نیز معنای کفو ذکر شده است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «الْكُفْرُ أَنْ يَكُونَ عَفِيفاً وَعِنْدَهُ يَسَارٌ» (2)

ترجمه حضرت امام صادق (علیه السلام) در شرایط همسری و هم شانی میفرمایند: «هم کفو کسی است که در اثر ایمان عقیف و با حیا باشد و بتواند زندگی را بچرخاند

این احادیث، اسلامی پیروان خود را در امر ازدواج راهنمایی نموده و از هرگونه سختگیری و بلند پروازی بر حذر می دارند که نتیجه آن گسترش فحشا و فتنه های دیگر است لذا همین قدر که کسی دارای اخلاق و بینش اسلامی باشد و بتواند زندگی خود را اداره کند شایسته ازدواج است.

## 6- بر اساس هوس و جاه طلبی نباشد

اگر ازدواج بر اساس هواهای نفسانی، باشد مانند جاه طلبی مال اندوزی و غیره به طور معمول نتیجه اش ندامت و پشیمانی است.

ص: 166

1- وسائل الشیعة، ج 14، ص 29

2- بحار الأنوار، ج 103، ص 372.

زیرا این قبیل ازدواج‌ها بر مبنای غرضهای غیر منطقی و بدون ریشه صورت می‌پذیرد و موقع برخورد با کوچکترین مانعی از هم می‌پاشد زن و مردی که به خاطر ثروت و یا زیبایی صرف با هم ازدواج می‌کنند و دین و تقوا را فراموش می‌کنند با این کار موجبات اختلاف شدید و احياناً جدایی و طلاق را در آینده نزدیک برای خود فراهم کرده‌اند و لذا در احادیث اسلامی آمده است که ازدواج بر اساس مادیات و شهوت موجب ندامت است.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِمَالِهَا أَوْ جَمَالِهَا لَمْ يُرْزَقْ ذَلِكَ، فَإِنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَمَالَهَا وَ مَالَهَا.» (1)

ترجمه امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هنگامی که مردی با زنی به جهت ثروت و زیبایی اش ازدواج کند از آن بهره‌مند نمی‌شود، اما اگر ازدواج او بر اساس دین و تقوا بوده باشد، خداوند مال و زیبایی نیز به وی عطا فرماید؛ زیرا در سایه دین و کمالات معنوی رضایت و خشنودی شوهرش را فراهم می‌سازد.

## 7- احمق و نادان نباشد

ص: 167

---

1- روضة المتقين، ج 8، ص 114.

قَالَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «إِيَّاكُمْ وَتَزْوُجَ الْحَمَقَاءِ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا بَلَاءٌ وَوَلَدُهَا ضِيَاعٌ.» (1)

ترجمه امام صادق (علیه السلام) از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت کرده اند: از ازدواج با احمق بپرهیزید زیرا همنشینی با نادان مایه اندوه و بلاء، و فرزندش نیز مهممل و بدبخت خواهد بود.

## 8- با فضیلت باشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ. (2)

ترجمه از خوشبختی و سعادت مرد همچنين (زن این است که همسر با فضیلت و شایسته ای نصیبش گردد

محدث قمی - رضوان الله علیه - نقل میکند مردی مقدس و پاکدامن در عالم معنی به او الهام شد که سه حاجت تو مستجاب است و هر چه دوست داری از خدا بخواه این مرد متدین از آنجا که با همسرش زندگی مشترک و پر تفاهمی داشت با وی مشورت کرد، زنش از وی خواست که از خدا بخواهد او را زیباترین زنان زمان خود قرار دهد مرد با تقوا این حاجت را از خدا خواست و دعای او نیز به اجابت رسید و همسرش زیباترین زنان عصر خود گردید اما او باشان و ثروتمندان و جورانان چشم طمع به آن زن دوختند و متقابلاً آن زن بی ظرفیت هم گرفتار غرور و خود

ص: 168

---

1- الحدیث، ج 1، ص 180

2- کافی، ج 5، ص 327

برتر بینی شد و شوهر فقیر و سالخورده و با تقوایش را مرتب رنج میداد شوهر در اثر ناراحتیهای آن، زن او را نفرین کرد و در نتیجه بدبخت مسخ گردید و به صورت سگ در آمد آنگاه مردم تماشاگر و بیننده بچه های آن زن را بدین جهت مورد شتمات و تمسخر قرار دادند و آنان گریه کنان به حضور پدر آمده و درخواست کردند، از خدا بخواهد آن زن مسخ شده را به حالت اول بازگرداند آن مرد پاکدل حاجت سوم خویش را اظهار نمود و آن زن به حال اولش بازگشت. (1)

از این احادیث اسلامی و داستان نتیجه میگیریم که ازدواج بر اساس هواهای نفسانی با افراد زیبا و ثروتمند در صورتی که دیانت و تقوا و اخلاق اسلامی بر آنان حاکم، نباشد بدون تردید حاصلی جز ندامت و پشیمانی نخواهد داشت.

از طرف دیگر اسلام عزیز علاوه بر معیار ازدواج که اهم آن بیان شد به خاطر اهتمام به قانون وراثت برای هر یک از مرد و زن در موردی که در یکی از آن دو انحراف فکری یا ناراحتی جسمی وجود داشته باشد خیار فسخ عقد ازدواج را وضع کرده است فقها بر این نکته نص صریح دارند که اگر عیوب مشخص در مرد یا زن، باشد طرف دیگر حق فسخ عقد و جدا شدن از همسر خود را دارد.

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام) : «إِنَّمَا يُرَدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرِّصِ وَالْجُدَامِ وَ

ص: 169

ترجمه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هر کس که مبتلا به بیماری، برص جذام دیوانگی و نارسایی جنسی باشد، از ازدواج محروم گردد.

این حکم شامل هر دو طرف ازدواج می‌باشد.

اسلام خیار فسخ عقد را به سبب یکی از این امراض، وسیله نگاهداری جامعه اسلامی از پیدایش افراد آلوده به اینگونه امراض قرار داده است

امراضی که موجب عقب افتادگی مسلمین و ضعف کیان اجتماعی آنان می‌شود همانگونه که قواعد فقهی راه‌های جدیدی را که سازمان‌های بهداشت جهانی توصیه کرده اند قبول دارد. این روشها عبارتند از آنکه خون مرد و زن قبل از ازدواج مورد آزمایش قرار گیرد تا آنکه مبدا یکی از این دو مبتلا به برخی امراض جنسی که غالباً موجب کوری طفل به هنگام ولادت و یا سفلیس و یا ایدز که بیماری بسیار مهم قرن ما می‌باشد و سایر امراضی که به نوعی موجب آشفتگی‌های روانی و جنسی منجر می‌شود مبتلا نباشند در اثر عدم توجه به این مسایل آثار اندوهبار آن از طریق وراثت به فرزندان منتقل می‌شود و موجب ابتلای آنان به بیماریهای بدنی و روحی

ص: 170

میگردد.

و چه بسا زمینه های بدبختی و انحراف و محرومیت‌هایی را در آینده برای کودک به ارمغان خواهد آورد.

## 2- خانواده

### اشاره

دین مقدس اسلام برای اصلاح و تربیت خانواده ها اهمیت ف-وق العاده ای قائل است و در اجرای آن وظیفه هر یک از اعضای خانواده را به طور مبسوط بیان میدارد و در صورت عمل و توجه به آن برنامه ها موفقیت و سعادت آنان را تضمین مینماید.

در کانون مقدس خانواده پدر و مادر نقش مهمی را در تربیت فرزندان خود میتوانند ایفا کنند و تردیدی نیست که خانواده اثر ذاتی در شکل گیری کیان تربیتی فرزند خود دارند.

پس خانواده اولین بذر تکوین رشد فردی و بنای شخصیت آدمی است؛ زیرا کودک در بیشتر حالات خود مقلد پدر و مادر در خویها و رفتارهای آنان است.

نکته دیگری که سزاوار توجه میباشد آنکه اسلام میکوشد خانواده مسلمان را راهنمایی کننده ای نیکو و پاکیزه قرار دهد که عناصر راهبری و هدایت در آن به وفور یافت میشود خدای متعال از زبان بندگان صالح خود اینگونه میفرماید

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ

ص: 171

ترجمه: «بندگان خدا کسانی هستند که میگویند پروردگارا همسران و فرزندان ما را سبب روشنی چشم ما قرار ده و ما را پرهیزکاران پیشوا فرما

یکی از مهمترین مبانی تربیت آن است که رفتار و اعمال شخصی، مربی نمونه برجسته خیر و صلاح باشد ما در مبحث وراثت بیان کردیم که اسلام عزیز تا چه اندازه نسبت به پیوند زناشویی اهمیت قائل شده و بر تفحص و تحقیق در این امر پافشاری، فرموده تا مبدا یکی از دو طرف ازدواج گرفتار بیماریها و ناراحتی های جسمی و روحی نباشد که به فرزندان آنها سرایت کرده و منشأ پیدایش افرادی گردد که در رفتارها و خصلتهای خود اعتدال ندارند به همین دلیل است که اسلام برای دختران جوان ولایت پدرانشان را واجب، فرموده و پدر و دختر، هر دو را شریک در انتخاب همسر شایسته قرار داده، است که مبدا دختر به تنهایی همسری برگزیند که موجبات بدبختی و شقاوت خانواده و اجتماع به وسیله فرزندان آنها فراهم نشود.

اسلام همه روشهای زندگی هدفدار را برای اصلاح خانواده و رشد و شکوفایی آن تسریع کرده و نسبت به محیط خانه توجه خاصی مبذول داشته است.

ص: 172

آداب مشترکی نسبت به اعضای خانواده تعیین فرموده و برای هر یک از آنان نیز واجبات خاصی را در رابطه با سایر افراد مشخص کرده تا پیوند همه جانبه بین اعضای خانواده به وجود آید به علاوه اینکه این پیوند دخالت مستقیم در تکوین تربیتی فرد دارد و ما باید این دخالت را به صورت مختصر و مفید بیان کنیم.

## وظایف مشترک افراد خانواده

### اشاره

مکتب اسلام وظایف مشترکی را بین تمام اعضای خانواده قرار داده است و همه آنها را به رعایت این وظایف در زندگی خویش فراخوانده است، تا نیکبختی بر سر آنان سایه گسترده و همگی در نعمتی فراگیر و گسترده زندگی کنند این وظایف عبارتند از:

### 1- دوستی و محبت

دوستی و محبت یکی از ارکان مهم زندگانی است، افراد خانواده باید میان یکدیگر اُلفت برقرار کنند و از آنچه که پاکی و صفای زندگی را از بین میبرد دوری نمایند

این مسئولیت در مرتبه اول بر دوش زن است؛ زیرا او میتواند محیط خانه را بهشت کند یا به جهنم بدل سازد

اگر زن به وظایف واجب خود بپردازد و آنچه را که از آداب زندگی بر عهده دارد رعایت، نماید بانویی مؤمن و کم نظیر خواهد بود.



از رسول گرامی اسلام نقل شده که مردی خدمت آن حضرت شرفیاب شد و گفت

من همسری دارم که چون به خانه وارد میشوم به استقبالم میآید و هنگام خروج از خانه بدرقه ام میکند. آنگاه که مرا افسرده ببیند، میگوید: چرا افسرده ای؟ اگر افسردگی تو به خاطر روزی دنیاست، بدان که روزی را دیگری به ما میرساند و اگر از امر آخرت در اندوهی و نسبت به آن، بیمناکی خدا بر این اندوه تو بیفزاید (تورا همراه در اندیشه قیامت نگاه دارد پیامبر عظیم الشان (صلی الله علیه وآله وسلم) به شگفتی آمد و نسبت به این زن اظهار بزرگی کرده و به مرد فرمود

«وَبَشِّرْهَا بِالْجَنَّةِ وَقُلْ لَهَا: إِنَّكَ عَامِلَةٌ مِنْ عُمَّالِ اللَّهِ.» (1)

ترجمه او را به بهشت مژده ده و به او بگو تو از کارگزاران خداوند هستی

، آری، اگر همسر نسبت به شوهر خویش رعایت شؤون لازم را بنماید و حقوق وی را به جا آورد دوستی بین آن دو گسترش یافته و پیوندی از محبت عمیق بین همه افراد خانواده برقرار میشود که به پیدایش تربیت صحیح و ثمر بخش منجر خواهد شد.

## 2- همیاری و تعاون

ص: 174

اسلام نسبت به تعاون در مسائل زندگی و اداره امور خانواده پافشاری و سفارش فرموده است و خواهان آن است که همه افراد خانواده در فضایی از دوستی و رسیدگی به یکدیگر زندگی کنند. اسلام در این مسأله مسئولیت را بر دوش سرپرست خانواده یعنی مرد قرار داده و از وی می خواهد که با همسر خویش با مراعات و تفاهم رعایت برخورد کند و در انجام کارهای خانه با او مشارکت داشته باشد.

پیامبر بزرگ ما همسران خود را در امر اداره منزل یاری مینمود و می فرمود:

«خِدْمَتُكَ زَوْجَتُكَ صَدَقَةٌ.»

ترجمه خدمت مرد به زن در امور، خانه نشان صداقت و یاری اوست.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به بانوی اسلام حضرت فاطمه علیها السلام در تدبیر امور منزل کمک مینمود و با او همیاری، داشت طبیعی است که در این حالت روح عاطفی پرارجی که از مهمترین عناصر تربیت صحیح میباشد در وجود فرزندان ریشه میگیرد

### 3- احترام به یکدیگر

اسلام عزیز و اولیای گرامی در این رابطه سفارش نموده اند که افراد خانواده باید نسبت به یکدیگر احترام گذارند و از آنان تجلیل کنند. در وصایای همگانی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وسلم این جمله به چشم میخورد

ص: 175

« فَلْيَعْطِفْ كَيْبِرُكُمْ صَغِيرَكُمْ وَلْيُؤَفِّرْ صَغِيرُكُمْ كَبِيرَكُمْ. »

ترجمه: بزرگان باید نسبت به خردسالان مهر ورزند و خردسالان باید از بزرگسالان احترام کنند

رعایت این آداب فضای خانه را آکنده از فضیلت‌ها و ارزشهای انسانی خواهد نمود و زمینه گناه را از بین میبرد و موجب رشد رفتار کامل در روح فرزندان می‌گردد و آنها را برای همکاری سالم اجتماع سوق می‌دهد و از نظر روانکاوی، امروز ثابت شده است که مبانی دینی و اخلاقی کودکان در محیط خانه شکل می‌گیرد و عدم رعایت آن پایه انحراف و گناه در آینده برای آنها فراهم می‌کند.

#### **4- برابری بین فرزندان**

سزاوار است که پدر و مادر همه فرزندان خود را در دامان محبت خویش پروراند و بین آنها از نظر محبت و عطف و رعایت حالاتشان تساوی برقرار کنند.

اصولاً برخی از کودکان را بر دیگران ترجیح دادن و بقیه را محروم کردن سرانجام به ایجاد عقده‌های روحی و خشم پنهانی و پیدا شدن روحیه حسد و شورشگری در روان کودکان منتهی می‌گردد و زمینه‌های بیماری‌های روانی و انحرافات اخلاقی را برای آنها فراهم می‌کند.

قرآن کریم داستان حضرت یوسف (علیه السلام) را در حالی که پدرش یعقوب او را بر دیگر فرزندان خود برتری داد حکایت می‌کند که در اثر این

ص: 176

رفتار برادران یوسف به اندیشه نابودی یوسف افتادند و سرانجام او را به

چاهی افکندند

از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که فرمود

«إِعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْدِلُوا بَيْنَكُمْ» (1)

ترجمه بین فرزندان خود به عدالت رفتار کنید؛ همان طوری که دوست دارید فرزندان شما و مردم بین شما به عدالت و ملاحظت رفتار نمایند

روزی رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نظرشان به مردی افتاد که دو فرزند داشت و یکی از آن دو را بوسیده و دیگری را به حال خود گذاشت، حضرت با تندی به او فرمودند

«هَلَّا سَاوَيْتَ بَيْنَهُمَا؟!»

ترجمه چرا آن دو را برابر و یکسان قرار ندادی

، آری، عدم رعایت عدالت بین فرزندان موجبات دشمنی و عقده های روحی شده و کینه های عمیقی نسبت به اجتماع در آنها پیدا می شود و سرانجام به قساوت اخلاقی مبتلا میگردند و زمینه های هر گناهی در وجود آنها فراهم می شود.

## 5- پرهیز از سخنان زشت و ناروا

ص: 177

1- بحار الأنوار، ج 23، ص 112

والدین در جهت برپا داشتن تربیت فرزندان خود مسئول میباشند لذا باید عاداتهای ناروا را از خود دور کنند تا بر فرزندان آنها مؤثر نگردد و یکی از عاداتهای بسیار زشت بدزبانی میباشد. آدم بدزبان به سخنان خویش مقید، نیست و هر چه بر زبانش جاری شد میگوید داد می،زند نفرین میکند با سخنان و تعبیرات زشت به مردم و فرزندان خویش توهین میکند و زمینه های گناه و انحراف را در نسل خود فراهم میکند

قرآن کریم اینگونه ما را موعظه میکند

«قُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (1)

:ترجمه ای پیامبر خدا به بندگان من بگو در مقام سخن گفتن و مکالمه با مردم از هر طبقه که باشند به نیکی سخن بگویند و از گفتارهای نامناسب و زشت پرهیزند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ.» (2)

ترجمه رسول گرامی فرمودند مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان میباشند

در روایتی دیگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرموده اند:

«خدا بهشت را حرام کرده بر کسی که بدزبانی میکند و

ص: 178

---

1- سورة إسرائ، آیه 53

2- جامع السعادات، ج 1، ص 165.

دشنام می‌دهد و بی حیا و بی باک است، نه به چیزی که در باره دیگران می‌گوید توجه دارد نه به آنچه در باره اش می‌گویند» (1).

بنابراین پدر و مادر نه تنها مسئول گفتار و کردار خودشان هستند بلکه به نسبت به پرورش و تربیت فرزندانشان نیز مسئولیت دارند آنها هستند که کودکان را بدزبان یا خوش زبان پرورش می‌دهند

پس بهترین شیوه تربیت در این مورد این است که والدین اصلاح و تربیت را از خود شروع کنند سپس در صدد اصلاح فرزندانشان برآیند تا فرزندان از اعمال آنها درس تربیت و گفتار نیک بیاموزند.

البته ممکن است سخنان زشت از محیط و رفیق بد هم سرچشمه بگیرد که ما در بخش آن (2) نکاتی را یادآور خواهیم شد، ولی آنچه پدر و مادر باید در اینجا ایفا کنند این است که فرزندان خویش را نسبت به معاشرتهای اجتماعی آگاهی بدهند تا آنها به انحراف کشیده نشوند. به هر حال اگر والدین، علاقه مند به آینده مطلوب فرزندان خویش میباشند باید زندگی خود را با صفات کریمه مطابقت دهند و در راهی پاکیزه قدم گذارند تا مورد اقتدای اهل خانواده و افراد دیگر قرار گیرند.

## 6- مراقبت از رفتار فرزندان

ص: 179

1- اصول کافی، ج 2، ص 323

2- معیار دوستان شایسته در همین کتاب

والدین باید مراقبت کامل از فرزندان خود داشته باشند، بخصوص در دوران نوجوانی که مهمترین فراز و شخصیت آدمی محسوب میشود. اکثر گناهان و انحرافهای فرزندان به خاطر عدم مراقبت والدین می باشد که کژی ها و انحرافهای فرزندان خود را ساده میپندارند یا خود را به تغافل میزنند؟!

وقتی فرزندان مرتکب کار قبیح میشوند و مشاهده میکنند کسی به آنها معترض نمیشود به انجام کارهای بد و گناه ادامه میدهند، تا آنکه بدیها در جان آنها ریشه میدوانند و سرانجام به صورت عادت میشوند

اسلام عزیز بر این نکته تأکید فرموده که پدر و مادر مراقب فرزندان خود - بخصوص در دوران نوجوانی باشند و مصاحبت و رفتار آنان را تحت نظارت قرار دهند تا مبادا آلوده به جرایمی شوند که آنان را از روش صحیح منحرف نماید. نماینده ولی افسوس که والدین به این دوران حساس کمتر توجه میکنند حال آنکه آینده نیک و بد فرزند به آن بستگی دارد. نتیجه این سستی دردآور آن شده که بیشتر کودکان به بی بند و باری و وازدگی گرفتار شده اند و بی باکی و ناراستی طبیعت ثانوی آنان شده است و زشتی در رفتار و اخلاقشان به راحتی مشاهده میشود.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در این باره چنین فرموده اند:

«وای به فرزندان آخر زمان از روش تربیت ناپسند. پدرانشان گفتند یا رسول الله از پدران مشرک؟ فرمود نه از

پدران مسلمان که به فرزندان خود هیچ یک از واجبات دینی را نمی، آموزند و اگر بچه ها به فراگرفتن مسائل مذهبی بپردازند پدرانشان آنان را منع میکنند و به مقدار ناچیزی از امور مادی درباره آنان قانع هستند. من از چنین مردمی بیزارم و آنان نیز از من بیزارند. (1)

و در روایتی دیگر از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده

«بَادِرُ وَاوْلَادِكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبَقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِنَةُ.» (2)

ترجمه احادیث اسلامی و مسائل مذهبی را هر چه زودتر به فرزندان خود بیاموزید پیش از آنکه، مخالفین بر شما پیشی گیرند و دل‌های کودکان شما را با سخنان گمراه کننده خود پر نمایند.

در هر صورت مردانی که در میدان فضیلت و انسانیت گوی سبقت را از همگان، ربودند و زنانی که در عفت و پاکدامنی سرآمد زنان جهان بودند در پرتو اجرای همین مراقبتهای اسلامی پدر و مادر به آن خصلتهای بلند رسیده اند.

## 7- تأدیب کودکان

### اشاره

والدین باید در مقابل کارهای نادرست و خلاف فرزندان موضع گیری صحیح و عاقلانه داشته باشند چرا که تغافل از این امر موجبات انحراف

ص: 181

1- مستدرک الوسائل، ج 2.

2- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 290.



و صفات زشت اخلاقی را برای کودکان به ارمغان خواهد آورد. لذا اسلام عزیز در این مورد وظیفه پدر و مادر را سنگین میدانند و با شیوه تشویق مطلوب آنها را راهنمایی می‌کند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «لَإِنْ يُؤَدِّبَ أَحَدُكُمْ وَلَدَهُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِنِصْفِ صَاعٍ كُلِّ يَوْمٍ.» (1)

ترجمه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «اگر هر یک از شما به تربیت فرزند خویش همت گمارید برای او به مراتب ارزشمندتر از آن است که روزی نصف پیمانه در راه خدا اطعام نماید

و عنه (صلی الله علیه وآله وسلم): «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسَنُوا أَدَبَهُمْ يُغْفِرُ لَكُمْ.»

ترجمه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند «فرزندان خود را گرامی ندارید و در تأدیب آنان بکوشید تا مورد آمرزش واقع شوید

### کیفیت تنبیه و تأدیب

میدانیم که در آیین مقدس اسلام شدت عمل تنبیه بدنی، جنگ و جهاد و هرگونه تندروی در صورتی تجویز شده است که راه های دیگر به کلی مسدود باشد و از راه نصیحت و ارشاد و تشویق و ترغیب و یا احیاناً

ص: 182

تهدید نتوان به هدف مطلوب رسید.

و به عبارت دیگر اصالت در اسلام صلح و صفا، محبت و انسانیت تعاون و همکاری میباشد

و این یک قانون الهی است که از قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام استفاده میشود و به عنوان یک ضابطه اجتماعی در تمام مراحل زندگی جهانی کشوری خانوادگی... جاری و حاکم میباشد

، بنابراین در پرورش و تربیت، فرزندان محبت و نوازش و تشویق و، راهنمایی بر شدت عمل و تهدید و احیاناً تنبیه بدنی مقدم است و باید از این راه ها فرزندان را تربیت کرد و چنانچه این روشها به طرز صحیح پیاده و عملی گردد و انسان بداند که نتیجه گیری مطلوب جز از راه شدت عمل به دست نخواهد آمد با شرایطی میتوان به قهر و تسببه محدود متوسل شد که آن هم موجب آزار و اذیت زیاد نگردد

در حدیثی آمده است شخصی فرزندی ناصالح و بی ادب داشت. برای مشورت و چاره جویی در این کار به محضر امام موسی بن جعفر (علیه السلام) شرفیاب شد و کسب تکلیف نمود، آن حضرت فرمود:

«لَا تَضْرِبُهُ، وَاهْجُرْهُ وَلَا تُطَلِّدْهُ» (1).

ترجمه مبادا بچه ات را، بزنی بلکه با او برای تنبیهش مدتی قهر کن و تازه این مدت قهر را زیاد نکن

## 8- تقویت بعد مذهبی کودکان

اشاره

ص: 183

1- بحار الأنوار، ج 23، ص 114

یکی از وظایف والدین تقویت بعد مذهبی کودکانشان میباشد و کوتاهی در این امر ضایع کردن یکی از حقوق مهم فرزندان میباشد.

حضرت امام سجاد (علیه السلام) میفرماید: از جمله حقوق فرزندان بر پدران این است که پدران بدانند فرزندان از آنان به وجود آمده در کارهای خوب و بد به آنان نسبت داده میشوند و سرانجام در مورد تأدیب و تعلیم توجیه و سایر اصول دین و احکام اسلامی آنان مورد سؤال قرار خواهند گرفت» (1)

در روایت دیگر چنین آمده است:

عَنْ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَام) : «يُؤَخَذُ الْغُلَامُ بِالصَّلَاةِ وَهُوَ ابْنُ سَبْعِ سِنِينَ...»: ترجمه: حضرت امام رضا (علیه السلام) دستور میدهند که فرزندان خود را در هفت سالگی به نماز خواندن وادار کنید.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) شیوه تقویت بعد مذهبی کودکان اینگونه بیان شده است وقتی که فرزند به سن سه سالگی رسید به او هفت مرتبه تکرار کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بیاموزید، سپس او را رها کنید تا اینکه سه سال و هفت ماه و بیست روز از وی بگذرد، آنگاه به او بگو هفت مرتبه بگوید مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» سپس او را رها شود تا به سن چهار سالگی درآید، آنگاه به او گفته شود که هفت مرتبه بگوید صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ،

ص: 184

باز هم وی را رها کند تا اینکه پنج ساله، شود سپس به او گفته شود دست راست و چپ کدام است؟

وقتی توانست صورت او را به قبله بگرداند و به او بگوید که سجده، کند سپس رها شود تا اینکه هفت سال او تمام شود به او گفته شود که صورت و دو کف را بشوی وقتی که شست به او بگو که نماز بخوان بعد او را به حال خود بگذار تا اینکه 9 سال او تمام شود، سپس وضو یادش بده و او را به نماز و ادا وقتی که او وضو و نماز را یاد گرفت ان شاء الله پدر و مادرش آمرزیده اند

### **پاداش تعلیم های خانوادگی**

امام حسن عسکری (علیه السلام) فرموده: اند خداوند به پدر و مادر پاداش بزرگی عنایت میفرماید. آنان میگویند پروردگارا! این همه تقضّل و بخشش به خاطر چیست؟ چون اعمال ما شایسته چنین پاداشی نیست در جواب گفته میشود این همه عنایتها و الطاف و نعمت پاداش شماست که به فرزند خود کتاب آموختید و او را در آیین اسلام بصیر و آگاه تربیت کردید.

### **9- عدم مسائل جنسی در مقابل فرزندان**

اسلام هشدار می دهد که مرد با همسر خود در برابر دیدگان فرزندان خلوت نکند؛ زیرا این عمل موجب بیدار شدن حس شهوت و

غریزه جنسی فرزندان شده و خدای ناکرده آنان را به سوی پلیدی و فسق و فجور میکشاند. امام باقر (علیه السلام) به جابر فرمودند

«إِيَّاكَ وَالْجَمَاعَ حَيْثُ يَرَاكَ صَبِيٌّ أَنْ يَصِيفَ حَالِكَ

:ترجمه از نزدیکی با همسر خود در حالی که کودکی تو را ببیند و قوه تشخیص و توصیف حالت قرار دارد پرهیز

در روایتی دیگر پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

به خدا سوگند اگر مردی با همسرش نزدیکی کند در حالی که کودکی در اطاق بیدار باشد آنان را ببیند و صدای گفتگو و تنفسشان را بشنود آن کودک - خواه پسر باشد و خواهد دختر - رستگار نخواهد شد بلکه به زنا آلوده میشود.

دانشمندان علم تربیت در زمینه مسایل جنسی به ضرورت بیگانه نگاه داشتن فرزندان از این مورد تأکید نموده اند. «سیرل بیسی» میگوید:

«غریزه جنسی پیوسته در انسانها وجود دارد و حتی در کودکان از هنگام زاده شدنشان این غریزه به چشم میخورد اگر چه تا سن بلوغ به صورت پنهان فعالیت میکند به همین دلیل مسأله اساسی آن است که از هرگونه عملی که موجب برانگیختن حس شهوت در کودکان میشود باید خودداری گردد در اینجا پدران و مادرانی هستند که معتقد به دور کردن کودک از اطاقی که با یکدیگر خلوت مینمایند نیستند

بلکه پیوسته این عمل را انجام می دهند، آنان به اعتبار نظریات بعضی از تجددگرایان میپندارند که واجب است پدر و مادر خود را به کودک برهنه نشان دهند اما اگر این رفتار چند بار تکرار شود به زودی آثار زیان بار خود را در

کودک بر جای میگذارد و غریزه جنسی را در او بیدار می کند.» (1)

آری روح کودک به علت لطافت و صفات ذاتی، بسیار زود متأثر میشود و آنچه را میبیند جذب میکند لذا ضرورت دارد که او را از هر عامل محرک شهوت و هر انگیزه فاسد اخلاقی دور نماییم تا از کژی و انحراف در امان بماند. غریبها به نام عدم توجه به این امر مهم تربیتی دچار بی بند و باری روحی و سایر مشکلات جنسی شده اند اخلاق و ارزشهای انسانی در این جوامع سقوط کرده و روابط اجتماعی از میان رفته است

## 10- جدا کردن رختخواب فرزندان

از جمله تربیت و پرورش فرزندان این است که در سنین حساس آنان که مسایلی را درک میکنند رختخوابشان را از هم جدا کنند و هرگز دو کودک و دو نوجوان در یک مکان نخوابند و از هرگونه نزدیک شدن جلوگیری شود.

ص: 187

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «فَرِّقُوا أَوْلَادَكُمْ فِي الْمَضَاجِعِ إِذَا بَلَغُوا

سَبْعَ سِنِينَ.» (1)

:ترجمه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) میفرماید رختخواب فرزندان خود را در سن هفت سالگی از همدیگر جدا کنید.

## 11- نظافت کودکان

والدین به خصوص مادران باید نظافت و بهداشت فرزندان خود را کاملاً رعایت کنند چرا که کوتاهی در این امر موجبات بیماریهای گوناگون را در کودکان فراهم میکند لذا اولیای گرامی اسلام در این باره توصیه میکنند که مراقب بهداشت جسمی و روحی فرزندان باشند

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «اغْسِلُوا صِبْيَانَكُمْ مِنَ الْغَمْرِ. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَشْتُمُ الْغَمْرَ فَيَنْوَعُ الصَّبِيَّ فِي زُقَادَةٍ وَيَتَأَذِي بِهِ الْكَاتِبَانَ.» (2)

ترجمه پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «فرزندهای خویش را نظافت کنید که شیطان (شاید) در اینجا منظور میکروب باشد آنها را میبوید و فرزند به فریاد و گریه در آید، و موجب اذیاء و ناراحتی فرشتگان موکل میگردد

## 12- نامگذاری کودک

انتخاب نام نیکو و مناسب برای فرزندان از جانب والدین یک

ص: 188

---

1- سفينة البحار، ج 2، ص 686

2- مكارم الأخلاق، ج 1، ص 427.

تکلیف دینی و از جمله حقوق کودکان است.

نام های فرزندان معرف عشق و علاقه والدین نسبت به این اسمها و صاحبان آنها میباشد

نامگذاری فرزند نشان دهنده راه و خط فکری پدران و مادران است و به این وسیله هدف و مسیر فکری خود را به دیگران نشان میدهند. پدر و مادر در انتخاب نام برای فرزندان خود باید جهاتی را در نظر بگیرند که فرزندان آنها پس از بزرگ شدن در جامعه خود تحقیر و احيانه مورد تمسخر قرار نگیرند.

استقلال خود و اندیشه های خویش را محترم بشمارند و تحت تأثیر افکار و فرهنگ و تبلیغ های بیگانه واقع نشوند و نام عزیزان خود را با نام منحرفین و اشخاص تبهکار و ستمگر نامگذاری ننمایند که خود تشویق تبهکاری و ستم و گناه و نشانه خودباختگی می باشد.

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُؤَلَّدُوا...» (1)

ترجمه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک حدیث نسبتاً مفصل می فرمایند: نام فرزندهای خویش را پیش از به دنیا آمدنشان انتخاب کنید؛ زیرا بچه های سقط شده شما در قیامت اعتراض خواهند کرد که چرا برای ما نامگذاری د، نکردید در حالی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برای فرزند حضرت

ص: 189

---

1- جواهر الکلام، ج 31، ص 255



زهراء عليها السلام نام ((محسن)) را انتخاب کرده بود

وَعَنْهُ (عليه السلام): «أَوَّلُ مَ يَبْرُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ، أَنْ يُسَمِّهُ بِاسْمِ حَسَنِ.» (1)

ترجمه و نیز فرمود اولین عطیه و بخشش پدر بر فرزندش آن است که نام نیکو برایش انتخاب کند.

امید است ملت مسلمان با ایمان و آزاداندیش، نامهای خوب و مناسب که الهام گرفته از مکتب آنها باشد روی فرزندان خود بگذارند.

### 13- بازداشتن کودک از خوردن چیزهای حرام

بر والدین - به خصوص پدر - فرض است که از زمان انعقاد نطفه فرزند تا هنگام زاده شدن و بعد از آن خود و فرزندش را به غذای حلال عادت دهد و او را از هر چه اسلام عزیز حرام کرده دور کند و اجازه ندهد فرزندش چیزهای حرام بخورد خواه نجس العین باشد، مانند گوشت خوک... یا نجاست، عارضی مانند غذاهای آلوده و ناپاک که فقهای بزرگوار اسلام در رساله‌های عملیه این موارد را مشخص فرموده اند

پس پدر که حقوق نفقه بر ذمه اوست باید به راستی بکوشد تا این عادت نیکو (آوردن رزق حلال در خانه در تغذیه خانواده او حکم فرما، باشد چرا که عدم دقت در این امر مهم زمینه‌های انحراف و گناه را در

ص: 190

فرزندان وی آماده میکند و به این جهت نیز اسلام حساسیت شدیدی نسبت به رُشد روحی و جسمی کودکان دارد و عامل تغذیه حرام را از امور بسیار مهمی میداند که اثر ذاتی در خصلتهای نفسانی و متوقف کردن فعالیت‌های روحی فرزندان دارد چرا که تغذیه حرام روح، شرارت از قبیل سنگدلی و کینه توزی و تاختن به دیگران را در کودک می‌پروراند.

از پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده که روزی دل‌بند خود حضرت امام حسن (علیه السلام) را دید که خرمای صدقه ای را از کسی گرفت و در دهان خود گذارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) او را با آنکه کودک بی‌بیش نبود، مورد اعتراض قرار داده و فرمود:

«إِزْمِ بِهَا، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّا لَا تَأْكُلُ الصَّدَقَةَ.» (1)

ترجمه: «خرما را از دهان خود درآور، مگر نمیدانی که ما صدقه نمی‌خوریم؟»

یا در جریان دیگر آمده است آن هنگام که خاندان سید مظلومان شهید تشنه لب حضرت امام حسین (علیه السلام) پس از ماجرای دردناک جاودان کا به اسیری به کوفه برده شدند برخی از کوفیان چون نگاهشان به در: من ستم‌دیده و رنج کشیده سالار شهیدان افتاد و آثار گرسنگی و زجر را در چهره‌های آنان مشاهده کردند به عنوان صدقه برای ایشان

ص: 191

خرما و گردو آوردند ناگاه بانوی کریم النفس دُخت مولای متقیان، نواده رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) ام کلثوم فریاد برآورد و به آنان یادآوری نمود که ای--ن صدقه است و صدقه بر آل رسول حرام میباشد آنگاه کودکان به شتاب خرماها را از دهان خود بیرون افکندند بر اثر این مراقبتهای ارزنده و دقیق اهل بیت عصمت علیهم السلام بود که توانستند فرزندان از این خاندان را به عالم انسانیت عرضه کنند که تاریخ نظیری برای آنان سراغ ندارد.

ایشان نمونه های برجسته، ایمان راستگویی، پاکدامنی .. نیک رفتاری و در نهایت برگزیدن مقصد حقیقی و الهی بودند.

#### 14- الگو بودن والدین برای فرزندان

پدر و مادر باید سعی کنند شیوه صحیح تربیتی را نخست در عمل و سپس در گفتار به فرزندان خود نشان دهند چرا که نقش الگو در موضع تربیت دیگران بخصوص فرزندان بسیار قابل توجه است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است

«كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ.» (1)

ترجمه: الگو و مربی مردم باشید، نه با زبان بلکه با اعمال و رفتار خود

بنابراین والدین نباید شیوه های تربیت خود را انحصار دهند به چند گفتار و چند امر و نهی، سطحی بلکه اول نواقص تربیتی خود را به هر

ص: 192

نحو که میتوانند بر طرف کنند و خود را عادت دهند به صفات پسندیده اسلامی تا بتوانند الگو و سرمشق خوبی برای فرزندان خویش باشند.  
امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره این چنین فرموده اند

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): إِنَّ سَمْتَ هِمَّتِكَ لِإِصْلَاحِ النَّاسِ فَأَبْدِءْ بِنَفْسِكَ، فَإِنَّ تَعَاظِيكَ صِلَاحَ غَيْرِكَ وَأَنْتَ فَاسِدٌ أَكْبَرُ الْعَيْبِ. «(1)»

ترجمه حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «اگر در صدد اصلاح سه با دیگران هستی نخست خود را اصلاح کن این عیب بزرگی است که به اصلاح و تربیت دیگران پردازای و خودت فاسد باشی

لذا کسانی که علاقه مند به فرزندان نیک و شایسته هستند باید در ابتدا خود را اصلاح کنند و با شیوه کردار و گفتار نیک خودسازی و تربیت فرزندان خود را به عهده بگیرند و این عالیترین میراثی است که برای فرزندان به جای میگذارند عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام): «لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ.» «(2)»

ترجمه حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «هیچ ارثی برای فرزندان بهتر از ادب و تربیت نیست»

و در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابازر چنین آمده است:

«يَا أَبَا ذَرٍّ: إِنَّ اللَّهَ يُصَلِّحُ بِصَلَاحِ الْعَبْدِ وَلَدَهُ وَوَلَدَ وُلْدِهِ، وَ

ص: 193

---

1- غرر الحکم، ص 278

2- نهج البلاغه حکمت 54

يَحْفَظُهُ فِي دَوَائِرِهِ وَالدُّورُ حَوْلَهُ مَا دَامَ فِيهِمْ.» (1)

ترجمه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اباذر فرمودند: «ای اباذر خداوند با صالح بودن، شخصی، اصلاح میکند فرزندان و فرزندان فرزندان او را و احترام و حرمت او را درباره خانه و خانه های مجاورش مادامی که در میان آنان است نگهداری میکند از ایزد منان خواهانیم به همه ما توفیق تربیت فرزندان صالح و مؤمن در پرتو دین و ولایت اهل بیت علیهم السلام عنایت فرماید.

## 15- انضباط در خانه

نظم در موفقیت و پیروزی انسان نقش بزرگی دارد چنان که اگر ساعتهای کار و تلاش و اوقات فراغت و استراحتمان، دخل و خرج در زندگی و همه امور مادی و معنویمان بر پایه نظم صحیح صورت گیرد از زندگی ثمر بخش و سعادت‌مندانه ای در دنیا و آخرت برخوردار خواهیم بود. مولای متقیان علی (علیه السلام) در آخرین لحظات زندگیش فرزندان خویش را به این امر مهم توصیه میکند

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ.» (2)

ترجمه: «شما را به پرهیز از نافرمانی خدا و نظم و انضباط

ص: 194

---

1- بحار الأنوار، ج 77، ص 85.

2- نهج البلاغه نامه 47.

تردیدی نیست اگر والدین بخواهند چنین نظم را در خانه حکمفرما کنند، نخست باید از خود شروع کنند تا به فرزندان به طور عملی انتقال یابد. اما آنچه مهم است این است که این ضوابط نظم در زندگی باید اندیشیده و از روی حساب و نیز در حدود قدرت و استطاعت عملی کودک، باشد انطباط های شدید و افراطی موجب حس تقصیر در کودک می، شود و رفتار آنها را سخت تر خواهد ساخت، و زمینه های انحراف را در آنها احیا می. کند از طرف دیگر ذکر این نکته ضروری است که مسأله انضباط یک امر مسلّم است ولی نباید آنچنان سخت و شدید باشد که کودک حتی حق نفس کشیدن را نداشته باشد ت-ا ط-ف-ل-ب-دان-د در چه مواردی تنبیه خواهد شد و چه کاری را اگر انجام دهد مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. اگر کودک در مورد هر امری ندانسته تنبیه و بازخواست شود، رشد نخواهد کرد و در اجتماع و آینده مسئولیتی را پذیرا نخواهد شد

کودک باید مطمئن باشد آنچه که پدر و مادر به عنوان یک اصل انضباطی مطرح میکنند اصلی ثابت و غیر قابل تغییر است و این مستلزم آن است که تربیت در خانواده از روی آگاهی و اراده و با قصد و خط مشی روشن باشد تا زمینه های انحراف و گناه از این جهت هم از بین رود و آینده مطلوب برای آنها مهیا شود

مبارزه با گناه

ص: 195

والدین باید سعی کنند با تفاهم و بهترین شیوه های تربیتی با فرزندان خویش برخورد کنند در غیر این صورت آثار نامطلوبی روی فرزندان آنها خواهد داشت و از طرف دیگر ناسازگاری پدر و مادر با همدیگر در افکار فرزندان اثرهای سوء خواهد داشت؛ زیرا محیط خانواده نخستین و مؤثرترین محیطی است که بچه ها در آن گوش باز میکنند آداب و رسوم والدین را فرامیگیرند و در زندگی و برخوردها از آنان تقلید مینمایند و به طور معلوم کودکان در همان ابتدای بچگی آنچه را فراگرفته اند بر روی همان خط حرکت میکنند از این جهت دین مقدس اسلام رموز و شرایط زندگی در کانون خانواده را برای پیروان خود ترسیم نموده که تخلف از آن باعث انحراف فرزندان خواهد بود. ناسازگاری والدین با یکدیگر - چه در رابطه تربیت نونهالان خویش یا از جهت دیگر به طور یقین بر روح پاک فرزندان اثر میگذارد و آنان را نسبت به کانون خانواده بی رغبت و روح بدبینی و لجبازی و... را در آنها به وجود می آورد و سرانجام جرأت و جسارت خود را نسبت به والدین مضاعف میکنند و موجبات عقوبت والدین برای آنها فراهم می شود و در نتیجه فرزند وقتی که نسبت به پدر و مادر خود پرورش و جرأت پیدا کرد ناسازگاری و ناصالح بودن او قطعی خواهد شد.

عَنِ الْعَسْكَرِيِّ (عليه السلام) : « جُرْأَةُ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ فِي صِغَرِهِ، تَدْعُوا لَهُ الْعُقُوقَ فِي كِبَرِهِ. »

ترجمه: «جرأت و جسارت فرزند به پدر خود در کودکی، ان العرب سبب میشود که در بزرگسالی به عقوق و ناصالحی کشانده ما شامل نشود»

حال برای اینکه این مسایل بروز نکنند پدر و مادر موظف هستند روح ناسازگاری در خانه خود را از بین ببرند و با یکدیگر به دیده احترام و تکریم نظاره کنند بخصوص زن در کانون گرم خانواده باید مدیریت صحیح و «اسلامی شوهر را بپذیرد و به عنوان یک فریضه الهی به آن احترام بگذارد و با این عمل بچه های خود را در تربیت و احترام به پدر و خویش راهنمایی کرده و در این صورت دیگر کمتر خانه ای گرفتار این نابسامانی های تربیتی خواهد شد

### 3- مدرسه

#### اشاره

مدرسه یکی از عوامل مهم تربیت است که در قوام بخشیدن تربیت فرزندان نقش مؤثر دارد. بنابراین اگر شیوه های تربیتی صحیح برگزیده شود بر اساس ایمان و اعتقادات درست به مسئولیت و سرپرستی افراد مؤمن، نسلی خوب با درک و فهم پرورش مییابند که نسبت به اهداف انسانی و الهی مؤمن خواهند شد و در مقابل گناهان مصونیت قوی پیدا می کنند.

اما اگر مدرسه در مورد وظایف و مسئولیتهای خود سستی ورزد پایه های ارزشی یک ملت را فرومی ریزد و نسل نورا به انحراف و گناه

ص: 197



سوق میدهد لذا معلمان و مسئولین گرانقدر مدارس باید توجه به این امر خطیر داشته باشند و وظایف الهی و اسلامی خود را به نحو عالی در محیط مدرسه تحقق بخشند ما در اینجا به صورت اختصار اهم این وظایف را اشاره میکنیم به امید آنکه سودمند واقع شود.

## وظایف مربیان و آموزگاران

رسالت معلمان تنها این نیست که فقط مختصری از مطالب علمی را به دانش آموزان فرادهند و ذهن آنها را از حقایق علمی انباشته کنند، بلکه وظیفه ایشان فراتر و گسترده تر از این حد است بر آنان ضرورت دارد که بر تربیت و پرورش دانش آموزان همت گمارند و آنان را برای درست زیستن بر اساس اعتقادات صحیح، شیعی شایستگی بخشند و در جهات گوناگون آماده شان نمایند شاگردان را تشویق و در بعضی موارد وادارند که ملکات انسانی را در خویش تقویت کنند و به تهذیب اخلاق بپردازند. معلم باید غرایز و خواسته های نفسانی شاگردان را در جهت صحیح هدایت، نماید خوبی نیکو را در روح و جانشان پیوراند و آنان را به شیوه ای تربیت کند که نظام اجتماع اسلامی سازگار داشته و این نوباوگان را افرادی نیکوکار و خدمتگزار به اسلام قرار دهد در روایتی چنین آمده است

«إِنَّ الْعَالِمَ وَالْمُعَلِّمَ شَرِيكَانِ فِي الرُّشْدِ.»

ترجمه امام هادی (علیه السلام) فرمودند: «معلم و شاگرد در پیشرفت و ترقی با هم شریکند.

آری مربی و معلم مسئولیت سنگینی بر دوش دارد او در پیشگاه

خدای یکتا باید پاسخگو باشد که چگونه نونهالان مردم را تحت سرپرستی و تربیت قرار داده است آیا آنان را به صورت انسانهایی سالم پرورانده است که در آینده زندگی خود موجب سربلندی و روشنی چشم برای جامعه و والدین خویش باشند استاد ابوالحسن ندوی در این باره چنین میگوید

«من امانتی مسئولیت آفرین تر و پرخطرتر و مؤثرتر در آینده یک اُمت و زندگی آن از امر تعلیم و تربیت نمیشناسم. لذا گاهی یک لغزش تربیتی اُمت را به یکباره در آتشی سوزان سقوط میدهد و گاهی در اثر بی دقتی به راهی می رود که جز اضمحلال، از هم پاشیدگی، بی بند و باری در اخلاق، اجتماع، سیاست، تعلیم بی دینی و الحاد راهی نخواهد، داشت به همان گونه که تربیت صحیح میتواند به تنهایی عقول و ارواح را در جهت صلاح و دوستی هدایت کند، نسلی زنده و پویا به بار آورد و اُمت را به آینده ای درخشان بشارت دهد.» (1)

به هر ترتیب معلمان در برابر انحراف فکری و عقیدتی شاگردان و اجتماع خود مسئول هستند آنها باید اندیشه ها را بارور کنند و تهذیب نفس و تدین را در میان آنها رواج دهند.

گیلبرت هایت در مقایسه ای که بین وظیفهٔ پزشکان با وظیفه معلمان

ص: 199

میکنند مسئولیت معلم را به مراتب سنگین تر از وظیفه پزشک می‌شناسد زیرا وقتی مردم با پزشکی برخورد کنند که مسئولیت خود را انجام نمی‌دهد از او روی میگردانند اما کودکان و نونهالان در محیط مدرسه بخصوص مدارس ابتدایی نمیتوانند درست درک کنند که معلمشان نسبت به امر تعلیم آنها سستی میورزد یا خیر! از طرفی والدین هم کمتر در این زمینه با فرزندان خود معاشرت دارند تا از واقعیت امر آگاه شوند و بر فرض که با فرزند خود رابطه داشته باشند توانایی لازم برای کشف حقیقت امر و چگونگی فعالیتهای معلم را ندارند

مردم وقتی ببینند که پزشک وظیفه واجب خود را انجام نمیدهد به آسانی از او روی میگردانند اما کودکان خردسال چگونه می‌توانند از معلم خود روی گردانده به آموزگار دیگری روی بیاورند. از همین جاست که مسئولیت آموزگاران خردسال در برابر وجدانشان و در برابر ملت خود به مراتب بیش از مسئولیت پزشکان و سایر خدمتگزاران انسانیت میباشد. (1)

معروف است که گفته اند: هرگاه بخواهیم درباره پیشرفت اُمّی تحقیق کنیم باید درباره آموزگاران و معلمانشان بررسی نماییم

معلمان عزیز باید بدانند که در آیین مقدس اسلام تعلیم و علم آموزی در انسان سازی کافی نیست اسلام تنها به آموزش و تربیت فکر، قناعت

ص: 200

،نموده بلکه هر نوع بینش و فکری که بر اثر آموزش صحیح پیدا بشود هر چند در حد بسیار عالی و ارزشمند باشد در صورتی مورد تقدیر واقعی اسلام است که توأم با سازندگی فردی و فعالیت‌های اجتماعی باشد. یک فکر و اندیشه از نظر نقطه فلسفی هر چند ممکن است از افکار عالی و ارزشمند، باشد اما با همه ارزشی که دارد بیش از یک فکر نیست و یکی از چندین بعد از ابعاد آدمی است ارزش این بینش و اندیشه عالی آنگاه است که نتیجه مفید و مثبت بدهد چون ارزش هر مسأله فکری و عقیدتی آن است که همراه با واقع باشد و نتایج خوبی بدهد و به خودسازی و جامعه سازی بیانجامد.

لذا در این آیین، آسمانی مسأله تربیت و پرورش که عبادت است از تضعیف و سرکوب تمایلات و نیروی منفی و زیان آور و تقویت و آشکار کردن استعدادها و نیروهای مثبت و مفید و به فعلیت رساندن آنها به منظور نیل به هدف مشخص مهمترین و حیاتی ترین موضوع است.

در حقیقت هدف نهایی از دعوت پیامبران همین مسأله تربیت (تزکیه نفس و ساختن انسان و نیل او به سعادت واقعی و کمال انسانی است نقش پرارزشی که موضوع تربیت و تزکیه دارد باعث شده تا قرآن مجید آن را مقدم بر تعلیم قرار دهد؛ زیرا تا پرورش صحیح نباشد، آموزش به نتیجه مطلوب نمیرسد

کوتاه سخن آنکه کل اسلام یک نظام تربیتی و پرورشی است به

منظور به فعلیت رساندن کلیه امکانات و استعدادهای انسانی برای رسیدن به انسانیت، کامل و خلیفة الله شدن و وصول به جایگاه قرب خداوند. لذا معلمان گرامی باید بدانند شغلی را انتخاب کرده اند که اول شاغلش خدا بوده و استمرار دهنده آن انبیا و اهل بیت علیهم السلام، پس بر مریبان، است مراتب صلاحیت و شایستگی خود را برای این امر خطیر احراز کنند، باید این ویژگیها و شایستگی ها (تعلیم و تعلم در تمام ابعاد وجودی آنها تشکیل یابد تا بتوانند در محیط مدرسه انسانهای وارسته و متقی و عالم پرورش دهند.

همچنین معلّم باید علم و عملش توأم باشد، چون این اندازه که شاگردان به عمل او نظاره دارند به گفتار و علم او کمتر توجه میکنند.

خداوند متعال می فرماید:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (1)

ترجمه: آیا مردم را به احسان و نیکی فرمان میدهید و خویشتن را فراموش مینمایید

در روایتی امام صادق (علیه السلام) چنین فرموده است

«إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصِّفَا.» (2)

ترجمه اگر عالم و دانشمند به علم خود عمل نکند

ص: 202

---

1- سوره بقره، آیه 44

2- اصول کافی، ج 1، ص 56.

موعظه و اندرز او از دلها می لغزد، آنچنان که باران از روی سنگ صاف می لغزد.

## آداب معلم

### اشاره

هر چند آداب تعلیم و تربیت در اسلام مباحث زیادی را به خود اختصاص می دهد و اگر ما بخواهیم مشروح عناوین آن را بیان کنیم شاید از محور موضوع بحث «شیوه مبارزه با گناه خارج شویم ولی از آنجایی که برای رسیدن به سعادت واقعی و درک کمال انسانی جز از این طریق میسر نیست شمه ای از شرایطی که معلمان گرامی باید رعایت کنند در اینجا گوشزد میکنیم به امید آنکه بتوانند در محیط مدرسه فرزندان لایق و رشید و متدین تربیت کنند

### 1- خلوص نیت

هر انسانی برای حرکات و افعال خود نیت و منظوری دارد و بر پایه نحوه انگیزه به کار و فعل میپردازد. از نظر اسلام آن فعل و حرکتی ارزش دارد که نیتش رضای خدا باشد که به طور اصطلاح خلوص نیت نام میگیرد در روایتی چنین آمده

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ.»

ترجمه: عمل های آدمی بدون ارزشاند مگر اعمالی که با خلوص انجام شود.

ص: 203

وَعَنْهُ (عليه السلام): «الْإِخْلَاصُ مِلَاكُ الْعِبَادَةِ.» (1)

ترجمه ملاک و معیار بندگی خدا خلوص نیت است.

معلمان عزیز باید برای علم و تعلّم ارزش قائل باشند و تنها رضای خدا را در نظر داشته باشند و عوامل گوناگون مشکلات مادی و جریانات مختلف آن را تحت تأثیر قرار ندهند و خالصانه برای بیداری افکار و سازندگی شاگردان خود بپردازند. اگر معلم و مربی از خلوص نیت برخوردار باشد استقامت در کار پیدا میکند و با دلگرمی بیشتری به کارش ادامه میدهد و بی مهریهای مردم در جامعه او را دلسرد نخواهد کرد و این امر در به سازی تعلیم و تعلم نقش بسزایی خواهد داشت.

### عزّت نفسی

معلم دارای عزّت نفس برای کار خود ارزشی قائل بوده و میداند که با افکار و اندیشه انسانها سر و کار دارد و هیچ لذت و مقامی با لذت و مقام تعلیم و تعلم برابری نمیکند.

لذا خود را کوچک نمی شمارد و حسرت موقعیت دیگران را نمیببرد و با دلگرمی به کار خود ادامه میدهد. در تاریخ آورده اند

شیخ جعفر عرب معاصر نارالدین شاه بود شبی ضمن مطالعه و تحقیق به کشف مطلبی جدید دست می یابد از فرط لذت و شادی بلند با

ص: 204

خود سخن میگوید که ای شاه کجایی که در تمام عمر این چنین این چنین لذت

نبرده ای

جاسوسان ناصرالدین شاه به او خبر میدهند و شاه از شیخ جو یا می شود که آن چه لذتی بوده است؟ شیخ در جواب میگوید: آن لذت برای شما قابل درک نیست و لذا نمیتوانم برایت توضیح دهم این عزت نفس عالم و معلّم است که ارزش کار خود را از حکومت و سلطنت بالاتر میبیند و لذا از ادامه کار خسته نمیشود آری برای ایجاد عزت نفس باید به مطالعه و تفکر پرداخت و از طرف دیگر توکل و ایمان قوی در برابر پروردگار عالم پیدا کرد و از او در این امر خطیر کمک خواست؛ چرا که تا توفیق و عنایت او نباشد کار تعلیم و تعلم بی نتیجه خواهد بود

### 3- حسن خلق و فروتنی

معلم باید به خاطر رشد و تعالی شاگردان خویش با آنها خوش خلق و متواضع باشد و رفق و مدارای کامل را با آنان نصب العین خویش قرار دهد تا از این رهگذر به تکمیل نفس و تهذیب باطن خود و شاگردان موفق گردد.

مسأله اخلاق از نظر اسلام به حدّی دارای اهمیت است که رهبر عالی قدر اسلام علت بعثت خود را به کمال رساندن اصول اخلاقی دانسته و میفرماید

ص: 205



ترجمه من به منظور تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق از جانب پروردگار برگزیده شده ام

در روایتی درباره کیفیت خوش خلقی چنین آمده

سُئِلَ عَنِ الصَّادِقِ (عليه السلام): «مَا حَدُّ حُسْنِ الْخُلُقِ؟ قَالَ: تَلِينُ جَانِبِكَ وَ تَطْيِيبُ كَلَامِكَ وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرِ حَسَنِ.» (2)

ترجمه شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: «ویژگیهای اخلاق نیک چیست؟ امام پاسخ داد 1 نرم خو و ملاطفت آمیز بودن 2 نیکو سخن گفتن 3 و با چهره خندان و بشاش با دیگران ملاقات نمودن

#### 4- محبت

معلم باید جذابیت داشته باشد و بتواند شاگردان را به حوزه درسی خود جلب کند لازمه این امر تنها علم داشتن نیست چون اگر محبت لازم را نداشته باشد، حالت ترس و استبداد و اجبار بر محیط آموزشی وی حکمفرما میشود و این امر خطرات بسیاری به همراه خواهد داشت و زمینه را برای انحراف دانش آموزان فراهم خواهد کرد. لذا یکی از وظایف معلم ایجاد شوق و علاقه نسبت به علم و

ص: 206

1- سفينة البحار، ص 41

2- نور الثقلین، ج 5، ص 291

ارزشهای واقعی زندگی و... در متعلم است اگر معلم پایه و مبنای کار خود را محبت و صمیمیت قرار دهد شاگرد با رغبت به او جذب شده و پذیرنده مطالب وی می شود.

درس معلم ار بود زمزمه محبتی \*\*\* جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را

در قرآن کریم یکی از عوامل موفقیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را در محبت و صفای آن حضرت معرفی نموده است

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَاقْتَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (1)

ترجمه و اگر تندخو و سخت دل بودی از اطراف تو پراکنده میشدند

«وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (2)

ترجمه پر و بال رحمت خود را بر پیروان مؤمنان به تواضع بگستران

اصولاً عامل جذب، شاگرد یا تشخیص نیاز شاگرد است و یا جبر و ترس و یا محبت و شوق متعلمین در سطح پایین هنوز به قدرت تشخیص نیاز دست نیافته اند پس دو حالت دیگر باقی میماند (جبر و ترس) که تأثیر چندانی در تعلیم ندارد یا مهر و محبت که بسیار مؤثر است در امر تعلیم، پس از وظایف معلم است که مبنای درس و تعلم را محبت

ص: 207

---

1- سوره آل عمران، آیه 159.

2- سوره شعراء، آیه 215

## 5 - خودسازی

مربی و معلم باید بداند تمام اعمال و حرکات و سکناتش روی شاگردان مؤثر است، لذا باید مرتب در صدد خودسازی بوده کمبودهای خویش را بشناسد و در صدد جبران آنها برآید.

آیا ممکن است زمانی فرارسد که ادعا کنیم همه مطالب را دانسته و تمامی کمالات را به دست آورده ایم؟ به طور مسلم چنین نیست پس باید همیشه هم پای تعلیم و تعلم به خودسازی هم پردازیم، یعنی به رشد و به سازی خود مشغول باشیم تا بهتر بتوانیم مؤثر واقع شویم.

زیباترین شاهد مطلب در این زمینه را در کتاب پر ارج نهج البلاغه مطالعه میکنیم

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلَيْسَ بِمُعَلِّمٍ لِنَفْسِهِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلَيْكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيَرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (1)

ترجمه: «هر که خود را پیشوا و معلم دیگران قرار داد باید پیش از دیگران به تعلیم خود پردازد و باید قبل از ادب کردن با زبان با روش و عمل خود به تأدیب پردازد. تربیت

ص: 208

کننده و معلم خویش (بودن) از معلم و مؤدب دیگران به تجلیل و تعظیم سزاوارتر است.

معلم حقیقی کسی است که قبل از آموزش به دیگران به خودسازی می پردازد. وقتی شاگردان این حالت معلم را ببینند شوق بیشتری برای ژشد و آموزش پیدا میکنند.

## 6 - اظهار حق

معلم وظیفه هدایت و روشننگری در آموزش دارد پس باید در صدد اظهار حق برآید و مواظب باشد خودخواهی سودجویی و... او مانع از بیان حق نشود وگرنه به رسالت مقدس تعلیم و تربیت خیانت کرده است. ابن سکیت معلم فرزندان متوکل عباسی است، مردی وارسته و شیعه ای دلباخته است با نرمی و آرامش حق را بیان میداشت جریان را به متوکل میرسانند. او میکوشد تا صحت و سقم این امر را روشن کند. روزی وارد محل تدریس ابن سکیت میشود و ضمن سؤالهای گوناگون از او میپرسد آیا فرزندان علی بن ابی طالب (علیه السلام) حسن و حسین علیهما السلام در نظر تو پر ارج ترند یا فرزند من؟ ابن سکیت دیگر سکوت را جایز نمی شمارد و به اظهار حق میپردازد و در جواب متوکل میگوید ساکت باش که قنبر غلام علی (علیه السلام) - پدر حسنین علیهما السلام - از تو و فرزندان تو نزد من بالاتر و والاتر است متوکل به خشم آمده و دستور میدهد تا زبان او را از پس گردنش خارج نموده و بدینگونه شهیدش نمایند

ص: 209

، آری او معلمی بود که در مقابل باطل تسلیم نشد و با ریختن خون خویش، با گناه و انحراف عملاً مبارزه کرد.

راستی چقدر زیباست که اگر قدرت بیان حق را نداریم در مقام معلمی قرا نگیریم و به فرهنگ و دین مردم خیانت نکنیم؛ چرا که مستحق لعنت خدا میشویم؛ زیرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند:

«إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.» (1)

:ترجمه «آنگاه که در امت من بدعتها ظاهر شود بر عالم است که علم خویش را آشکار کند و هر که این کار را نکند لعنت خدا بر او باد

## 7- آموختن شیوه معاشرت

از نکات مهم تربیت که باید در مدرسه رعایت شود، این است که مربیان و آموزگاران باید طرز معاشرت و مصاحبت را به کودکان و نوجوانان بیاموزند به این نحو که با چه کسی دوستی و معاشرت داشته باشند و از چه اشخاصی دوری کنند و در چه مجالسی شرکت نمایند و از رفتن به چه مکان هایی دوری جویند؛ زیرا که ارتباط و برخورد با دیگران تأثیر زیادی در روح و روان میگذارد و دانش آموز در اثر معاشرت با دیگران جانی و بزهکار میشود و یا صالح میگردد. امام صادق (علیه السلام)

ص: 210

---

1- اصول کافی، باب البدع والرأی.

«مَنْ لَمْ يَجْتَنِبْ مُصَادِفَةَ الْأَحْمَقِ أَوْشَكَ أَنْ يَتَخَلَّقَ بِأَخْلَاقِهِ.» (1)

ترجمه: «کسی که از رفاقت با احمق دوری نکرد در معرض این است که به اخلاق او متخلق شود.»

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): يَا بَنِي مَسْعُودٍ فَلْيَكُنْ جُلَسَاءُكَ الْأَبْرَارَ وَإِخْوَانُكَ الْأَتْقِيَاءَ وَالزُّمَادَ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي كِتَابِهِ

«الْأَحْلَاهُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (2)، (3)

ترجمه ای پسر مسعود همنشینان تو خوبان و برادران تو پرهیزگاران و زاهدان باید باشند؛ زیرا که خداوند متعال در اب کتابش فرمود  
دوستان در دنیا بعضشان با بعضی دیگر در روز قیامت دشمنند مگر مردم با تقوا

### ویژگی های دوستان شایسته

، آری نیک آن است که معلمان و مربیان عزیز ویژگیهای دوستان شایسته و ناپسند را برای محصلین خود با شیوه صحیح و جالب به  
مناسبتهای مختلف بیان کنند تا ان شاء الله آنها از شر دوستان ناباب مصون بمانند در اینجا به صورت فشرده ویژگیهای دوستان خوب را  
یادآور میشویم.

ص: 211

---

1- میزان الحکمة، ج 2، ص 529

2- سوره زخرف، آیه 67 .

3- میزان الحکمة، ج 3، ص 62.

نخست باید بدانیم ویژگیهای اخلاقی دوستان نزدیک فوق العاده در سازندگی یا ویرانی شخص مؤثرند تا جایی که گاهی اثر محیط و دوستان آن قدر زیاد است که اثر وراثت و تربیت خانوادگی را به کلی دگرگون میسازد. لذا انتخاب دوستان بسیار مورد توجه شرع مقدس اسلام قرار گرفته است و در این خصوص هشدارهای زیادی در متون ارزشمند اسلامی یافت میشود.

«الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مَنْ يُخَالِلُ.» (1)

ترجمه آدمی بر دین و روش همنشین است، پس هر کس باید ببیند که با چه کسی دوست میشود.

«لَا يُوَدُّ الْأَشْرَارُ إِلَّا أَشْبَاهَهُمْ، وَلَا تَصْحَبُ الْأَبْرَارُ إِلَّا نُظَرَاءَهُمْ» (2)

:ترجمه افراد فاسد و شرور جز با شرور و فاسد دوست نمیگردند. افراد خوب و پاکدامن هم جز با انسانهای وارسته و نیک اندیش همنشینی نمیکنند

این دو حدیث با صراحت تمام نشان میدهند که هر کس تحت تأثیر همنشین خود قرار گرفته و به خلق و خوی او در میآید

لذا برای پیشگیری از دوستان شرور و فاسد باید جوانان عزیز به خصوص در انتخاب دوست - نهایت دقت و سعی را داشته باشند.

ص: 212

---

1- کنز العمال، ج 9، ص 21.

2- غرر الحکم، ص 837.

اشاره

برای شناخت هر چیز نیاز به ابزار و مقیاسی داریم که با آن بتوانیم خوب و بد را تشخیص دهیم خوشبختانه در این باره در متون اسلامی روایات ارزشمند فراوانی به چشم میخورد که در اینجا به بعضی از آنها اشاره میکنیم

1- عاقل و دوراندیش باشد

یکی از ویژگیهای دوست، انسان قوه اندیشه و عقل سلیم او میباشد. عقل در لغت به معنای «بستن» است و در عرف و اصطلاح عبارت از نیروی درونی است که حقایق اشیاء و امور به وسیله آن درک میگردد

حضرت صادق (علیه السلام) در تعریف آن چنین میفرماید

«الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ.» (1)

:ترجمه عقل چیزی است که در سایه آن خدا پرستش شده و بهشت به دست می آید.

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله در تعریف عقل میگوید

عقل نیرویی است که به وسیله آن انسان به حق و حقیقت

ص: 213



عقل از بزرگترین و ارزشمندترین نعمتهای الهی است که به وسیله آن میتوان سعادت دنیا و آخرت را تأمین و تضمین کرد. از این رو دین مقدس اسلام به ما دستور میدهد که با افراد عاقل و دوراندیش مصاحبت و همنشینی نموده و از انسانهای احمق و نادان گریزان گردیده تا بتوانیم از بدی ابلهان در امان باشیم

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (عليه السلام) : «صُحْبَةُ الْوَلِيِّ اللَّيِّبِ حَيَاةُ الرُّوحِ. (1)

ترجمه همنشینی با دوست، دانا سبب زنده بودن جان است

، آری انسانهای عاقل در حرکتهای خود راه اعتدال و عاقلانه را انتخاب مینمایند و از دوستان خود نیز مراقبت میکنند به دوستان خود صفا، حُسن معاشرت اجتماعی پرستش خدا و رسیدن به کمالات معنوی و مادی را نشان میدهند دوستان خود را از انحراف کج روی و تعدی به حقوق دیگران باز میدارند و در مشکلات و گرفتاریهای مختلف نه تنها دوستان خود را فراموش نمیکنند بلکه راه گشای آنان میگردند. به طور خلاصه، همیشه در همه جا و در مورد همگان، حرکت خود را برای خود و دوستان چراغ راهنما میدانند چنان که پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)

ص: 214

«الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ» (1)

ترجمه عقل و خرد راهنمای مؤمن است.

## 2- دیانت و تقوا

تقوا یعنی پرهیز و نگهداری نفس از آلودگیها؛ بنابراین متقی کسی را گویند که پارسا بوده قانون الهی را محترم داشته و خویشتن را از ارتکاب بازدارد این ویژگی ارزشمندترین صفات انسان به شمار می آید تقوا مایه کمال انسان و مصونیت از خطاهاست تقوا عامل تقرب به پیشگاه خداوند متعال و دستیابی به رحمت الهی است

«وَإِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ» (2)

:ترجمه «گرامی ترین شما در پیشگاه خدا پرهیزکارترین شماست.»

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «عَلَيْكُمْ بِالْوَرَعِ فَإِنَّهُ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالْوَرَعِ.» (3)

:ترجمه امام صادق (عليه السلام) می فرماید: «پرهیزکاری پیشه کنید که بی، آن به آنچه که در نزد خداوند است دست نمی یابید. از این رو مهمترین نشانه دوستان خوب و شایسته صفت عالی تقوا

ص: 215

---

1- روضة المتقين، ج 12، ص 243

2- سوره حجرات، آیه 13.

3- وسائل الشیعة، ج 11، ص 192.

و پرهیزکاری میباشد و سزاوار است این ویژگی سرلوحه انتخاب دوست قرار داده و محبت و رفاقت آنان را غنیمت شماریم همچنان که خداوند و رهبران معصوم دوستی آنان را بر پیروان خویش سفارش نموده اند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «مُجَالِسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ.» (1)

ترجمه همنشینی با انسانهای دیندار، شرف دنیا و آخرت است.

قَالَ عَلِيُّ (عَلَيْهِ السَّلَام): «أَحَبُّ الْإِخْوَانِ عَلَى قَدْرِ التَّقْوَى.» (2)

ترجمه برادران دینی را به اندازه پرهیزکاریشان دوست بدار.

از آنجا که انسانهای پاک و پرهیزکار دوستان خویش را به کارهای نیک دعوت نموده سبب نیکوکاری میگردند، بنابراین همنشینی با آنان شرافت هر دو جهان را به همراه دارد لقمان حکیم به فرزندش چنین پند می دهد

ای! بسرم مجالس را با بصیرت انتخاب کن؛ هرگاه دیدی گروهی خدا را یاد میکنند با آنان نشست و برخاست داشته باش. (3)

ص: 216

---

1- اصول کافی، ج 1، ص 39

2- بحار الأنوار، ج 74، ص 187.

3- شرح من لا يحضره الفقيه، ج 12، ص 165

در خبر دیگری آمده است که جمعی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سؤال نمودند ای رسول خدا با چه گروهی همنشینی کنیم؟ حضرت در پاسخ فرمود:

«با کسانی که تقوا را پیشه خود ساخته و با رفتار و کردار خویش شما را به یاد خدا و روز رستاخیز میاندازند.» (1)

در حدیث دیگری از امام سجاد (علیه السلام) آمده است

«با انسانهای دیندار و آگاه مأنوس باشید اگر اینگونه افراد را پیدا نکردید تنهایی بهتر و مطمئن تر است چنانچه راهی جز همنشینی با مردم نداشته با اشخاص آزاده و جوانمرد جز همنشینی با مردم ن معاشرت کنید؛ زیرا آنان از بی ادبی و کلام زشت پرهیز می کنند.» (2)

، آری مؤمن خداپرست با الهام از حدیثهای ارزشمندی که به ما رسیده امور مادی و معیارهای ناصحیح را در دوستی خویش دخالت نمیدهد و تجربه و اسلام به ما میگویند که دوستیها باید بر اساس پرهیزکاری و تقوا باشد این نوع دوستیها پربار و بی زیان بوده و میزان پایبندی فرد را به دین و مذهب نشان میدهد.

### 3- آگاهی و بینش

ص: 217

---

1- وسائل الشیعة، ج 8، ص 412

2- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 63.

اساس و زیربنای شخصیت هر انسانی علم و آگاهی اوست. از این رو در فرهنگ اسلامی از واژه علم و اندیشیدن بسیار سخن گفته شده است. در جایی که وظیفه هر مسلمانی را کسب علم و ایمان دانسته تا از گرفتار شدن به انحرافهای عقیدتی و فرهنگی و اجتماعی و... مصونیت پیدا کند

پیشوایان بزرگ ما علم و آگاهی را منشأ تمام خوبیها و کمالات انسانی معرفی نموده و جاهل و نادانی را سرچشمه تمام فسادها و بدبختیها بیان نموده اند

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ، وَالْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ.» (1)

ترجمه علم و دانش ریشه تمام خوبیها و نادانی ریشه تمام بدیهاست.

لقمان حکیم درباره انتخاب دوست به فرزندش چنین میگوید:

ای فرزندم هم صحبت دانشمندان باش به آنان خود را نزدیک گردان و با آنان همنشینی کن، آنان را در خانه هایشان زیارت کن تا شاید شبیه آنان شوی و از آنان باشی. (2)

در حدیث دیگری آمده

حواریون از حضرت مسیح پرسیدند با چه کسانی همنشینی کنیم؟ حضرت عیسی در پاسخ فرمود: «با کسی که از دیدن او

ص: 218

---

1- غرر الحکم، ص 2

2- بحار الأنوار، ج 74، ص 189.

به یاد خدا افتید کلامش بر علم و دانش شما بیافزاید و عملش شما را به کار برای آخرت تشویق نماید. (1)

#### 4- پرهیز از دوستان نادان

انسان به هر درجه ای از علم و تقوا برسد باز هم تحت تأثیر افکار دوستان قرار میگیرد محیط اجتماعی و مردمانی که با آنان سر و کار داریم بر ما تأثیر میگذارند

از این جهت علاوه بر اینکه لازم است هر کسی با افراد شایسته و آگاه همنشینی کند موظف است از مصاحبت با افراد نادان نیز پرهیز نماید تا از مفسد اخلاقی و محدودیت فکری آنان در امان بماند آیین مقدس اسلام در این زمینه نیز پیروان خویش را رهبری نموده و آنان را از دوستی و همنشینی با نادان بر حذر می دارد

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): «أَحْكُمُ النَّاسِ مَنْ فَرَّ مِنْ جُهَالِ النَّاسِ.» (2)

ترجمه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «عاقل ترین مردم کسی است که از افراد نادان بگریزد»

بر اساس روایتی همنشینان و دوستان انسان به سه دسته تقسیم میگردند و انسان موظف است در برابر هر کدام عکس العملی مناسب از خود نشان دهد

ص: 219

---

1- اصول کافی، ج 1، ص 39 -

2- بحار الانوار، ج 74، ص 19.

1- دوستان آگاه و شایسته که موظفیم خدمت و مجالست آنان را محترم و غنیمت شمیریم

2- همنشینانی که در درجه پایین تر از ما قرار گرفته و هرگز اثر منفی و نامناسب در ما نمیتوانند داشته باشند بلکه میتوان در افکار و آداب آنان اثر نیکو داشت در این صورت وظیفه آن است که با آنان همنشینی نموده و اصلاح آنان را در نظر داشته باشیم.

3- افرادی که نه اثر پذیری دارند و نه برای ما میتوانند اثر مثبت داشته باشند و رفاقت با اینگونه افراد جز اتلاف وقت و هدر دادن عمر چیز دیگری نخواهد بود وظیفه ما در برابر این گونه، افراد پرهیز و دوری از آنان است. (1)

## 5- ادب

یکی دیگر از معیارهای دوست خوب ادب میباشد که به معنای خوی خوش و روش پسندیده است که مراد از آن رفتار و برخوردی است که افراد عاقل و آگاه آن را مورد تحسین قرار میدهند ادب هر شخصی نشان دهنده کمال و شخصیت اوست و مردم از انسان بی ادب گریزان بوده و به سوی انسانهای مؤدب گرایش مینمایند.

دین مقدس اسلام که دینی کامل میباشد و بر اساس مصالح اجتماعی

ص: 220

بنیان نهاده شده است پیروان خویش را به داشتن این ویژگی سفارش نموده نیاز هر فرد را به این صفت انسانی حتی از نیاز به هزینه زندگی بیشتر می داند

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «إِنَّ النَّاسَ إِلَى صَالِحِ الْأَدَبِ أَحْوَجُ مِنْهُمْ إِلَى الْفِضَّةِ وَالذَّهَبِ.» (1)

ترجمه «مردم» به ادب نیکو نیازمندترند تا به نقره و طلا میدانیم که پول و ثروت نعمت بزرگ الهی و وسیله ای برای حفظ شرف و آبروست که بی آن هرگز چرخ زندگی نمیگردد. هر کس در تأمین معاش خود و خانواده اش نیاز به درآمد مالی دارد. با این حال، نیاز به ادب از آن مهم تر بوده و بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است؛ زیرا کمال حقیقی و ارزش انسان بدان بستگی دارد

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «الْأَدَبُ كَمَالُ الرَّجُلِ.» (2)

ترجمه ادب نشانه کمال انسان است.

به طور اساسی برنامه‌های اسلامی مانند حلقه های یک زنجیر به هم متصل و مربوطند. نظر و خواسته دین مقدس اسلام و پیشوایان دینی این است که تمام خانواده ها و مردم با فرهنگ و ادب آشنا گردیده و بر موازین آن حرکت نمایند مردم باید فرهنگ خویش را از منبع «وحی» به دست آورند تا بدین وسیله اجتماعی ایده آل را بسازند

ص: 221

1- غرر و درر ص 242

2- میزان الحکمة، ج 1، ص 66



خداوند پیامبرش را مؤدب گردانید و او هم مرا من هم مؤمنان را مؤدب خواهم ساخت و روش زندگی و ادب انسانهای پاک و مقرب درگاه الهی را برای آنان به ارث خواهم گذاشت. (1)

از این حدیث استفاده میگردد که رهبر و پیشوای مسلمانان در گسترش ادب در اجتماع مسئولیت سنگینی بر عهده دارد، چنان که حضرت علی مؤدب ساختن مردم را از وظایف خویش می شمارد البته برنامه های فرهنگی در هر جامعه ای از خانواده آغاز میشود. بنابراین اسلام مؤدب ساختن فرزند را یکی از وظایف مهم پدر و مادر معرفی میکند.

عَنْ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «أَكْرَمُوا أَوْلَادَكُمْ وَ أَحْسِنُوا أَدْبَهُمْ.» (2)

ترجمه فرزندان خود را اکرام کنید و آنان را مؤدب بار بیاورید

قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «أَحْسِنُ الْأَدَابِ مَا كَفَّكَ عَنِ الْمَحَارِمِ.» (3)

ترجمه: «مهمترین ادبها آن است که تو را از کارهای حرام بازدارد.

، آری جامعه اسلامی موظف است ادب - این در گرانبها را در یکایک

ص: 222

---

1- میزان الحکمة، ج 2، ص 80.

2- بحار الانوار، ج 104، ص 95

3- غرر الحکم ص 206

افراد تقویت نموده از نتیجه پربارش آنان را بهره مند سازد. افراد جامعه هم موظف هستند برای سعادت دین و دنیایشان در معیار دوست یابی از آن بهره برند.

## 6- وفاداری

یکی دیگر از صفات ایده آل دوستان خوب صفت وفاداری و داشتن تعهد به پیمانهاست این ویژگی با شخصیت و صداقت هر فرد نسبت مستقیم دارد.

کسی که به وعده ها و پیمانهایش توجه نداشته باشد در میان مردم ارزش خود را از دست می دهد و بر عکس شخصی که به گفته ها و وعده هایش وفادار باشد در دیدگان مردم عظمت و الایی پیدا میکند.

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُفِئ إِذَا وَعَدَ.» (1)

ترجمه هر که با خدا و روز رستاخیز ایمان دارد به پیمانهایش وفادار باشد.

وَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام): «أَصْلُ الدِّينِ أَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ.» (2)

ترجمه اساس دین ردّ امانت به صاحبش و وفاداری به و پیمانهاست.

، آری کسی که امین بوده تعهد انسانی و اخلاقی داشته باشد در مورد

ص: 223

---

1- اصول کافی، ج 2، ص 364

2- میزان الحکمة، ج 2، ص 603.

دستورهای خداوند و مذهبیش نیز متعهد گردیده، برخلاف دین و رضای خداوند قدم بر نمی دارد. بنابراین چنین فردی حدود الهی را محترم می‌شمارد، به ناموس، اموال و اسرار انسانها خیانت نمیکند سفارشهای دینی را در معاشرت، اجتماعی کار و کسب تکلیف خود دانسته و نسبت به انجام آنها و فاداری نشان میدهد. لذا در روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید

«صِحَّةُ الْوُدِّ مِنْ كَرَمِ الْعَهْدِ.» (1)

:ترجمه سلامت دوستی بر وفاداری استوار است.

اگر فردی با شخصی دیگر طرح دوستی می‌افکند باید توجه داشته باشد که این نوع پیوندها و تعهدها از جهت شرع نیز ایجاد مسئولیت مینماید اگر انسان در خصوص حقوق رفیقش کوتاهی نماید در روز قیامت در پیشگاه الهی بازخواست خواهد شد. چنان که آیاتی از قرآن کریم به این نکته تأکید دارد:

«وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (2)

:ترجمه به پیمان خویش وفادار باشید؛ چرا که در روز رستاخیز از پیمانها بازخواست میگردد

اگر چه آیه فقط در موضوع تعهد دوستی سخن نمی‌گوید، اما با توجه به کلمه «العهد» که از نظر قواعد عربی تمامی پیمانها و تعهدها را شامل

ص: 224

---

1- غرر الحکم ، ص 453

2- سورة إسرائ، آیه 24

میگردد تعهد «دوستی» نیز مشمول حکم این آیه و مشابه آن میباشد. (1) پس بنابراین حکم کل آیه شریفه تعهد در دوستی و دیگر پیمانهای اجتماعی جنبه جدی داشته و هر کس موظف است نسبت به پیمانهای خود پایبند باشد. از این روست که انسان مقدس و پیرو قرآن و اهل بیت علیهم السلام همیشه و در همه جا متعهد بوده پیمانهای خود را محترم می شمارد

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان (علیه السلام) چنین آمده

«إِنَّ لِأَهْلِ الدِّينِ عَلَامَاتٌ يُعْرَفُونَ بِهَا صِدْقُ الْحَدِيثِ وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَوَفَاءُ بِالْعَهْدِ» (2)

ترجمه اهل دین نشانه هایی دارند که به وسیله آن شناخته میشوند این نشانه ها عبارتند از: راستگویی، رد امانت به، صاحبش و وفاداری به عهد

## 7- آینه دوست بودن

یکی از نشانه های دوستان خوب خیرخواه بودن آنهاست. چرا که دوست واقعی کسی است که همواره کمال و پیشرفت رفیقش را بخواهد و مانند آینه زیباییها زشتیها کمالها و عیبهای دوستش را منعکس سازد. پیشوایان دین در جمله های بسیار ارزشمند خود به این نوع صفت اشاره کرده اند

ص: 225

---

1- تفسیر نمونه، ج 12، ص 110.

2- تحف العقول، ص 147

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «الْمُؤْمِنُ مِرَّةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ» (1)

ترجمه مؤمن آینه برادر مؤمنش میباشد که در غیبتش نیز با او یکرنگ میباشد

چه تشبیه جالبی دوست باید مانند آینه بی سر و صدا، بدون آنکه ریا و تحقیر کند، لکه ها و عیوب را به وی نشان دهد تا او آنها را از چهره بزدايد. دوست باید این کار را فقط به عنوان یک تکلیف دوستی انجام دهد و از هرگونه تفوق طلبی و عیب جویی به دور باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «خداوند، مؤمن ضعیف بی دین را دشمن میدارد سؤال: شد مؤمن ضعیفی که دین ندارد دیگر چیست؟ حضرت فرمودند کسی است که دوستش را از کارهای زشت باز نمی دارد.» (2)

یکی از مزیت‌های دوستان واقعی این است که در برابر صفات نامطلوب و حرکت‌های نامناسب رفتاری دوستان خود ساکت نمی نشینند و تعصبها و کمبودهای معنوی و اخلاقی آنان را بازگو میکنند آنان از این راه خدمت بزرگی به همنشینان خود انجام می دهند و برعکس، کسانی که در مقابل خطاها و نارسایی های انسانی و اجتماعی دوستان خود مهر خاموشی بر لب زده و انتقاد نمیکنند در واقع به دوستان

ص: 226

---

1- سفينة البحار، ج 1، ص 40

2- وسائل الشيعة، ج 11، ص 398

خویش خیانت نموده و آنان را در نادانی باقی میگذارند. چنین دوستانی در شرع اسلام به عنوان دشمن معرفی شده و بدترین انسانها خوانده شده اند

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام): «مَنْ أَبَانَ لَكَ عَنْ عُيُوبِكَ فَهُوَ دُرْدُوكٌ، وَمَنْ سَاتَرَ عَلَيْكَ فَهُوَ عَدُوُّكَ» (1)

ترجمه: «کسی که عیبها را بازگو کند دوست دوست و شخصی که عیب را از تو پوشاند دشمن است.

وَعَنْهُ (عليه السلام): «شَرُّ إِخْوَانِكَ مَنْ دَاهَنَكَ فِي نَفْسِكَ وَ سَاتَرَكَ عَيْبَكَ» (2)

ترجمه: «بدترین دوستان کسی است که با تملق و چاپلوسی با تو برخورد نموده و عیبها را پوشاند.

با کمال تأسف این سخنان بسیار ارزشمند و انسان ساز در زمان حاضر به فراموشی سپرده شده است. افراد متملق و چند چهره که با همگان میسازند و هیچگونه پایبند به صداقت و وفاداری ندارند، به هر کسی اظهار دوستی و رفاقت میکنند و از آن برای اهداف مادی خویش استفاده میکنند محبوب و محترم هستند و مظهر محبت به شمار می آیند اما انسانهایی که نفاق و دورویی ندارند و همیشه بر مبنای صداقت و تشخیص حقیقت با دوستانشان برخورد نموده و ضعفهای آنان را

ص: 227

---

1- غرر الحکم ص 461

2- همان، ص 446

برایشان بازگو میکنند با کمال تعجب و تأسف از سوی دوستان طرد میشوند

در نیمه راه عمرم و یاران نیم راه \*\*\* چون دزد کام دیده پراکنده از برم

غمناک و بی امید و کم آمیز و دیر جوش \*\*\* در انتظار ضربت یاران دیگرم

دانم حدیث چرب زبانان خود فروش \*\*\* دانم حدیث یار فروشان خودپرست

دانم فسون راست نمایان کج نهاد \*\*\* دانم فریب کارگشایان چیره دست

دانم ولی چه سود که اندرز روزگار \*\*\* چون پند پیر و صحبت آموزگار نیست

تا روزگار تجربه آید به سر دریغ \*\*\* عفریت مرگ خنده زند روزگار نیست

آری، بدون تردید مسأله رفاقت و انتخاب دوست برای نسل جوان یکی از اساسی ترین دوران شباب است و در پایه گذاری شخصیت و ساختن خلق و خوی آنها نقش مؤثری خواهد داشت. رفیق خوب میتواند جوان را به راه فضیلت و کمال انسانی سوق دهد او را به صفات حمیده متصف سازد و موجبات پیروزی و سعادتش را برای تمام عمر فراهم نماید از طرف دیگر رفیق بد قادر است جوان زودباور و ساده دل

را به مسیر ناپاکی و گناه بکشاند آلوده دامن و بدنامش کند و مایه تیره روزی و بدبختی وی در تمام دوران زندگی گردد

ص: 229





اشاره

دانش آموز و دانشجو یان عزیز، هم اگر علاقمند به پیشرفت و کامیابی خود هستند باید وظایف عرفی و شرعی خود را در مقابل معلمان خود ایفا کنند. البته برخی از این مسایل بین معلم و متعلم مشترک است از جمله اموری چون خلوص نیت عزت، نفس عمل کردن خودسازی برای متعلمین هم مطرح است و همان فواید را در استقامت برای ادامه کار و به سازی امور تعلیمی دارا میباشد ولی متعلمین وظایف مخصوص به خود هم دارند که به برخی از آنها اشاره می.کنیم

1- دقت در انتخاب معلم

هر شاگردی به طور طبیعی تحت تأثیر سخنان معلم خود واقع می.شود از نظر دینی و اخلاقی انحرافهای فکری و غیره و چه بسا استاد منحرف زمینه گناه و فساد را در دانش آموز پی ریزی میکند و آنها را به هر جهتی که بخواهد سوق میدهد حتی عقاید منحرف و افکار ناصواب!! لذا بر مسئولین امر واجب شرعی است بهترین معلمان و

استادان متعهد و متدین را در جاهایی که دانش آموزان و دانشجویان نمیتوانند خود استاد را انتخاب کنند برای تربیت علمی و انسانی و دینی این عزیزان انتخاب کنند و در غیر این صورت پیش پروردگار و خلق او سرافکننده و مسئول خواهند بود.

در کتاب مجموعه مقالات تقی زاده (300) در تاریخ اوایل انقلاب مشروطیت ایران آمده است

محمدعلی شاه قاجار یک معلم روسی به اسم «اسمیرنوف» که در نظام روسی بود برای تعلیم زبان روسی به پسرش استخدام کرده بود. به دستور هیأت مدیره زمان مشروطیت آقای حکیم الملک مأمور اصلاح دربار شد. ایشان معلم روسی را جواب گفت و همچنین به خدمت سه نفر طبیب دربار که یکی روسی و یکی انگلیسی و دیگری فرانسوی بود خاتمه داده شد.

روسها از عزل معلم روسی فوق العاده برآشفتنند و بنای دوندگی و تقلا گذاشتند و حتی نماینده سیاسی روس اصرار کرد که به آن معلم اجازه بدهند لااقل هفته ای یک ساعت به شاه جوان درس بدهد و در مقابل وعده می دادند که نصف قشون روسی را از قزوین برگردانند.

مرحوم نواب گفت: عجب حالا- ما فهمیدیم که این معلم ب-ه-ق- در نصف اردوی روس وزن و اهمیت دارد و ما چطور میتوانیم نصف قشون روس را از قزوین برداشته و در باغ گلستان جا بدهیم.

این واقعیت ها نشانگر اهمیت معلم و نقش عمده او در شکل بخشی

متعلمین است. یکی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) از تفسیر آیه «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» از آن حضرت پرسید که این طعام چیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند:

«عِلْمُهُ يَأْخُذُهُ مِمَّنْ يَأْخُذُهُ.» (1)

ترجمه: علمی را که به دست می آورد از کجا کسب میکند

لذا وظیفه هر متعلمی است که در انتخاب معلم کوشا بوده و دقت لازم را داشته باشد مغز و روح خود را به هر کس نسپارد و اگر افراد لایق را شناخت قدردانی نموده و کمال استفاده را ببرد.

## 2- قدردانی

### اشاره

معلم لایق و دلسوز کسی است که از جان و مال خود مایه گذاشته و چون شمع میسوزد تا به دیگران روشنایی بخشد. پس وظیفه معلم است که قدردانی نموده و شرایط ادب و احترام را رعایت کند و قدردان معلم باشد، تا تفاهم و محبت بیشتری ایجاد شده و شوق و علاقه بیشتری برای ادامه کار تعلیم پیدا شود از نظر اسلامی آن قدر به این امر توجه شده که فرد فقط در چند مورد میتواند دست دیگران را ببوسد. یکی فرزند دست پدر و مادر و دیگر شاگرد است که میتواند از باب

ص: 233

قدردانی و سپاسگذاری دست استاد خود را ببوسد، در غیر این صورت دست بوسی کار صحیحی نیست.

### **امام حسین (علیه السلام) به معلم فرزندش جایزه داد**

پیشوایان اسلام هم با اینکه خود مریبان بشریت بوده و هستند همواره به این امر توجه داشته‌اند. در تاریخ آمده است «عبدالرحمن سلمی» به فرزند حضرت امام حسین (علیه السلام) سوره حمد را آموخت وقتی فرزند در حضور پدر سوره حمد را خواند حضرت برای قدردانی از معلم او، علاوه بر پول نقد و پارچه ای که از راه حق شناسی به معلم طفل داد، دهان او را هم پر از در کرد

فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ، فَقَالَ (عليه السلام): «وَأَيْنَ يَقَعُ هَذَا مِنْ عَطَائِهِ يَعْني تعليمه»

ترجمه کسانی که از این همه عطایا تعجب کردند در آن باره از حضرت سؤال نمودند و امام حسین (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: «کجا پاداش مالی من با عطای آموزش این معلم برابری میکند.

یعنی خدمت تعلیم سوره حمد از عطای مالی من ارزنده تر است.

### **3- عیب پوشی به جا**

افراد بی خطا و مصونیت از گناه کامل تنها معصومین علیهم السلام هستند، بقیه

هر قدر هم خودساخته و پیشرفته باشند باز خطا و اشتباهی خواهند داشت

معلمان گرامی هم از این امر مستثنی نیستند، ممکن است گاهی فراموش نموده یا به طور اشتباه مطلبی را بیان دارند وظیفه شاگرد است که در پوشاندن و نادیده گرفتن آن عیوب برآید و اگر عناد و تعمدی مشاهده کرد از باب تذکر خیرخواهانه با رعایت جوانب لازم اشاره، نماید تا حریم معلمی و شاگردی محفوظ بماند و از طرف دیگر معلم باید زمینه را در خود طوری فراهم کند که شاگردانش به راحتی بیایند عیوب او را گوشزد کنند ولی در عین حال متعلم هم باید در پرده پوشی از خطاهای معلم تا آنجا که گناه محسوب نشود نزد دیگران خودداری کند.

قَالَ عَلِيٌّ (عليه السلام): «ذُورُوا الْعُيُوبَ يُحِبُّونَ إِشَاعَةَ مَعَايِبِ النَّاسِ لِيَتَّسِعَ لَهُمُ الْعُذْرُ فِي مَعَايِبِهِمْ.» (1)

ترجمه «کسانی که خود گرفتار عیوبی هستند دوست دارند معایب دیگران شایع شود و زبانزد مردم گردد تا برای آنها میدان عذر آوردن وسعت پیدا کند.

#### 4- تواضع و احترام در برابر استاد

باید دانشجو در مقابل استاد خود تواضع و احترام را در نهایت کمال

ص: 235

انجام دهد تا در سایه این فروتنی و خاکساری به علم و معرفت دست یابد. خضوع و احترام شاگرد در برابر استاد افتخاری است برای او، که موجب رفعت و بلند پایگی او میگردد و به شرف و بزرگواری خویش مدد میکند

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ، وَتَعَلَّمُوا لِلْعِلْمِ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ، وَتَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَ مِنْهُ. (1)

:ترجمه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «دانش را بیاموزید و به خاطر، آن آرامش و متانت و وقار را فراگیرید و در برابر کسی که دانش را از او می آموزید فروتنی و خاکساری کنید

## 5- ترجیح نظریه استاد بر رأی خود

### اشاره

دانشجو نباید رأی و نظریه استاد را مردود ساخته و با چهره خصمانه با او مجادله کند و باید چنین بیندیشد که استاد او حق و صواب را بهتر از او میشناسد.

بلکه او باید در تمام امور زندگی مطیع و منقاد استاد بوده و زمام همه شئون حیاتی خود را به طور کامل در اختیار او قرار دهد و در برابر اندرز و نصیحت او مطیع بوده و در هر حال جویای رضا و خشنودی او باشد.

ص: 236

اگرچه رأی و نظر او با رأی و نظر، استاد در این زمینه ها تفاوت داشته باشد. در داستان موسی و خضر علیهما السلام نکته بیدارگری در این زمینه دیده میشود به این معنی که موسی (علیه السلام) رفتار خضر (علیه السلام) را اشتباه آمیز می پنداشت، در حالی که رفتار به ظاهر لغزیده و اشتباه آمیز خضر هماهنگ با واقعیت غیر قابل گریز و صد در صد مطابق با حق بوده است.

ما در اینجا بعضی از نکات تربیتی که از این داستان قرآنی میشود در این بحث استفاده کرد به اندازه وسع محدود خود بیان میکنیم باشد تا دیگر عزیزان نکات جالبتری را از این داستان به دست آورند و اساس کارهایشان را بر اساس رهبری معلمان و رهبران دلسوز و متدین قرار دهند تا راه ناصواب و کژی را در زندگی طی نکنند

### نکات جالب تربیتی در داستان موسی و خضر علیهما السلام

خداوند متعال داستانی از موسی (علیه السلام) را در قرآن کریم بازگو فرموده که او به خضر (علیه السلام) گفت

«هَلْ أَتَيْتُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا» (1)

ترجمه: آیا مرا رخصت می دهی که در پی تو آیم تا رهنمودها و عوامل هدایت و واقعیت هایی را که آموخته ای به من تعلیم دهی؟

ص: 237



با آنکه موسی (علیه السلام) پس از آنکه پاسخ مثبتی از جانب خضر دریافت نکرد به او گفت:

«سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا» (1)

ترجمه مرا به خواست، خداند خوشتندار خواهی یافت و نیز سر از فرمان تو نیچم

در این دو گفتار کوتاه حضرت موسی (علیه السلام) گزیده ای از آداب و آیینهای شکوهمند به چشم میخورد که میان یک شاگرد و معلم او اتفاق افتاده است و با وجود اینکه میدانیم که موسی (علیه السلام) پیامبر عظیم الشان، و دارای جلالت قدر و منزلت و یکی از رسولان اولوالعزم» پروردگار بوده است عظمت شخصیت این چنین او مانع از آن نبوده است که آداب و آیینهای درخور یک شاگرد نسبت به استاد را در نظر نگیرد و آن را به کار نبرد. اگر چه شاگرد مورد نظر یعنی موسی (علیه السلام) به جهاتی دیگر غیر از مقام شاگردی از معلم و استاد خویش، کامل تر و لایق تر بوده است.

اگر بخواهیم از تمام آداب و نکات ظریف تعلیم و تربیت و مطالب دقیقی که در لابلائی گفتگوی موسی و خضر علیهما السلام به چشم میخورد استفاده و بررسی کنیم از حد و مرز موضوع بحث خود با فراتر می نهمیم به همین دلیل ما نکاتی را بررسی میکنیم که به جمله اول ارتباط دارد

ص: 238

و آن عبارت است از آیه

«هَلْ أَتَبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا»

این آیه دوازده خصیصه و نکته سودمند تربیتی را به ما ارائه می دهد.

1 موسی (علیه السلام) خویشان را تابع و پیرو استاد خود معرفی کرده است این مسأله ایجاب میکند که مقام و منزلت موسای شاگرد، از مقام استادش خضر (علیه السلام)، فروتر، باشد چون به طور طبیعی مقام و مرتبت تابع نسبت به متبوع خود فروتر و پایین تر است

2- موسی (علیه السلام) با واژه «هل؛ آیا از خضر (علیه السلام) اجازه و رخصت میطلبد. یعنی آیا اجازه میدهی که در پی تو آیم؟ چنین مطلبی نمایانگر مبالغه عظیمی در تواضع میباشد که باید شاگرد نسبت به استاد خویش معمول دارد.

3- موسی (علیه السلام) خود را در برابر معارف و آگاهی های خضر جاهل و ناآگاه معرفی کرده است و در حقیقت با عبارت «عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي» «برای اینکه به من تعلیم دهی به ناآگاهی خویش و مقام والا و ارجمند، استادش اقرار و اعتراف نموده است.

4- موسی (علیه السلام) (با) چنان تعبیر به عظمت نعمتی که از راه تعلیم عاید او گشته اقرار کرده است؛ زیرا او از خضر درخواست نمود که همانگونه با او رفتار کند که خداوند متعال با خود او رفتار کرده است و در حقیقت در طی تعبیر مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا به خضر گفت:

شایسته است که احسان تو به من به گونه احسان خداوند نسبت به

خودت باشد (یعنی خداوند متعال از طریق تعلیم، بر تو منت نهاد و به تو احسان، فرمود تو نیز همان منت و احسان را درباره من معمول دار و به من تعلیم ده)

به همین جهت است که گفته اند

«مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا.»

ترجمه: «آنکه مرا تعلیم داد مرا بنده خویش گردانید.»

5- معنی متابعت و پیروی کردن از شخص دیگر این است که تابع همانند اعمال و رفتار متبوع رفتار خویش را تنظیم نماید. البته از آن جهت که چون متبوع او چنین کرد، زیرا هیچ ملاک دیگری نمی تواند جز انجام دستور، متبوع معیار تبعیت باشد.

این نکته به ما می فهماند که شاگرد و دانشجو باید نخستین گام خود را در راه، تحصیل این خصیصه و وظیفه بداند که همواره در برابر گفتار و رفتار، استاد تسلیم بوده و با او مجادله نکند

6- لزوم عمل به قوانین و راه و رسم متابعت که در این آیه به چشم میخورد - به هیچ قید و شرطی مقید نیست بلکه لزوم عمل به آداب و آیینهای متابع به صورت مطلق یعنی به گونه ای که به هیچ قید و بندی مقید نشده است نشان دهنده لزوم به کار بستن منتهای تواضع شاگرد نسبت به معلم و استاد میباشد.

7- در آیه مذکور در مورد وظیفه شاگرد نسبت به معلم این جهات به ترتیب گوشزد شده است پیروی، تعلیم خدمت، و تعلم و دانشجویی

(یعنی در آیه، نظم و ترتیبی راجع به نکاتی چند به چشم می خورد که بسیار جالب میباشد در گام نخست باید شاگرد تابع و پیرو معلم بوده، و سپس، معلم او را تعلیم داده و در سومین مرحله خوشستن را در خدمت به استاد قرار دهد تا سرانجام در نهایتترین، مرحله از علم و دانش او برخوردار گردد و به علم آموزی نزد وی پردازد.

8- معنی و منظور جمله هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَيَّ أَنْ تُعَلِّمَنِي این است که من بر اساس این متابعت - علم - هدف دیگری ندارم. گویا موسی (علیه السلام) به خضر (علیه السلام) چنین گفته باشد من از رهگذر متابعت از تو خواستار مال و جاه و مقام نیستم و همین موضوع به ما هشدار می دهد که دانشجو نباید در هم‌رهی و هم‌دمی با استاد - جز علم و دانش - پویای هدفهای دیگری باشد.

9- جمله مِمَّا عُلِّمْتَّ اشاره به بخشی از معلومات خضر است که آن را خداوند متعال به وی آموخته بود و در حقیقت موسی (علیه السلام) می خواهد به خضر بگوید من جویای برابری و هم‌وردی با تو در علم نیستم و نمی خواهم همه آنچه را که از خدا آموخته ای فراگیرم، بلکه می‌خواهم به بخشی از معلومات تو دست یابم؛ زیرا تو برای همیشه از من فزون مایه تر و گرانقدر تر میباشی (یعنی) همیشه مقام و منزلت استاد نسبت به شاگردش - هر چند آن شاگرد عظیم‌القدر باشد به مراتب برتر و والاتر است

10- و نیز همین جمله مِمَّا عُلِّمْتَّ نمایانگر اعتراف موسی است به

این که خداوند متعال علم را در اختیار خضر و همه افراد بشر قرار داده است، و از آن چنین استفاده میشود که باید علم و دانش و معلم و استاد را ارج نهاده و قدر و منزلت او را بالا برشمرد و معلم بودن یکی از سمتهای الهی است چون بشر علم را از خدا گرفته است

11- در اینجا از کلمه «رُشداً» دو معنا استفاده میکنیم، نخست آنکه علم هدف نیست بلکه برای راه یافتن به مقصود و رسیدن به خیر و صلاح میباشد چنین علمی ارزشمند است و باید از استاد آموخت و مایه افتخار است

و دوم آنکه کلمه «رُشداً» حاکی از آن است که موسی (علیه السلام) از خضر (علیه السلام) درخواست ارشاد و راهنمایی کرده است به گونه ای که اگر موسی از برکات ارشاد خضر بهره مند نمیگردید سرگشته و گمراه میشد همین نکته به ما می فهماند که موسای شاگرد به مسأله شدت نیاز خود به علم آموختن و تذلل و فروتنی مقام خویشتن و شکستگی نفس در برابر، خضر و نیز احتیاج آشکار و علنی خویش به علم و آگاهی استاد، اعراف نموده است.

12- در حدیث آمده است که خضر (علیه السلام)، نخست میدانست موسی (علیه السلام) پیامبری از بنی اسرائیل میباشد و او صاحب کتاب «تورات» و کسی است که خداوند - بی رابطه با او هم سخن شد و لذا از او به عنوان «کَلِمَ» «الله» یاد میکند و او را به وسیله معجزات و کرامات ویژگی داد با این حال موسی (علیه السلام) با وجود چنین مناصب و مدارج، رفیع با تواضع شگرفتی که

عظیم ترین مدارج فروتنی را نمایانگر است - در برابر استادش موضع گیری کرده است.

از نکته، مذکور نتیجه میگیریم که خضر در مقام استادی از لحاظ لیاقت و شایستگی مقام و منزلتش از موسای شاگرد، رفیع تر میباشد؛ زیرا اگر کسی دارای احاطه علمی فزون تری باشد، به طور قهر آگاهی او به محتوا و هدفهای علوم و دانشها - که عبارت از همان سعادت و نیکبختی و سرور و شادمانی و لذت و کامیابی است - بیشتر و فزوتتر خواهد بود.

لذا حس کنجکاوی و کنکاش او در وصول به چنین سعادت و لذتی، تقویت شده و به طور قهری تجلیل و بزرگداشت او از اهل علم از کمال بیشتری برخوردار خواهد بود

ص: 243



#### اشاره

یکی از مهمترین و مؤثرترین عوامل، تربیت، محیط است و کودک بدون آنکه خود درک کند از محیط پیرامون خود تقلید مینماید محیط به سادگی و آسانی در او غرایز و عاداتی می پروراند حال اگر محیط سالم و نیکو، باشد آثار نیک در انسان به وجود می آورد و اگر محیط به گناه و انحراف آلوده گردد هرزگی و بیچارگی به افراد نسل منتقل خواهد شد.

به طور کلی انسان فقط در رفتار و کردار خود در برابر انگیزه های درونی و محیط خویش کرنش ندارد بلکه در برابر عوامل خارجی هم که با او در ارتباط هستند اثر پذیری دارد.

به همین سبب، محیط نقش خود را در وجود افراد به جا میگذارد و عادات و اخلاقیهای گوناگون را به آنها فرامی دهد. در سطور آینده برخی از مسایل مربوط به محیط را بررسی میکنیم



## مسئولیت محیط

محیط اجتماعی مسئول هرگونه انحطاط و عقب ماندگی تربیتی است. محیط اجتماع مسئول بالا بردن سطح فرهنگ و دانش در همه شهرها و روستاهای کشور است

لذا حکومتها در این امر خطیر مسئولیتهای زیادی دارند به خصوص جوامع اسلامی که باید وسایل نشر فرهنگ اسلامی و گسترش امواج دانش و بیداری ملت را در مقابل تهاجم فرهنگی غرب فراهم بیاورند

افراد جامعه هم خود باید در سالم بودن محیط کوشش کنند و هم از حکومت بخواهند در این امر آنها را یاری کنند

پیامبر عظیم الشان اسلام یکی از وظایف مهم اجتماع را همین نکته می شمرد

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ.»

ترجمه: هر یک از شما برای افراد اجتماع (خود در حکم شبان هستید و در برابر همه آنها مسئول میباشید همانگونه که شبان نسبت به رمه خود مسئولیت دارد

## اصلاح محیط

اسلام عزیز نقش تربیتی محیط را در سعادت و شقاوت افراد جامعه

ص: 246

بسیار با اهمیت تلقی کرده است؛ چرا که محیطهای آلوده، به خصوص محیطی که در آن تظاهر به گناه و فساد اخلاقی زیاد است خطر ابتلای به مفسد اخلاقی را افزایش میدهد و این یک حقیقت غیر قابل انکار است لذا یکی از اقداماتی که جنبه اصلاح محیط دارد مبارزه با مفسد محیط و جلوگیری از تظاهر به گناه و انحراف است.

به طور کلی یکی از مهمترین موانع آلودگی به گناه و فساد اخلاقی اهمیت و عظمت فساد و گناه در نظر انسان و نفرت از آن است تظاهر به مفسد اخلاقی و گناهان اهمیت آن را در نظرها کم میکند و از نفرت آن میکاهد و روح را برای پذیرفتن آن آماده میسازد و لذا در اسلام برای تجدید اهمیت گناه در نظرها دستور داده شده مجازات در حضور جمعیت و در ملاء عام انجام گردد

(وَلْيَشْهَدُ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ) (1)

ترجمه مجازات زن و مرد زناکار را باید جمعی از مؤمنان ببینند

تا به این وسیله اهمیت گناه در نظرها تجدید شود و این سدی که شکسته بود ترمیم گردد.

اسلام برای تجاهر به گناه و فساد اهمیت فراوانی قائل شده و پرده دری و تظاهر به فسق را موجب هتک احترام شخص قرار داده است.

ص: 247

امام صادق (علیه السلام) می فرماید

«إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حُرْمَةَ لَهُ.» (1)

ترجمه: هنگامی که گنهکاران تظاهر به گناه کنند احترام آنها سلب میشود.

جالب اینکه حتی نقل و گفتگوی مطالب مربوط به فساد و فحشاء که موجب آلودگی فکر و آمادگی محیط برای پذیرش فساد می شود، از نظر اسلام ممنوع میباشد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): «مَنْ سَمِعَ فَاحِشَةً فَأَفْشَاهَا كَانَ كَمَنْ أَتَاهَا وَمَنْ سَمِعَ خَيْرًا فَأَفْشَاهَا كَانَ كَمَنْ عَمَلَهُ.» (2)

ترجمه: «کسی که کار زشتی را بشنود و آن را فاش سازد همچون کسی است که آن را انجام داده و همچنین فردی که کار نیکی را بشنود و فاش سازد مانند کسی است که آن را بجا آورده است.

خلاصه اصلاح محیطهای آلوده و مسموم و جلوگیری از نشر فساد و تظاهر به آن یکی از وسایل پیشگیری از انحرافهای دینی و اخلاقی است و بدون آن کمتر ممکن است انسان موفق به اصلاح خود و دیگران گردد.

و همان طور که برای مبارزه با بیماریهای جسمی باید مراکز آلوده به میکروب را از بین برد و محیط زندگی را پاک کرد و از آلودگی هوا، آب

ص: 248

---

1- وسائل الشیعة، ج 10، باب حج.

2- همان .

غذا و امثال آن جلوگیری نمود باید محیط زندگی اجتماعی را از آلودگی به وسایل انحراف اخلاقی پاک کرد

## نظارت ملی

امر به معروف و نهی از منکر مهمترین عاملی است که میتواند جامعه را به پاکی و حیات، معقول هدایت و رهبری کند.

لذا می بینیم که درباره عظمت شان این دو وظیفه مهم تعبیری رساتر و کاملتر از آنچه از اهل بیت وحی و عصمت آمده است نمی یابیم

(وَمَا يُبَيِّنُكَ مِثْلُ خَيْرٍ) (1)

ترجمه و چنین موضوعی را کسی همانند آگاه و خبیر خبر ندهد.

اینک به دو حدیث زیر توجه کنید

1- پیشوای یکتاپرستان حضرت علی (علیه السلام) می فرماید:

«وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّي.» (2)

ترجمه: تمام کارهای نیک و حتی) جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر همچو آب دهان در برابر دریای پهناوری است.

ص: 249

---

1- سوره فاطر، آیه 14

2- نهج البلاغه، کلمه های، قصار شماره 374

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مِنْهَا جُ الصِّلْحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ، وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَ تُحْلَى الْمَكَاسِبُ وَ تَرْتُ الْمَظَالِمُ، وَ نَعْمُرُ الْأَرْضُ وَ يَنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ.» (1)

ترجمه امر به معروف و نهی از منکر روش پیامبران و شیوه صالحان و دو فریضه بزرگ الهی است که سایر فرایض و واجبات به وسیله آن برپا میشوند و در پرتو آن، راه ها امن میگردد و کسب کار مردم حلال می شود، و حقوق افراد تأمین میگردد و زمینها آباد و از دشمنان انتقام گرفته میشود و همه کارها رو به راه میگردد.

از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر به منزله آینه ای است در انسان متدین و متشرع که به نیت اصلاح و تکامل چهره واقعی نیکبها و بدیها را به هموعان خود نشان میدهد بنابراین هر یک از واجبات و تکالیف فردی و اجتماعی و نیز منهیات و محرّمات به نحوی با این موضوع ارتباط مستقیم دارد؛ زیرا که حقیقت و واقعیت معروف و منکر در زیر سایه این دو فریضه الهی است که در جامعه بشری جلوه میکند و محیط را به اصلاح و پاکی دعوت میکند

ص: 250

«قَوَامُ الشَّرِيعَةِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.» (1)

ترجمه قوام و جوهره وجودی شریعت - اسلام - امر به معروف و نهی از منکر است

### جایگاه و اثرات امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی

پس از پی بردن به رابطه امر به معروف و نهی از منکر با دیگر فرایض و تکالیف، دینی، نوبت به آن می‌رسد که جایگاه و نقش این دو فریضه الهی را در فرهنگ و محیط جامعه مورد بررسی قرار دهیم. بدیهی است هر مکتبی اگر بخواهد سعادت را برای بشر تضمین نماید باید هم به جنبه فردی او توجه داشته باشد و هم باید جنبه اجتماعی و روابط او با دیگران را در نظر بگیرد

انسان نیز ناگزیر است برای سلامت زندگی فردی و شخصی خود زندگی اجتماعی اش را به گونه ای بسازد که از یک نظم و قانونی مطمئن و محکم برخوردار باشد فردی که در یک جامعه فاسد و لجام گسیخته زندگی میکند بی شک گرفتار گناه و آلودگیهای آن جامعه نیز خواهد شد، و از این رو باید گفت اسلام که عهده دار سعادت بشر است احکام زندگی اجتماعی او را در نظر گرفته است و حتی میتوان گفت به احکام، اجتماعی بیش از احکام فردی اهمیت داده است. لذا در این راستا با

ص: 251

1- غرر الحکم.

طرح نظار عمومی و یا امر به معروف و نهی از منکر - به عنوان یکی از جلوه های درخشنده معارف اجتماعی اسلام - نور امید به آینده را در دلها می پراکند

اسلام عزیز برای سلامت محیط و اجتماع به ما می آموزد که افراد یک جامعه با هم ارتباط دارند و مسلمان کسی نیست که چشم خود را بر خوب و بد رفتار دیگران ببندد و بی آنکه در اندیشه نجات غریق باشد تنها به فکر آن باشد که گلیم خویش را از آب بیرون بکشد!

اینجاست که دامنه گسترده نقش نظارت ملی در سطح جامعه بشری معلوم گشته و در حالی که اقشار مختلف اجتماع را به سوی احساس مسئولیت و تعهد اجتماعی فرامی خواند این پیام را نیز فراسوی دیده، همگان به تابلو میکشند که سلامت جامعه در گرو نظارت ملی و امر به معروف و نهی از منکر است

پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در این رابطه میفرمایند

مردم در جامعه مانند جماعتی هستند که در کشتی نشسته اند اگر کسی بخواهد جای خود را در کشتی سوراخ کند و ادعا نماید که من به دیگران کاری ندارم و فقط جای خود را سوراخ میکنم آیا دیگران می توانند ساکت بنشینند و تماشا کنند؟ به همین ترتیب در جامعه هم مردم نباید در برابر زشتی ها و زشتکاری ها بی اعتنا بمانند؛ زیرا یک خلاف اجتماعی که از کشی سرزند آثار سوء آن تنها به خود او

ص: 252

محدود نمی‌شود بلکه همانند آبی که از سوراخی وارد کشتی شود همه جا را فرامی‌گیرد و همه را غرق میکند

آری در جامعه امروز نیز اگر با بی‌اعتنایی دست روی دست گذارده و نظاره‌گر انواع مفسد اجتماعی - اعم از انحرافات اخلاقی - از قبیل هوسرانی بی‌حیایی بی‌عفتی بدحجابی تجمل‌گرایی، قمار مشروب‌خواری، ترویج موسیقی و فیلمهای مبتذل و غیره و یا مفسد، اداری همچون تبعیضات بی‌جا، رشوه خواری پارتی بازی بی‌عدالتی خیانت به بیت المال و... و یا شاهد انواع اعتیادها و مواد مخدر باشیم و لب به امر به معروف و نهی از منکر ننگشاییم در واقع بسان سرنشینان کشتی خواهیم بود که نظاره‌گر سوراخ نمودن کشتی از ناحیه یک همسفرند و با سکوت خویش همه را با مرگ و نابودی مواجه می‌سازند. آیا این ظلمی به خود و نسل آینده جامعه نخواهد بود؟! آیا هیچ فکر کرده اید که چرا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از امتش گلایه میکند و به عنوان هشدار تکان دهنده می‌فرماید

«إِذَا تَرَكْتُ أُمَّتِي الْأُمَّرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيُؤَدِّنْ بَوَاقِعَ مِنَ اللَّهِ.»

ترجمه «زمانی که امت من ترک امر به معروف و نهی از منکر کنند پس باید منتظر بلاهای الهی باشند

به راستی اگر ما در زندگی اجتماعی خود با اهمیت دادن به نظارت عمومی این دستور اسلامی را جامه عمل بپوشانیم چه تحولی در



اگر ما خود را نسبت به اعمال دیگران مسئول دانسته و باور کنیم که در، قیامت ما را به علت سکوت در مقابل اعمال زشت دیگران مؤاخذه و مجازات خواهند کرد آیا باز هم از کنار آنچه در پیرامون ما اتفاق می افتد بی اعتنا خواهیم گذشت

به جا خواهد بود اگر روایت امام صادق (علیه السلام) را که در همین رابطه بیان شده است یادآور شویم آنجا که می فرمایند

دو ملک برای هلاک قومی از آسمان فرود آمدند، در بین اهل آن قوم عابدی را در حال عبادت خدا دیدند، لذا با وجود آن عابد در بین قوم از دستور الهی متعجب گشته و از محضر حق تعالی راز هلاکت را جو یا شدند

جواب: آمد آن شخص، عابد به دلیل اینکه خطا و انحراف دیگران را میدید و بدون اعتنا به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر سرگرم عبادت خویش بود او نیز باید طعم تلخ عذاب الهی را بچشد. (1)

در جای دیگر خدای متعال راز هلاکت و عذاب قوم بنی اسرائیل را بعد از فراق چهل روز حضرت موسی (علیه السلام) که عده ای از آنها گوساله پرست شده و از جانب حق تعالی همه افراد قوم بنی اسرائیل

ص: 254

معذب گشته بودند بی اعتنائی و ترک امر به معروف و نهی از منکر، معرفی میفرمایند (1)

، بنابراین نتیجه میگیریم که نظارت ملی در جامعه اسلامی بهترین شیوه مبارزه با گناه در محیط می باشد و با تحقق آن میتوانیم زمینه را برای سلامت اجتماع و سعادت افراد بشر آماده کنیم.

فرصت رونق بخشیدن به ارزشهای انسانی و اسلامی دروازه های مدینه طیبه جامعه را نیز بر روی هرگونه پلیدی و زشتی میندد. اینجاست که با درخشش خورشید - ارشاد و هدایت - و اصلاح و نصیحت در آسمان فرهنگ و محیط جامعه زمینه رشد و تعالی و کمال فراهم میگردد

حال که اهمیت نظارت ملی امر به معروف و نهی از منکر را برای مبارزه با گناه بیان کردیم نیک آن است در جوهره این امر مهم - یعنی نصیحت و موعظه - مطالبی را گوشزد کنیم.

قبل از پرداختن به این موضوع بررسی واژه «نصیحت از حیث لغت و تعریف اصطلاحی خالی از فایده نمیشد

نصیحت از کلمه «نُصِحَ» مشتق است و اسم فاعل آن «ناصح» و جمع آن «ناصحون» میباشد و در سخن دیگر چنین تعریف شده است  
خیرخواهی و ارشاد نمودن به راهی که صلاح طرف باشد،

ص: 255

خالص گردانیدن نیت را برای او از آمیختگی با فساد اراده خوبی با خلوص و پاکی، نیت در جستجوی بهترین راه برای او برآمدن» (1)

لذا در آیه ای در قرآن در تأکید این مطلب آمده

«... وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ» (2)

ترجمه: حضرت صالح (علیه السلام) گفت ای قوم من پیغام پروردگار خویش را به شما رسانیدم و هر اندازه که در خیرخواهی از پند و اندرز لازم بود به شما دادم ولی شما نپذیرفتید چون خیرخواهان را دوست نداشتید

حال که معنا و مفهوم نصیحت معلوم گردید به وضوح میتوان ادعا کرد نصیحت، در واقع راهگشایی است برای تحقق «امر به معروف و نهی از منکر؛ چرا که زمینه ساز این دو فریضه الهی مواردی از قبیل ترک گناه نیت، خالص، خیرخواهی اراده قوی پی جویی راه کمال و سعادت و... میباشد که اینها در قالب نصیحت واقعی جلوه می نمایند.

پس بنابراین هر آمر به معروف و ناهی از منکر سزاوار است از این که ناصحی صادق و صالح نیز باشد به تعبیر دیگر این دو فریضه از نصیحت جدا نخواهد بود بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند

ص: 256

1- نثر طوبی

2- سوره اعراف، آیه 79

لذا یکی از مهمترین ویژگیهای دین مبین اسلام بعد نصیحت گویی و پنددهی آن است که ثمرات فراوانی را برای پیروان خود به ارمغان خواهد آورد

در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین آمده

«مِنْ أَحْسَنِ الدِّينِ النَّصْحُ» (1)

ترجمه: خالص ترین و بهترین دین آن است که پیروانش را بیش از سایر ادیان نصیحت نموده باشد.

و باز حضرت زهرا علیها السلام در این باره میفرمایند

پدرم در میان مردم برای نصیحت و هدایت آنها برخاست و آنها را از گمراهی نجات بخشید و از کوردلی و تیره بختی به بصیرت و روشنایی روانه ساخت و آنها را به سوی دین استوار (اسلام) رهنمون شد و به راه مستقیم فراخواند (2)

### ارزش و منزلت نصیحت

قرآن کریم در آیه ای خطاب به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (3)

ص: 257

---

1- شرح غرر آمدی، ج 6، ص 33

2- گفتار دلنشین چهارده معصوم علیهم السلام، محمد محمدی اشتهاردی، ص 43.

3- سوره نحل، آیه 125.

ترجمه با کلام حکیمانه و پند نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنان به بهترین شیوه مجادله کن

متخصصان علوم تربیتی موعظه و نصیحت را یکی از راههای مؤثر در مبارزه با گناه و تربیت انسان میدانند؛ چرا که انسان به طور دایم در معرض وسوسه های شیطانی و تحت تأثیر نفس اماره قرار دارد اگر موارد انحراف و انحطاط به او گوشزد نشود سقوطش حتمی است عقل به تنهایی توان مقابله با شهوات را ندارد فقط تذکر و موعظه است که عقل را تقویت نموده و غرایز او را تعدیل میکند و انسان را به صراط مستقیم رهبری میکند و فطرت انسان هم طوری است که در مقابل امر و نهی عکس العمل منفی از خود نشان میدهد. اگر پیام ها به صورت نصیحت و از روی خیرخواهی داده شود هواهای نفسانی و خشم و شهوات را تسکین داده و دل را نرم میکند قساوت را از دل میبرد و باعث تنبه و

بیداری میشود هیچ انسانی از پند و نصیحت بی نیاز نیست. حضرت علی (علیه السلام) با آن عظمت به یکی از اصحابش فرمود مرا موعظه کن؛ زیرا در شنیدن اثری هست که در دانستن نیست همچنین خداوند در قرآن مکرر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را موعظه کرده و تذکرها را لازم را به حضرتش یادآور می شود.

قَالَ الصَّادِقُ (عَلِيهِ السَّلَامُ) : « يَجِبُ لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ النَّصِيحَةُ لَهُ فِي

ص: 258

ترجمه: واجب است بر مؤمن در برابر مؤمن دیگر این که او را در حضور و غیاب نصیحت کند

قَالَ عَلِيٌّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَلَا يُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ.» (2)

ترجمه خیری نمیباشد در قومی که نصیحت کننده نیستند و نصیحت کنندگان را دوست نمیدارند

وَعَنْهُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «مَنْ قَبَلَ النَّصِيحَةَ أَمِنَ مِنَ الْفُضِيحَةِ.» (3)

ترجمه «کسی که پذیرای نصیحت باشد، از رسوایی و پلیدی در امان خواهد بود.

### بهترین نصیحت

بهترین نوع نصیحت آن است که مربوط به اصلاح امور روحی و نقایص معنوی باشد به طوری که انسان را از گرداب گناه و هوای نفس دور گرداند و به خدا نزدیک تر کند

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

«مَا أَهْدَى الْمُسْلِمُ لِأَخِيهِ هَدِيَّةً أَفْضَلَ مِنْ كَلِمَةٍ تَزِيدُهُ هَدًى أَوْ تَرُدُّهُ عَنْ رَدِي.» (4)

ص: 259

---

1- بحار الأنوار، ج 76، ص 358

2- میزان الحکمة، ج 10، ص 61

3- میزان الحکمة، ج 10، ص 59.

4- الحکم الزهرة، ص 205

ترجمه: «هیچ هدیه ای برای برادر مؤمن از کلمه ای حکیمانه بهتر نیست که دارای) این دو خصلت باشد بر هدایت او بیفزاید و او را از بدیها گناهان و نافرمانی خدا دور سازد.

پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند چهار چیز نشانه و علامت نصیحت کننده است

1- به حق قضاوت میکند

2- حق را به دیگران عطا میکند آنها را ذی حق دانسته

3- راضی است برای، مردم آن چه را که برای خود راضی می باشد.

4- ظلم و تجاوز در حق احدی نمیکند.

در حدیث دیگری باز در رابطه نصیحت خوب و بهتر پیامبر گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین فرموده اند:

1 ناصح مردم باشد.

2 مهربان ر رفیق باشد.

3- با لطف و بیان دلنشین موعظه کند

4- هر کسی در خور اخلاق و رفتارش نصیحت شود.

### **تأثیر مواعظ و نصایح**

تجربه نشان داده افراد منحرف و گناهکار گاهی بر اساس یک موعظه

ص: 260

ارزنده که از نفس پاکى بیرون آمده از مسیر انحراف و معصیت برگشته و به سوى خدا هدایت شده. اند لذا حضرت علی می فرماید

«بِالْمَوَاعِظِ تَتَجَلَّى الْغَفْلَةُ.» (1)

:ترجمه به وسیله مواعظ و پند پرده های غفلت به کنار می رود

### داستانی از هفتمین اختر ولایت

روزی موسی بن جعفر (علیه السلام) در یکی از کوچه های بغداد می. گذشت از درون خانه ای صدای موسیقی و آواز زنان شنیده میشد حضرت با تعجب از کنیزکی که به عنوان میان گذاشتن زیاله به در خانه آمده بود، پرسید: این خانه مال کیست؟ عرض کرد مال یکی از بزرگان شهر به نام «بشر بن حارث است حضرت پرسیدند آزاد است یا بنده؟ کنیز پاسخ داد آزاد است امام فرمود راست گفتی او آزاد است که این چنین به لهو و لعب و گناه آغشته شده، اگر بنده بود هرگز در برابر مولای خود پروردگار این چنین گستاخ نبود و مرتکب معصیت نمیشد

حضرت از آن محل گذشت و کنیزک به خانه بازگشت و

ص: 261



جریان را به بشر گفت او در حالی که بر سر بساط شراب نشسته بود آن موعظه سودمند چنان بر او اثر گذاشت، که او را از غفلت بیدار کرد و بی اختیار و سراسیمه برخاست و با پای برهنه به دنبال امام، دوید وقتی به ایشان رسید خود را روی پاهای مبارک انداخت و بوسید و سپس با چهره ای اشک آلود: گفت آقای من تا این لحظه غافل بودم و در مقابل مولای خودم گستاخانه رفتار میکردم و مرتکب گناهان بی شماری شدم ولی امروز میخواهم به دست شما توبه کنم و بنده خوب پروردگارم شوم. آیا توبه من قبول است یا نه؟

حضرت فرمود: بلی، اما به شرط آنکه از تمام آلودگی ها پشیمان باشی و دیگر غمزه های گناه دیدگانت را خیره نکنند و بهتر است آلات و وسایل لهو و لعب را به دور افکنی او چنین کرد و از زنان آلوده و آوازه خوان گذشت و مسیر

شیطانی را عوض کرده و به راه معبود قدم گذاشت و در نتیجه به مقامات عالیه نایل آمد. [\(1\)](#)

حال شما ببینید مردی ناپاک و آلوده به گناه با چند جمله موعظه سودمند و مؤثر از انجام گناهان دست کشید و کار به جایی رسید که

ص: 262

بعضی از بزرگان از نصایح او استفاده میکردند. بنابراین یکی از صفات پسندیده برای جلوگیری و مبارزه با گناه پند دادن مردم است که نباید از آن غافل بود.

## پند آشکار و پنهان

اگر شخصی بخواهد شخصی را نصیحت کند بهتر است که در ملاعام، نباشد بلکه به طور خصوصی و پنهانی انجام پذیرد. لذا میبینیم حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) برای حفظ آبروی اشخاص اجازه نمی داد، در حضور دیگران نصیحت انجام پذیرد تا موجبات شرمندگی و خجلت فراهم نیاید و فرمود

عَنْ عَلِيٍّ (عليه السلام) قَالَ: «نَصْحُكَ بَيْنَ الْمَلَأِ تَقْرِيحٌ.» (1)

ترجمه نصیحت کردن شما در بین مردم سرکوب کردن حیثیت و شخصیت کسی است که پند میدهد

پس نتیجه میگیریم اگر شخصی خواست فردی را پند دهد، بهتر است که به طور خصوصی و پنهانی انجام پذیرد، یا غیر مستقیم و کلی نصیحت گفته شود در صورتی که ضرورت باشد در حدیث آمده

عَنِ الْعَسْكَرِيِّ (عليه السلام) قَالَ: «مَنْ وَعَظَ أَخَاهُ سِرًّا فَقَدْ زَانَهُ وَمَنْ وَعَظَهُ فَقَدْ شَانَهُ.» (2)

ص: 263

---

1- غرر الحکم حدیث 9966

2- تحف العقول.

ترجمه حضرت امام عسکری این فرمود: «کسی که برادر خود را پنهانی موعظه کند او را زینت داده و اگر به طور علنی و آشکار اندرزش دهد باعث زشتی وی گردیده است.

ما نصیحت به جای خود کردیم \*\*\* روزگاری درین به سر بردیم

گر نیاید به گوش رغبت کس \*\*\* بر رسولان پیام باشد و بس

ص: 264

به دنبال مباحث مربوط به گناه از دیدگاه قرآن و احادیث پیشوایان، اسلام به جاست که درباره توبه از گناه و معصیت و توبه از شرک و اعمال شرک آلود - یعنی طریق زوال گناه و معصیت - و خروج از کفر و الحاد بحث شود.

قبل از آغاز، بحث تذکر این نکته لازم است که به طور اصولی در توبه باید به این جنبه مهم توجه شود که توبه بخشی از فضل خداوند به بندگان میباشد و دری است از درهای رحمت الهی که به سوی بندگان گناهکار باز میشود؛ زیرا اگر خداوند این در را باز نکرده بود و ما را در مقابل گناهان زیاد و بیشمار مؤاخذه میکرد به طور قطع ظلمی به بندگان نکرده و مخالف عدل پروردگار نبود؛ نتیجه کارهای زشت و کیفر تخلف از اوامر الهی و گردن کشی در برابر نواهی خداوند توسط پیابران و حجت های الهی و از طریق وحی به بندگان ابلاغ شده و اتمام حجت بر بندگان گناهکار صورت گرفته است و تمام شرایط و مقتضیات عقاب بندگان از هر جهت آماده و موانع آن مفقود میباشد. پس اگر بندگان به

خاطر گناهانشان عذاب میشدند و راه توبه، نبود هیچ ظلمی صورت نمی گرفت

از این رو امر به توبه و قبول آن یکی از راههای احسان و نیکی و از نشانه های رحمانیت خداوند برای بندگان میباشد چرا که اگر این در پر فیض و ثمر بخش به روی انسانهای گناهکار بسته میبود، در سعادت و نیک بختی و رستگاری برای کسی باز نمی بود

سرشت و طبیعت آدمی طوری آفریده شده که بسیاری از انسانها در ورطه گناه سرازیر میشوند و به دنبال تمایلات و شهوات میروند؛ چرا که آنها مختار آفریده شده و در انتخاب راه فجور و تقوا آزاد میباشند و از طرفی نیز، شیطان میتواند در اعماق قلب انسان نفوذ کند و او را از تقوا و پرهیزکاری و نیکی و سعادت به سوی فساد و آلودگی و شقاوت منحرف سازد.

اگر طریق توبه و پذیرش آن، نبود هیچ انسانی جز معدودی از آنان راه خلاصی از عذاب و کیفر الهی نداشتند و از اینجا اهمیت تشریح توبه در رابطه با رستگاری انسان معلوم میشود. پس توبه دوی دردهای روحی و باعث نجات انسان از خشم و غضب پروردگار و پاک کننده از انواع آلودگی هاست

### **1- حقیقت توبه**

توبه در اصل به معنی بازگشت از گناه است. در واقع واژه توبه مشترک

لفظی یا معنوی میان «خدا» و «بندگان» میباشد (هنگامی که به بنده نسبت داده شود با کلمه «علی» آورده میشود).

مرحوم فیض درباره حقیقت توبه چنین فرموده توبه سه رکن دارد - 1 علم - 2 حال - 3 فعل، که هر کدام علت دیگری محسوب می شود. منظور از «علم»، شناخت اهمیت ضرر و زیانهای گناهان است و این که حجاب میان بندگان و ذات پاک محبوب واقع نشود، هنگامی که انسان این معنی را به خوبی درک کند قلب او به خاطر از دست دادن محبوب ناراحت میشود و چون میداند عمل او سبب این امر شده، نادم و پشیمان میگردد و این ندامت سبب ایجاد اراده و تصمیم نسبت به گذشته و حال و آینده میشود.

در زمان حال آن عمل را ترک میگوید و نسبت به آینده تصمیم بر ترک گناهی میگیرد که سبب از دست دادن محبوب میگردد و نسبت به گذشته در صدد جبران بر می آید. در واقع نور علم و یقین سبب آن حالت قلبی می شود که سرچشمه ندامت است و آن ندامت سبب موضع گیری های سه گانه نسبت به گذشته و حال و آینده میگردد. (1)

این همان چیزی است که بعضی از آن به عنوان انقلاب روحی تعبیر کرده اند و میگویند: نوعی انقلاب در روح و جان آدمی است که او را وادار به تجدید نظر در برنامه های خود میکند

ص: 267

## 2- وجوب توبه

از دیدگاه قرآن و سخنان پیشوایان، اسلام سیره علمای سلف و جوب توبه بوده و توبه امری مسلّم میباشد؛ در آیه ای از قرآن چنین میخوانیم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (1)

:ترجمه ای کسانی که ایمان آورده اید با سوی خدا بازگردید و توبه کنید توبهای خالص و بی شائبه امید است با این کار پروردگارتان گناهان را ببخشد و شما را در باغ هایی از بهشت که نهراها از زیر درختانش جاری است داخل کند

همه انبیای الهی هنگامی که برای هدایت امتهای منحرف مأموریت مییافتند یکی از نخستین گامهایشان دعوت به توبه بود؛ چرا که بدون توبه و شستن لوح دل از نقش گناه جایی برای نقش توحید و فضایل نیست.

به طور مثال پیغمبر بزرگ خدا حضرت هود (علیه السلام) کلام نخستینش این بود

«وَ يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (2)

ص: 268

---

1- سوره مریم، آیه 8

2- سوره هود، آیه 53.

ترجمه ای قوم! من از پروردگارتان طلب آمرزش کنی‌د سپس به سوی او بازگردید و توبه نماید

در حدیثی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابن مسعود فرمود

«يَا بْنَ مَسْعُودَ، لَا تُقَدِّمِ الذَّنْبَ وَلَا تُؤَخِّرِ التَّوْبَةَ، وَلَكِنْ قَدِّمِ التَّوْبَةَ وَأَخِرِ الذَّنْبَ.» (1)

ترجمه ای ابن مسعود گناه را مقدم قرار نده و توبه را تأخیر مینداز بلکه توبه را مقدم کن و گناه را به عقب بینداز و ترک کن

در روایتی از اماما علی بن موسی الرضا (علیه السلام) میخوانیم که از جدش رسول گرامی (صلی الله علیه وآله وسلم) چنین نقل میکند

«لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ مُؤْمِنٍ تَائِبٍ أَوْ مُؤْمِنَةٍ تَائِبَةٍ.» (2)

ترجمه چیزی نزد خدا محبوبتر از مرد یا زن با ایمانی که توبه کند نیست.

این تعبیر میتواند دلیلی بر وجوب توبه، باشد به خاطر این که توبه محبوبترین امور نزد خدا شمرده شده است. بنابراین، ادله اربعه بر وجوب توبه دلالت میکنند این وجوب به مقتضای ادله چهارگانه قرآن، سنت، اجماع و عقل ضروری میباشد و در علم اصول این مسأله بیان شده که تمام او امر ظاهر در فوریت است مگر دلیل بر خلاف آن قائم باشد.

ص: 269

---

1- بحار الأنوار، ج 74، ص 104.

2- مستدرک الوسائل، ج 12، ص 130.



باید توجه داشت که «توبه» مخصوص به گناه یا معصیت های خاصی نیست و فرد یا افرادی معین را شامل نمی شود، بلکه شامل همه انسانهایی میشود که در ورطه گناه قرار میگیرند تنها استثنایی که در قبول توبه وجود دارد و در قرآن مجید به آن اشاره شده این است که اگر انسان زمانی به سراغ توبه رود که در آستانه برزخ قرار گرفته و مقدمات انتقال او از دنیا فراهم شده باشد و یا عذاب الهی فرارسد (مانند توبه فرعون هنگامی که عذاب الهی فرارسید و در میان امواج رود نیل در حال غرق شدن بود پذیرفته نمیشود و در آن زمان درهای توبه بسته خواهد شد؛ زیرا اگر کسی در آن حال توبه کند توبه او اضطراری است نه اختیاری و توأم با میل و رغبت. قرآن میگوید:

«وَوَلَّيْتِ التَّوْبَةَ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (1)

:ترجمه: «توبه» کسانی که کارهای بدی انجام میدهند و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرارسد میگوید الآن توبه کردم پذیرفته نیست و همچنین توبه کسانی که در حال کفر از دنیا میروند و در عالم برزخ توبه میکنند اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم شده است

ص: 270

بنابراین توبه تنها در یک مورد پذیرفته نیست و آن جایی است که مسأله از شکل اختیاری بودن بیرون رود و شکل اضطراری و اجباری به خود بگیرد.

#### 4- ارکان توبه

از مجموع آیات و روایات استفاده میکنیم که توبه حقیقی تنها به گفتن استغفار و حتی ندامت از گذشته و تصمیم بر ترک در آینده نیست، بلکه افزون بر این باید کوتاهی‌هایی که در گذشته رخ داده و مفاسدی که در روح و جان انسان به وجود آمده و آثار سوئی که گناه در جامعه گذارده تا آنجا که امکان دارد جبران گردد و شستشوی کامل شود این است توبه حقیقی از گناه نه تنها گفتن استغفار؛ لذا قرآن در ضمن آیه ای بعد از ذکر منافقان و سرنوشت شوم آنها می‌فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ» (1)

ترجمه: مگر آنها که توبه کنند و جبران و اصلاح نمایند و به ذیل عنایت اهل چنگ زنند و دین خود را برای خدا خالص نمایند

نکته ای که در این آیه شایان توجه است این است که کلمه اصلاح بعد

ص: 271

از ذکر توبه آمده که منظور هر گونه جبران گذشته را شامل میشود از جمله، حقوقی، آبرویی، عبادتی نفسی و...!

جامع ترین سخن درباره تفسیر معنی اصلاح همان چیزی است که در کلمه های کوتاه و قصار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه در شرح استغفار فرموده روزی در محضر آن حضرت شخصی گفت «أَسَدٌ تَغْفِرُ اللَّهُ»، گویی امام از طرز سخن او و با سوابق و اعمالش می دانست که این استغفار جنبه صوری دارد و نه، واقعی به همین جهت از گفتن این ذکر برآشفت و فرمود: مادرت به عزای تو بگرید آیا می دانی استغفار چیست؟

«الْإِسْتِغْفَارُ دَرَجَةٌ الْعَالِيَيْنِ.»

ترجمه «استغفار مقام بلند مرتبگان است

سپس فرمود

«وَهُوَ إِسْمٌ وَقَعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ.»

ترجمه استغفار یک کلمه است اما شش معنی و مرحله دارد.

1- پشیمانی از گذشته است

2- تصمیم بر ترک آن برای همیشه است

3- این که حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آنها بازگردانی، به گونه ای که هنگام ملاقات پروردگار حق کسی بر تو نباشد.

4- این که هر واجبی که از توفوت شده حق آن را به جای آوری (و)

ص: 272

5- این که گوشت هایی که به واسطه حرام بر اندامت روییده با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و گوشت تازه به جای آن بروید.

6- آن که به همان اندازه که لذت و شیرینی گناه را چشیده ای درد ورنج طاعت را نیز، بچشی و پس از طی این مراحل بگو استغفر الله .  
(1)

ممکن است گفته شود اگر توبه این است که حضرت فرموده بسیار مشکل خواهد بود ولی باید توجه داشت که بعضی از شرایط ششگانه بالا شرط توبه کامل است مانند شرط 5 و 6 اما چهار شرط دیگر جزء شرایط واجب و لازم است و به تعبیر بعضی از محققان قسمت 1 و 2 ارکان توبه است و قسمت 3 و 4 از شرایط لازم و قسمت 5 و 6 از شرایط کمال (2)

این نکته قابل توجه است که اگر گناه او عملی بوده که سبب گمراهی دیگران، شده مانند تبلیغات سوء بدعت گزاری در دین خدا خواه از طریق بیان و سخن باشد یا از طریق کتاب و نوشته ها اصلاح و جبران آن در صورتی حاصل میشود که تمام افرادی را که به خاطر عمل او به انحراف کشیده شده اند تا آنجا که در توان و قدرت دارد بازگرداند، در غیر این صورت توبه او پذیرفته نیست

و از اینجا روشن میشود که تحریف کنندگان آیات الهی و

ص: 273

---

1- نهج البلاغه، کلمات قصار شماره 417

2- گفتار، معنوی استاد مطهری ص 139

بدعت گزاران و تمام کسانی که مایه گمراهی مردم میشوند، تا چه حد توبه آنها سخت و سنگین است.

این صحیح نیست که یک نفر در ملاء عام یا از طریق مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی و نوشتن کتابها و مقالات مردم را به گمراهی بکشاند و بعد در خانه خلوت بنشیند و از پیشگاه خدا تقاضای عفو، نماید به یقین چنین توبه ای هرگز مقبول نیست

همچنین کسانی که در حضور جمعیت و ملاء- عام افرادی را به دروغگویی و بی عفتی و امثال این امور متهم میسازند و بعد به طور خصوصی نزد طرف میآیند و حلیت می طلبند یا در غیاب آنها در خانه خلوت توبه میکنند بی شک توبه آنها نیز قبول نیست مگر این که طرف آنها را ببخشد یا در ملاء عام سخنان خود را بازپس بگیرند.

به همین دلیل در روایات متعددی میخوانیم: افرادی که تهمت به مردم میزنند و نسبتهای ناروا به اشخاص میدهند بعد از اجرای حدّ شرعی در صورتی توبه آنها قبول میشود که سخنان خود را بازپس گرفته و خود را تکذیب کنند

در حدیث معتبری از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم که از حضرتش سؤال کردند آیا کسی که حد الهی بر او جاری شد، اگر توبه کند شهادتش مقبول است؟ فرمودند:

«إِذَا تَابَ وَ تَوَبُّهُ أَنْ يَرْجَعَ مِمَّا قَالَ وَ يُكَذِّبَ نَفْسَهُ عِنْدَ الْإِمَامِ وَ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ فَإِذَا فَعَلَ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْبَلَ شَهَادَتَهُ

ترجمه «آری» هنگامی که توبه کند و توبه اش به این است که از آنچه بازگردد و نزد امام و نزد مسلمانان حاضر شود و سخنان خود را تکذیب کند هنگامی که چنین کند بر امام لازم است که شهادت او را بپذیرد و توبه اش قبول

است.»

در حدیث دیگری میخوانیم

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قُلْ لِفُلَانٍ...» (2)

ترجمه خداوند برای یکی از پیامبران وحی فرستاد که به فلان شخص بگو به عزّتتم سوگند اگر آن قدر مرا بخوانی که بندهای تو از هم جدا شود دعوت دعای تو را اجابت نمیکنم و) توبه ات را نمیپذیرم تا کسانی را که به خاطر دعوت تو منحرف شدهاند و از دنیا رفته اند زنده کنی و از خطا بازگردند!

این حدیث به خوبی نشان میدهد که مسأله اصلاح و جبران تا چه حد گسترده است و بدون، جبران توبه بیشتر جنبه صوری یا مقطعی خواهد داشت.

آخرین قسمت که در اینجا لازم به ذکر میباشد این است کسانی که

ص: 275

---

1- وسائل الشیعة، ج 18 ، ص 283 .

2- بحار الأنوار، ج 69 ، ص 219 .

در برابر آینده گناهان تنها به ذکر استغفار قناعت میکنند بی آنکه ارکان و شرایط آن را تحصیل نمایند گویی خود را به سخریه میکشند و یا توبه و استغفار را استهزا مینمایند

به همین دلیل در روایتی از امام باقر (علیه السلام) میخوانیم که: فرمود

«التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، وَالْمُقِيمُ عَلَى الذَّنْبِ وَهُوَ مُسْتَغْفِرٌ مِنْهُ كَالْمُسْتَهْزِءِ.» (1)

:ترجمه «کسی که از گناه خویش توبه کامل و جامع شرایط کند مانند کسی است که گناهی از او سرنزده اما کسی که گناه را ادامه میدهد در حالی که از آن استغفار می کند مانند کسی است که استهزاء مینماید میکند

## 5- دوام توبه

انسان باید سعی کند پس از توبه بازگشت به سوی گناه نداشته باشد و هر زمان خطایی از او بر اثر وسوسه های نفس اماره سرزد باید بلافاصله توبه کند و در مرحله نفس لوامه درآید تا زمانی که به مرحله نفس مطمئنه رسد و ریشه های وسوسه ها از بیخ کنده شود.

از سوی دیگر از گناهی که توبه میکند باید کمال مراقبت را به خرج دهد که آن توبه را نشکند و بر تعهد خود در پیشگاه خدا نسبت به ترک

ص: 276

آینده باقی بماند؛ و به تعبیر دیگر اگر بعد از توبه از گناه، هنوز انگیزه های آن در اعماق دل و جان او باقی مانده باید با آن به مبارزه برخیزد و جهاد

با نفس را جزء برنامه خویش قرار دهد و به این ترتیب هم در صف تائبان باشد و هم در صف مجاهدان

حال در اینجا نیک میدانیم نکاتی را برای ترک ریشه کنی گناه یادآوری کنیم باشد که با مراعات این امور به سوی معصیت و گناه بازگشت نکنیم و موجبات رضای خدا را به دست آوریم این نکات عبارتند از:

1- جدا شدن از محیط گناه و عدم شرکت در مجالس معصیت؛ چراکه شخص توبه کرده در آغاز، امر آسیب پذیر است و مانند بیماری است که تازه از بستر برخاسته و اگر پای خود را به مناطق آلوده به میکروبیهای بیماری زا بگذارد، احتمال آلودگی مجدد او به بیماری فراوان است همچون معتادی است که ترک اعتیاد به مواد مخدر نموده ولی هرگاه به مناطق آلوده برگردد، به سرعت آلوده می شود.

2- باید در دوستان و معاشران خود تجدید نظر کند هرگاه در گذشته کسانی بوده اند که او را تشویق به گناه میکردند از آنها به طور جدی فاصله گیرد

3- هر زمان وسوسه ها و انگیزه های آن گناه در او پیدا میشود به ذکر خدا روی آورد، چرا که ذکر خدا مایه آرامش دلهاست.

ص: 277



4- همواره درباره آثار زینبار گناهی که آن را ترک گفته بیندیشد و آن آثار را نصب العین خود قرار دهد مبادا بر اثر غفلت از آن و فراموش کردن اثرات مرگبار آن گناه بار دیگر انگیزه ها در او رشد کند و وسوسه ها از هر سو به قلب او هجوم آورد.

5- در داستانهای پیشینیان و کسانی که بر اثر گناهان مختلف گرفتار مصایب دردناکی شدند بیندیشد و سرگذشت آنها را از نظر بگذرانند حتی حالات انبیاء و پیامبران معصومی که گاه گرفتار ترک اولی شدند مطالعه کند. به طور مثال ببیند که چه امری سبب شد آدم با آن مقام والایش از بهشت رانده شود یا حضرت یونس مورد خشم قرار گیرد و به زندان شکم ماهی فرستاده شود یا بر اثر چه عواملی، یعقوب پیامبر بزرگ، خدا به درد جان فرسای فراق، فرزند سالها گرفتار آید. مطالعه این امور بی شک وسوسه های گناه را کم میکند و به توبه دوام و ثبات میبخشد.

6- به عقوبتها و مجازاتهایی که بر یکایک از گناهان وعده داده شده بیندیشد و این احتمال را از نظر دور ندارد که تکرار گناه بعد از توبه ممکن است مجازات شدیدتری داشته باشد.

و نیز به الطاف و عنایتهای الهی که در انتظار توبه کاران است و شامل

ص: 278

حال او شده است توجه کند و به طور دایم به خود تلقین و یادآوری کند این عنایتها و الطاف الهی را و در حفظ آن کوشش کند و همچنین مقام والایی را که خداوند نصیب او کرده است به آسانی از دست ندهد.

باید وقت شبانه روزی خود را با برنامه های صحیح پرر کند و برنامه تلاش برای زندگی آبرومند برنامه عبادت و بندگی خدا و برنامه سرگرمی های سالم زیرا بیکاری و خالی ماندن اوقات از برنامه بلای عظیمی است که زمینه هایی را برای وسوسه های بازگشت به گناه فراهم می سازد.

ز هر چه آن غیر یار استغفر الله \*\*\* ز بود مستعار استغفر الله

دمی کان بگذرد بی یاد رویش \*\*\* از آن دم بی شمار استغفر الله

زبان کان تر به ذکر دوست نبود \*\*\* ز شرش الحذر اسغفر الله

سرآمد عمر و یک ساعت ز غفلت \*\*\* نگشتم هوشیار استغفر الله

جوانی رفت و پیری هم سرآمد \*\*\* نکردم هیچ کار استغفر الله

نکردم یک سجودی در همه عمر \*\*\* که آید آن به کار استغفر الله

خطا بود آنچه گفتم آنچه کردم \*\*\* از آنها الفرار استغفر الله

ز کردار بدم صد بار توبه \*\*\* ز گفتارم هزار استغفر الله

شدم دور از دیارای فیض \*\*\* من مهجور زار استغفر الله

پروردگارا! دام شیطان و وسوسه های نفسانی سخت است، اگر لطف و رحمت تو یار نشود نجات از آن مشکل است ما را در پناه عنایت و

غفرانت محفوظ بدار و این خدمت ناچیز را از ما بپذیر و آن را ذخیره روز

جزای ما قرار بده

آمین یا رب العالمین

11/211/ حوزه علمیه اصفهان

سیّد محمد رضا هاشم زاده

ص: 280

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : ( موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه )

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

